ژوندون
شنبه ۱٤ جدی ۱۳۵۳ مطابـــق ۲۱ ذیحجة الحرا م ۱۳۹٤
شماره ـ ۴۲

پیام ښاغلی رئیس دولت وصدراعظم بمناسبت سال بین المللی زن

۱۹۷۵

خواهران گرامی!

مسرورم تمنیات نیك خود را درین مو قعیکه بنا بر تصویب مؤسسه جهانی ملل متحد تجلیل از سال ۱۹۷۵ بحیث سال سهمگیری و سیع در تکریم از مقام زن و تا مین حقوق آن بحیث یك عضو دارای حق مساوی در اجتماع افتتا ح میگردد ابراز دارم .

برای من جای بس خو شی است که می بینم ساز ما[illegible] ملل متحد ضمن تو جه بحـ[illegible] سایر مشکلات بسو یهٔ جهانی متو جه حقوق و احترام بمقا م زن بحیث نیمهٔ از نفو س جهان بشر یت شده است .

با مرا جعهٔ بگذ شته‌میبینم در اجتماع ما زنان همیشه د ر پهلوی تر بیهٔ سلیم فر زندان شان ووارسی از امور خانواده همیشه همدو ش مردان‌مشغول [illegible] بوده‌وکرا مت [illegible] شان بحیث عضو فعال اجتماع در حدود مقتضیات وخوا سته های جا معه محفوظ بوده است .

با خو شی با ید یاد کرد که پانزده سال پیش از امروز نهضت نسوان بنا بر ضرو رت عصر وزمان برای سهمگیری فعالانهٔ خوا هران افغا نی د ر انکشاف کشور اساس گذاشته شد. آرزوی یگانه ازین اقدا م آن بود تاهمه خوا هران افغانی همدو ش برادران شان د[ر] خد مات اجتماعی سهم بگیرن[د] ودر حدود عدالت انسانی وقوانین اجتماعی از حقوق مدنی خویش بر خور دار باشند.

خو شبختانه اکنون می بینیم این نهضت بهمکاری زنان‌منور بمو فقیت دنبال میشود و د ر حدود امکان زنان افغان‌همدوش برادران شان در سا حات مختلف انکشا فات ملی مشغول کار وخد مت اند.

خوا هران و دختران عزیز !

نباید نا گفته گذا شت که افراط در هر چه با شد نتیجهٔ خوب ندارد تقلید ظا هری و بیجا و تجمل پسندی بحد مبالغه‌که متناسب به سو یهٔ اقتصا د و رو حیهٔ ا نقلا ب ملی ما نمیبا شد تصور نمیکنم بسیار معقو ل وپسندیده با شد ـ لذا غو ر وتعمق داو طلبانه شماخواهران ودختران با احساس ووطن پرست را دراین مو ضوع که نباید بسیار کوچك وبی اهمیت تلقی شود جلب میکنم و امید وارم راه معقو لی برای اصلاح آن جستجو نما ئید.

یقین دارم ساحهٔ ا ین همکاری روز بروز و سعت می یا بد و زنان افغان بانجابت ومقام خاص شان درگردانیدن چرخ اجتماع با مردان سهم فعالانه می گیرند.

در جا معهٔ ما چون سا یر جوامع رو به انکشاف‌درپهلوی سائر موانع مو ضوع بیسوادی ووجود یك سلسله رسم ورواجهای بیجا هنوز در برابر تثبیت حقوق زنان و سهمگیری واقعی شان در خدمات اجتماعی

بقیه در صفحه ۵۳

[illegible] دا ؤد رئیس دولت‌و صدر اعظم ساعت یازده قبل ازظهر پنجشنبه ۱۲ جدی رؤ سای محا کم ولوی‌ولسوالیهای کشور را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

شگوفهٔ برف در دامان‌کانتی ننتال‌بهار شاداب وخرم آینده را رسم میکند

پیک ژوندون

> افراط درهرچه باشد نتیجهٔ خوب ندارد تقلید ظاهری وبیجا وتجمل پسندی بحد مبالغه که متناسب به سویهٔ اقتصاد وروحیهٔ انقلاب ملی نمیباشد تصور نمیکنم بسیار معقول وپسندیده باشد.
>
> ازبیانات رئیس دولت

شمارهٔ ۴۲ـ شنبه ۱۴ جدی ۱۳۵۳ مطابق ۲۱ ذیحجة الحرام ۱۳۹۴

پایه گذاران جوامع فردا

باساس فیصله شورای اجتماعی واقتصادی ملل متحد سال ۱۹۷۵ بحیث سال جهانی زن اختصاص یافته است .

این فیصله در حالیکه توجه جهانیان را بصورت خاص بمقام ار جمند زنان به صفت پایه گذاران جوامع انسانی معطوف میسازد موقع میدهد ازیکطرف ذهنیت های منفی نسبت باین موجود تغییر یابد و از جانب دیگر با خدماتیکه مطبوعات و منابع نشراتی جهان باید انجام بدهند زنان بیشتر و بهتر باهمیت وجایب بزرگ و وظایف سنگین خود دربرابر بشریت ملتفت گردند • تاآن نقشی راکه در جهت تامین سعادت و بختیاری انسان بعهده دارند به نیکویی بتوانند ارزیابی نمایند •

درکشور ماگذشته از آنکه زنان بوجایب اختصاصی خود درتنظیم معیشت و امور مربوط به تدبیر منزل و تربیت فر زندان مانند همه زنان جهان فطرتاً علاقمند بوده اند در طول تاریخ در پیشبرد مشاغل سنگین حیاتی نیز بامردان معاون و مددگار بوده و حتی در معرکه ها و میدانهای کار زار همدوش مردان مبارزه کرده اند • روی این نظر است که از باستان زمان تا امروز ماهیت پرده نشینی زن در جامعه ما به مراکز شهرها محدودبوده وخدمات و مصروفیت زنان در روستا ها و بادیه ها ، درمزارع و کشت زار ها، دررمه داری وشبانی ودر صنایع بافندگی سابقهٔ کهن دارد سابقه ایکه از گاه پیدایش نخستین مدنیت در سر زمین ما مایه میگیرد .

از این لحاظ تجلیل از سال ۱۹۷۵ بحیث سال زن درکشور ما ، در واقع قدر دانی از خدمات و تقدیر از زحما تیست که از این موجود کریم وباعاطفه همواره در جامعه ما محسوس و مؤثر بوده است و امروز با تحولاتیکه موازی باسیر زمان و انکشاف زندگی در جهان به سرعت بوقوع میرسد دامنه خدمات ، همکاری و معاونت زنان در امور مختلف حیاتی بحیث یك ضرورت جدی در جامعه ما روبه توسعه و در خور تعمیم تلقی می شود .

تحول تاریخی ایکه تقریبا پیش ازپانزده سال درحیات زنان کشور ما رونما شد همانطوریکه در تغییر موقف اجتماعی آنان مثبت واقع گردید همانطور موقع داد اساس سهم گیری زنان بصورت مثبت تر ، منظم تر وموافق بایجابات زندگی معاصر در خدمت اجتماعی وملی گذاشته شود تا باین ترتیب زمینه برای رشد موقعیت وانکشاف مسؤولیت های ملی ومدنی زنان جامعه ما مساعد گردد و آنان بتوانند در راه پیشرفت و اعتلای وطن وسعادت و آسایش هموطنان خود جهد و تلاشی ورزند که نتیجه و اثر آن به نحو مطلوبی شایستگی خودرا تبارز دهد .

روی این ملاحظات احتفال شا یانیکه چارشنبه گذشته بعنوان سرآغازسال بین المللی زن در پر تو شعار مساوات ،انکشاف وصلح بعمل آمد درواقع جهشی است بدنبال یکی از کار نامه های بزرگ رهبر ملی ماکه در دوره تصدی صدارت شان جهت فلاح وبیداری طبقه نسوان کشور عملی شد .

باساس آن اقدام بزرگ و وطنپرستانه در حقیقت نیمی از پیکر فلج جامعه قدرت تحرك وفعالیت یافت و خواهران، مادران وفرزندان ما توانستند از طریق کسب علم و معرفت، هنر وکمال بموقف شایسته انسان امروز برسند و وجائب ووظایف خودرا دربرابرخدا، وطن ومردم خود به نیکوئی تشخیص نمایند بااستفاده و پرورش قدرت دماغ و نیروی فطری خود ودایع و نعمات خداوندی رابیهوده وباطل نسازند وبز پهلوی کار و زحمت در اعلا و بهبود کشور بدنی مدیونیت زندگی توفیق یابند تا در نتیجه این دو ،وجودآنان محصول کار و زحمت آنان ، عامل خیرومنفعت برای هموطنان شان گردد .

بیك ارزیابی دقیق ملتفت می شویم که خواهران مابه اثرآن نخستین گام مؤثردرنهضت اجتماعی موقع یافتند در خدمات مهم ملی سهم برازنده ای بگیرند و در امور مختلف عرفانی ، صحی ، کلتوری ، اجتماعی وسایر شقوق مدنی همچنان در فعالیت های صنعتی وامور تولیدی همگام با برادران خود مصدر کار هایی شوند که انعکاس مطلوب و ثمر ارزندهٔ آن امروز موجب اطمینان جامعه ومؤید این حقیقت واقع شودکه مردم ما با بهره مند بودن از استعداد و ذکای سر شار ، قدر هستند زندگی را از قاموس زندگی خودحذف نما یند .

با اینهمه بختیاری ها آنچه بحیث یك عطف انتباه دهنده در زندگی و طرز تفکر برخی از خواهران ما وشاید در حیات عده‌ای از خانواده‌ها ،موجه وقابل انعطاف تلقی می‌شود تشخیص و التفات عاملانه و عالمانه ایست که متکی به شرایط و ایجابات زمان ماو ملاحظات اقتصادی و اجتماعی کشور در پیام رهبر ملی ما بمناسبت آغاز سال بین المللی زن بدین مفهوم بهآن اشاره شده است •

«نباید ناگفته گذاشت که افراط درهرچه باشد نتیجه خوب ندارد ، تقلید ظاهری وبیجا وتجمل پسندی بحد مبالغه که متناسب بسه سویه اقتصاد و روحیه انقلاب ملی مانمیباشد تصور نمیکنم بسیار معقول و پسندیده با شد »•

درپرتو این ارشادات گرانمایه یقین است خواهران ما باحساسات سر شارازوطنپرستی واعتقاد خالصانه و صمیمانه ایکه به زعیم ملی خویش داریم ، همانطوریکه تمنیات و انتظار جامعه را با استقبال از تحول در حیات اجتماعی خویش بر آورده ساختند ، جهت حصول موفقیت ازین امر مهم ملی و اجتماعی نیز بابصیرت کامل غافل نخواهند ماند و دربن راه برای پیروزی جامعه در روشنی منشور سترگ جمهوری جوان ما مجاهدت خواهند ورزید مجاهدتیکه از نسل فداکار وازپرورش دهندگان مردم بیدار فردا ، از مادران جامعه رشید وپیشرو آینده وسرانجام اززنان افغان توقع میرود .

یک نمونه ازلباسهای محلی مردم ما

محمد عمر رباب نواز معروف

جهان در هفته ایکه گذشت

اختصاری از اخبار ووقایع مهم کشور وجهان

در کشور

۸ جدی :

اولین دوره فارغان مکتب صحت عامه به پو هاند دوکتور نظر محمد سکندر و زیر صحیه معرفی گردید.

* طی نه و نیم‌ماه معادل ۳۵ملیون افغانی کود کیمیاوی، گندم اصلاح شده و ترا کتور ، به زارعان۳ولایت توزیع گردیده است .

۹ جدی :

قرار داد دو نیم ملیون روبل‌قرضه اتحاد شوروی برای ساختمان مرحله دوم گالری های شاهـراه سالنگ امضاء شد .

* در لین اول فابریکه کودکیمیاوی مزار شریف ۷۵۰۰ تن کودکیمیاوی تولید شده است .

موافقتنامه ١٤ ملیون دالر قرضه و ۲۵۰۰۰۰ دالر کمك تخنیکی بانك انکشاف آسیائی برای‌تمویل‌مصارف اسعاری‌پروژه دروازه های بندکجکی در مانیلا مقر بانك آ سیائی امضـاء گردید .

۱۰ جدی :

عمارت‌جدید مکتب‌توتیا درسید نور محمد شاه مینه افتتاح گردید.

* در جریان ۹ ماه اخیر امسال‌یك ملیون و ۳۰۰ هزار معاینه خون از نگاه مصاب بودن به مرض مـلا ریا در لابراتوار های مربوط انجا م‌یافته.

۱۱ جدی :

روز بین المللی زن با پیام ښاغلی محمد دا ؤد رئیس دولت وصدر اعظم درتالار کابل ننداری افتتاح گردید.

* دوکتور محمد حیـدر رئیس پوهنتون کابل و حبیب الله معاو ن علمی پولی تخنیك نظر به بی کفایتی در وظیفه از وظایف شان سبکدو ش شدند .

* محترمه کبرا به حیث رئیسه موسسه نسوان مقرر گردیده است.

۱۲ جدی :

جمهوریت مردم چین یکصدملیون یوان معادل پنجاه و پنج ملیو ن دالر برای احداث پروژه های انکشافـی بافغانستان قرضه میدهد .

* ښاغلی علی احمد خرم وزیـر پلان در راس یك هیئت پنج نفری برای انجام مذاکرات اقتصادی عاز م اتحاد جما هر شوروی گردیدند .

* سو مین کورس تغذیه بـرای دو کتوران مراکز صحی اساسی در موسسه صحت عامه افتتاح گردید.

اندرا گاندی صدر اعظم هند ارائـه نمود .

۹جدی :

مقادیر بزرگ مواد او لیهٔ ذروی از امریکا سرقت شده است .

* جارج پاپا دو پو لوس ر هبـر سابق نظامی یو نان با چار تـن از همدستانش که در کودتای ۱۹٦۷ حصه داشتند امروز رسماً به‌خیانت ملی متهم شدند .

۱۰ جدی :

وزرای مصری و سران اتحـاد میانه به علت معذرت صحی ملتو ی ساخته .

۱۲ـ جدی:

مدیر سی ، آی، ای به جاسوسی این سرویس بداخل امریکا اعترا ف کرد .

* جمهوریت دیمو کراتیك کوریا سفارت خود را در آسترالیا تاسیس نموده است .

* در اثر زلزله های شدیدیکـه د رمنطقه صوات ر خداده عدهٔ زیـاد تلف ، مجروح و بی خانمان‌شده‌اند.

قوماندان عمومی قوای کار وزارت‌فواید عامـه و مستشـار اقتصادی سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی مقیم کابل هنگا م امضای مکتـو ب‌تبادلوی قرضه سا ما ن وپرزه جات

درخارج

۸ جدی:

احمـد سکـه تو ری مجد دا بـه حیث رئیس جمهور گینی انتـخاب گردیده است .

* دور کا پرا ساد دار وزیر پلان گذاری هند استعفای خود را بـه شوروی در مورد میتود در یافت راه حل سیاسی شرقمیانه اختلاف نظر دارند .

* پس از بیست سال بین هنـد و پر تگال مناسبات سیاسی تاسیس گردید .

۱۱ جدی :

برژنیف باز دید خود را ازشرق

*ـ دومین عملیات پیوند قلـب دوگانه توسط پرو فیسور بر نـارد جراح معروف قلب افریقای جنو بی درشفاخانه گروتی شور انجا م شد.

١٤ جدی :

٢٤ ساعت قبل از آغاز کنفرانس چار جانبه مصر ، سوریه ، اردن و فلسطین در قاره در سفارتخانه های مصر واردن در دمشق انفجار هایی رخ داد .

آخرین تلاش‌ها در رودیشیا

بقلم جوینده

تحولات پرتگال

انقلابی که ۲۵ اپریل ۱۹۷۴ در پرتگال واقع شد درشرق وغرب ودر حلقه های افریقائی منجمله مستعمرات پرتگال در افریقا که مردم آن از استعمار کهن پرتگال به ستوه آمده بودند با دلچسپی علاقمندی واحیانا نگرانی استقبال گردید .

شرق ازاین انقلاب خشنودبود، غرب بعواقب رژیمی در پر تگال که رویکار شده بود با نگرانی مینگریست مستعمرات پر تگال در افریقا آزادی خواهان انگولا و موزمبیق با انتظار واشتیاق تحولات پر تگال را مراقبت میکردند .

ضر به محکم

اولین باریکه حکومت جدیدپرتگال صدای آزادی خواهی مستعمرات‌خود رااستقبال کرد وبایشان‌روی خوش نشان داد ضربه محکمی برایان سمیت‌حواله شد، چه بقای ایان‌سمیت ورژیم تبعیض طلب رو دیشیابابقای رژیم استعماری پر تگال‌و مستعمرات آنکشور در جنوب افریقا خصو صا انگولا و موزمبیق ارتباط محکمی داشت .

بعد از ده سال

اکنون ده سال از اعلان یکطر فه آزادی رو دیشیا تحت اداره رژیم تبعیض طلب ایان‌سمیت در رودیشیا میگذرد در این ده سال باوجود همه فشار های سیاسی بسویه جهانی ، وفیصله های موسسه ملل متحد و فشارهای اقتصادی جهانی، برودیشیا تعزیرات اقتصادی که بر آنکشور تطبیق گردید و مجاهده حکومت انگلستان ایان سمیت مقاومت شدید ازخود نشان داد وبابی اعتنائی وغرور تمام برو دیشیا حکومت کردوحقوق سیاهان رودیشیا رابیبازی گر فت .

جان فورستر
اما ؟

بعد از انقلاب ۲۵ اپریل پر تگال بعد از ۹ سال ایان سمیت و سیاست تبعیض نژادی وی رو بزوال نهاد ، زیرا ایان سمیت دیگردریافت که یکی از قو یترین دوستان خود یعنی دو لت استعماری پر تگال را از دست داده است ایان سمیت در سایهٔ همکاری پر تگال وافر یقا ی جنوبی توانست که در ظرف ۹ سال دربرابر همه فشار ها مقاومت کند وراه خود را دنبال نماید .

نهضت فرلیمو

نهضت فرلیمو (آزادی خواهان موزمبیق از دشمنان سر سخت رودیشیاست، جنگ ها و مجادلا ت سرحدی پیر وان این نهضت علیه رودیشیا برای ایان سمیت درد سر بزرگی پنداشته میشد .

سمیت آینده موزمبیق را دردست این مبارزین وطن پرست میدید وخوب میدانست که نهضت فرلیمو هرقدمی‌که‌به پیش میگذاردآرزو های سمیت رابرای‌حفظ قدرت دررودیشیا بخاك یکسان میکند زیرا رودیشیا ازطریق بنادر موزمبیق بیراولورنسو مارکز بخارج اتصال داشت وقسمت عمده مواد مایحتاج رودیشیا ازهمین بنادر برو دیشیا میرسید .

موفقیت ملیون رودیشیا

در حالیکه اندیشه سمیت‌ازناحیه محاصره اقتصادی پیوسته افزو نی میگرفت ملیون رودیشیا درپر تو حوادث تازه درافریقا باقوت و وحدت بیشتر وبا تشدد به آنچه که سمیت دلخوش میکرد بازی کردند .سمیت از اختلاف شدید فرقوی و حز بی گروه های آزادی خواه رو دیشیا (زانو) و (زاپو) لذت میگرفت این جبهه های آزادی خواه غیر قانو نی اعلام شده و زعمای بزرگ شان مثل سیتول زعیم جبهه‌آزادیخواه زانو و انکوموزعیم‌آزادیخواهان‌زاپو یازده‌همین سال اسارت خود را در محابس رژیم ایان سمیت میگذ رانیدند و فقط یك جبهه نهضت ملی در رودیشیا بنام نهضت شورای ملی رو دیشیا بحیث یك جبهه قانونی بر سمیت شناخته شده و حق فعالیت‌های قانونی‌داشت چونکه این جبهه یك جبهه اعتدا لی ملیون رودیشیا شناخته میشد .

چلنج خطرناك

جبهه‌های آزادی‌خواه رودیشیا که خصوصا در طول ده سال گذ شته رنج فراوان برده و تجارب خوبی اندوخته بودند دیگر متوجه اهمیت وقت‌وتحولاتی که در قاره‌سیاه درحال تکوین برده شده اختلافات را یکسو گذاشتند وبایگانه جبهه قانونی نهضت آزادی سیاهان رو دیشیا هم آهنگ شدند، و با اعلان اتحاد شان باین جبهه ملی چلنج سختی به‌ایا ن سمیت دادند و همین چلنج بود که ایان سمیت را بر آن داشت تا بسیاست خود تجدید نظر کندوزمینه را برای اعزا م سران محبوس جبهه های زانو وزاپو به زمبیا جهت اشتراك در کنفر انسی که جهت مذاکره بر سر مسئله رو دیشیا تکمیل شده بود بفر ستد.

اعلام یکطرفه

در همین فرصت است که ایان سمیت بصورت یکطرفه و غیرمترقبه آمادگی خود را جهت‌تشکیل‌کنفرانس قانون اساسی رودیشیا اعلان کرد که باساس آن به رهبران ۵٫۴ ملیون سیاحان رو دیشیا حق داده میشدتا در کنفرانس قانون اساسی حصه گیرند در حالیکه برای ایان سمیت که معتقد است سپردن سر نوشت رودیشیا به سیاهان یك گناه عظیم وحرکت خلاف مدنیت است . دادن حق رأی بمردم رو دیشیا کار یست دشوار .

اختلاف بزرگ

ایان سمیت اکنون با کراهیت باین نتیجه رسیده است که از ۱۰۰ کرسی پارلمان رودیشیا پنجاه کرسی آنرا برای ۵٫۴ ملیون سیاهان رودیشیا تخصیص بدهد و پنجاه کرسی دیگر را برای ۲۸۰ هزار سفید پوست رو دیشیا نگهدارد ، که باین‌امر هم برای‌فعلا تن‌درنمیدهد تا مخالفت مردم و ملیون رو دیشیا رو بروست چنانچه نهضت ها ی

بقیه در صفحه ۱۳

ایان سمیت

جیمز کالا هان

نامهائیکه جاودان مانده است

مردی که پیغمبر (ص) اورا برای انجام ماموریت بزرگی برگزید

اسامه بن زید

در طول تاریخ از آنگاه که نخستین موجود ناحیه در دنیا پدید آمده تاروز گارماازاینهمه نفوسی که درجهان زیسته وراه علم در پیش گرفته اند زمانه خاطره ویاد مردان وزنانی‌راازیغمای روز گار ومرگ وفراموشی نجات داده‌است که کار نامه‌ها واثر نیك عمل وارادهٔشان چون‌مشعل فروزانی فراراه‌نسلها بعدازآنانرا روشن ساخته وبحیث درس‌های بزرگ تاریخ برای بشریت‌ارمغان مانده‌است. اینك‌ژوندون باجستجو وتحقیق این غنایم تا ریخی رابه صفت میراث گرانبهای جوامع گذشته ویاد گارهای قرون ودهور رفته بخوانندگان عزیزهر هفته در همین صفحه زیر عنوان نامهایکه جاودان مانده است معرفی میکند توقع این است تا دانشمندان ومحققین فاضل درین راه مساعدت نمایند

صحبت این هفته اختصاص بمردی دارد که پیغمبر اسلام به‌اصرار وتاکید اورا بر لشکری امیر گردانید که خلفای‌بزرگ اسلام یعنی ابوبکر وعمر (رض) درآن شامل بودند .

اینمرداسامه بن‌زیداست‌که پدرش‌زیدبن‌حارث غلام آزاد کرده پیغمبر ومادرش امر ایمن نیز ازکنیزان آزاد کردهٔ پیغمبر اسلام بود .

از بس حضرت پیغمبر به اسامه علاقمند بود در مورد او فرموده .اسامه بن زیداز دوستان نزدیك من است امید دارم از صالحان شماباشد .برای‌اوطالب خیرباشید .باین‌ترتیب چون حضرتش راپیغمبر علیه‌الصلواه والسلام زیاد دوست داشت‌اوراحب الرسول می‌نامیدند

روایت در بارهٔ پدر اسامه چنین است که زید درطفلی وقتی همراه با مادرش برای بازدید خویشاوندان خود به قبیله بنی معن رفته بود درراه طایفهٔ دیگری‌برایشان شبخون زدند وزید رااسیر کرده به بازار عکاظ آوردند برادر زادهٔ حضرت خدیجه یابقول دیگری خود حضرت محمداورابرای خدیجه‌خریدند وخدیجه رضی الله عنه زید رابه‌حضرت رسول بخشید

حارث پدر زید که از دوری فرزند زیاد دلتنگ بود میگریست واشعار تاثر آمیزی هم در موارد وی سروده بود-باری عده‌ای ازطایفه ایشان به زیارت خانه خدا آمدند وزید رادر مکه شناختند .زیدهم آنها راشناخت واشعاری باین عبارت سروده به پدر فرستاد که گرچه ازشما دورم ولی مقیم در خانه خدایم- ازآنرو برای من‌زیاد نگران نباشید زیراگرچه اسیرم درنزد بزرگانی هستم که بامن چون اسیران رفتار نه میکنند .

وقتی پدر وعموی زید نزد ابو طالب آمدند وتقاضا کردند که یا پسر شان را آزاد کندیا فدیه بگرد یاهم بفروشد .حضرت پیغمبرزید راآزاد کرد ولی زید گفت من‌از پیغمبر جدا نمیشوم وتازنده‌ام دست‌از محمد برنمیدارم- حارث فریاد کشید ومردم را گواه گرفته‌گفت من‌ازین فرزند بیزارم-حضرت پیغمبر فرمودند ای‌گروه قریش گواه باشید که زید فرزندمن است اوازمن ارث می بردومن ازاو ارث‌می‌برم.

مادر اسامه نیز ازکنیزان آزاد کردهٔ حضرت پیغمبراست‌که پیغمبر دربارهٔاوفرموده‌است بعداز آمنه امایمن مادر من است .اسامه مردی‌باعزم واراده بود .باری‌در اوایل اسلام‌وقتی حضرت پیغمبر ازجنگ خیبر بر میگشت به اسامه ماموریت داد که بیکی از دهات اطراف فدك برود ومردم را بدین حق بخواند .مردم ده‌همه فرار کردند .مردی درده باقیمانده بود وقتی بااسامه مواجه شد تکبیر ادا کرد ولی اسامه بزعم اینکه شاید از ترس‌مال خود اسلام‌آورده اورا کشت درین وقت آیهٔ مبارکه باین معنی نازل گردید .

ای کسانیکه ایمان آورده اید هرگاه‌درراه خدا میروید تجسس نمائید بکسیکه بشماسلام میکند بطمع اموال دنیا نگوئید مومن نیستی.

حضرت پیغمبر اسامه را سر زنش فرمودند که‌چرا کسی که اقرار به شهادت کرده کشتید اسامه عرض کرد یارسول الله از ترس‌اقرار کرد فرمودآیاقلبش را شکافته دیدی‌که‌ازترس است نه‌آنچه بزبان گفت پذیرفتی ونه‌ازقلبش خبرداشتی‌اسامه گفت‌یارسول الله‌برای‌من‌طلب آمرزش کنید فرمود .باکشتن مسلمان‌باگفتن؟ لااله الله ؟با اسلام آوردن ؟اسامه قسم یاد کرد که دیگر چنین کاری نکند .

این مرد در بسیاری از جنگها افتخار همرکابی حضرت پیغمبر را داشت ویکی از دوضو عاتیکه اهمیت مقام اسامه را می رساند این است که پس از آنکه در جنگ موته مسلمانان تلفات‌زیاد دادند وزید پدر اسامه هم‌درآن شهید شد وجنگ را خالد ابن ولید بطور عاقلانه‌ای فتح کرد -حضرت پیغمبر لشکری بزرگ بیار است وبرای تلافی آن تلفات بزرگ سپاهی از ٤٠٠٠ نفر ترتیب‌کرد واسامه بن زید را برایشان امیر نمود .اکثر بزرگان از مهاجرین وانصار راکه حضرت ابوبکر صدیق وعمر فاروق نیز شامل آنها بود بزیر بیرق اسامه تعیین کردند در حالیکه اسامه درین وقت بیش از ١٨ یا٢٠ سال نداشت .گرچه وضع صحی حضرت پیغمبر خوب نبود ولی همواره تاکید میکردند که‌این لشکر باید زودتر حرکت کند. بقول احمد بن عبدالعزیز پیغمبر در حال مریضی اسامه رابر لشکر امیر گردانید که‌ابوبکر -عمر -ابوعبیده عبدالرحمن -ابن عوف وطلعه وزبیر رضی‌الله عنهم نیز درآن شامل بودند وفرمود هرچه‌زود تربسوی موته هما نجاکه‌زید پدرش کشته‌شد حرکت کند .اسامه که میدید حضرت پیغمبر در حال مریضی اندرر حرکت سستی نموداما پیغمبر (ص) اصرار نمود که هرچه زود تر لشکر را حرکت دهد .اسامه دلیل آورد پدر ومادر اسامه فدایت بادچند روزی که صحت مبارك شما بهتر گردد اجازه بدهید معطل

عمارت با شکوه و تاریخی خرقه مبارك در کندهار برای زایرین منبع فیض ونشاط روحی است

مترجم : دیپلوم سروری

بسوی جهانهای مبهم وناشناخته
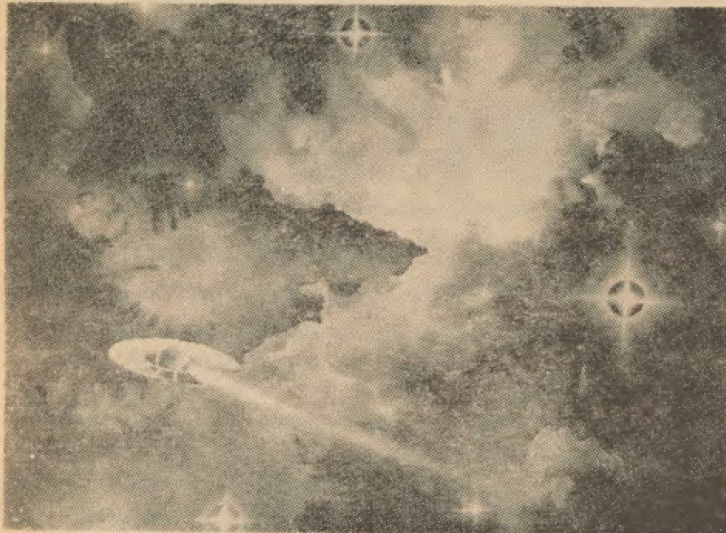
اگر دستگاه اتوماتیکی‌سیاره پیما درسپتمبر۱۹۷۷ پرتاب گردد ،درجنوری ۱۹۷۹ ازپهلوی سیاره مشتری ،در سپتمبر ۱۹۸۰ از نزدیك‌ساتورن درفبروری ۱۹۸۷ از نزدیك سیاره اورانوس وبالاخره در نومبر ۱۹۲۹ از نزدیك‌سیاره نپتون پرواز خواهد کرد

دستگاه اتو ماتیکی سیاره پیما به‌سوی سیارات دیگر در پرواز است.

سیارات خارجی منظومه شمسی که عبارت از مشتری ،ستورن،اورانوس ،نیپتون ،پلوتون میباشند تاالحال بسیار کم‌مطالعه گردیده اند. باسطح تخنیك موجوده دستگاه های کیهانی سیاره پیما بسوی این سیارات باید چندین سال پرواز کنند ودرصورت پرتاب این‌دستگاه های کیهانی ازسیاره زمین این‌دستگاه هاباید سرعت ابتدایی زیاد داشته‌باشند وفعلاماقادر تحصیل این سرعت نمی باشیم .

تا نزدیك سیاره‌خارجی ماکه‌عبارت ازسیاره مشتری است دستگاه های اتوماتیکی تقریبا دوسال باید پرواز کنند (در حالیکه سرعت ابتدایی‌پرتاب دستگاه اتوماتکی مساوی‌به۱٤ کیلو مترفی ثانیه‌باشد) این‌عدد هنوزدرنزدما قبول است مگر تااینکه دستگاه اتوماتیکی‌مابه سیاره نیپتون رسد ۳۰ سال بکار است(در حالیکه سرعت ابتدایی پرتاب دستگاه مساوی به۱٦ هزار متر فی ثانیه باشد) اگر فعلاًاما راجع به دستگاه ئیکه بتوانند درجریان‌چندین ده‌سال بصورت نورمال وبااطمینان فعالیت نمایند چیزی بگوئیم وقادر به ساختن آنها باشیم تااندازه ئی‌دور از حقیقت است پس ازین گفتار ماچنین نتیجه گرفته می توانیدکه ماباید پرواز به سیارات اورانوس ،نپتون پلوتون‌راباید‌به‌قرن بیست‌ویك معطل‌بسازیم. دیده شده است که خود طبیعت به استقبال مامی شتابد درختم سالهای هفتاد

درشروع سالهای ۱۹۸۰ سیارات خارجی‌ما چنین حالت رااختیار مینمایند (دفعه ثانی این حالت فقط درسال ۲۱٥٤ عیسوی انجام خواهد گرفت) که دستگاه کیهانی فقط تاسیاره مشتری برسد ودر آنجا نظربه تاثیر قوه‌جاذبه این سیاره عظیم دستگاه مذکور سرعت لازمه اضافگی راکه برای رسیدن به‌سیاره ساتورن کفایت کند می گردد.

بعداز آن سیارات ذریعه قوه کشش خود دستگاه رامثل توپ فتبال ازیك طرف به‌طرف دیگر می اندازندسرعت باگذشت زمان زیادتر می‌گردد ودستگاه در ظرف ۸الی ۹ سال‌به سیاره نپتون وبه دورترین سیاره سیستم منظوم شمسی یعنی پلوتون می رسد .

محاسبات نشان داده است که‌اگر دستگاه اتوماتیکی به تاریخ چهارم سپتمبر ۱۹۷۷ عیسوی پرتاب گردد بتاریخ۲۹ جنوری ۱۹۷۹ ازپهلوی سیاره مشتری وبتاریخ سوم دسمبر ۱۹۸۰ از نزدیك سیاره سانفبرن ،از نزدیك سیاره اورانوس بتاریخ اول فبروری ۱۹۸۷و بلاخره ازنزدیك‌سیاره‌نپتون‌بتاریخ‌هشتم‌نوامبر ۱۹۸۹ پرواز خواهد کردقوانین اجسام‌سماوی اجازه نمی دهدکه‌این دستگاه کیهانی ازنزدیك پلوتون پرواز کند .برای تحقیقات سیاره پلوتون لازم است که یك دستگاه کیهانی دیگر هم بتاریخ چهارم سپتمبر ۱۹۷۷ پرتاب گردد در حالیکه دستگاه کیهانی از پهلوی سیارات مشتری وساتورن می گذرد دستگاه مذکور بتاریخ نهم مارچ ۱۹۸٦ به پلوتون نزدیك می گردد .

این دستگاه به سیارات خارج از سیستم ما رسیده است .

امکانات این قسم پرواز مسلسل ومنظم یك

نمونه ای یك دستگاه کیهانی

یك دستگاه اتو ماتیکی سیاره پیما

دستگاه کیهانی رااز نزدیك سه الی چهار سیارات خارجی‌منظوم‌شمسی‌از طرف‌دانشمندان بادقت زیاد مطالعه ومعاینه گردیده است‌در ایالات متحده امریکا حتی پروگرام پروازکه بنام (دوره بزرگ) مسمی شده است تعیین گردیده است .هم چنان این راهم باید واضح بسازیم که طرح دستگاه برای این قسم مسافرت کیهانی تهیه گردیده است .این دستگاه باوزن ٦٥٥ کیلو گرام باطراف یك انعکاس دهنده‌بزرگ که دارای‌آنتن نوك‌باریك به‌قطر ۳ر٤ متراست بسته کاری‌می شود.برای تغذیه الکتریکی این‌دستگاه ترتیبات انرژیکی رادیو ازوتوپی (بطری های آفتابی درین قسم مسافات بسیار طولانی از آفتاب غیر موثر میباشد)خدمت می‌نماید سیستم مستقل‌اصلاح خطالسیر به ماشین های محاسبه الکترونی چیزی را قوماندہ میدهد مثلیکه فعالیت این دستگاه را از زمین کنترول واداره‌کنیم زیرا اداره وکنترول سیستم های این دستگاه بصورت مستقیم از سیاره زمین بسیار مشکل میباشد کافی است متذکر شویم وقوماندہ‌از سیاره زمین تادستگاه کیهانی اتوماتیکی که‌در نزدیك سیاره مشتری قرار داشته باشد زیاد ترازنیم ساعت رادر برمی گیرد .رسیدن این قوماندہ ازسیاره زمین تاسیاره‌ساتورن‌زیادتر ازیك ساعت تا سیاره اورانوس زیادتر ازدو ساعت تاسیاره نپتون زیاتر از چهار ساعت وتاسیاره پلوتون زیادتر ازپنج ساعت رادر برمی گیرد .
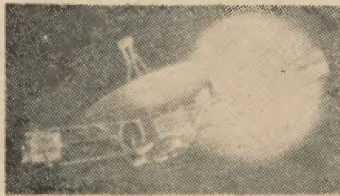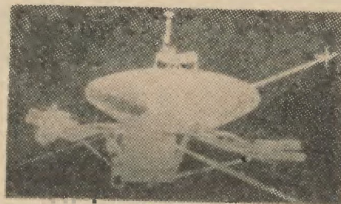
سوم مارچ ۱۹۷٤ پرتاب دستگاه‌اتوماتکی سیاره پیما امریکایی (پیانیر- ۱۰) صورت گرفته است در اپریل ۱۹۷۳ پرتاب دستگاه اتو ماتیکی پیانیر - ۱۱ تعین شده بود.

دستگاه اتوماتیکی (پیانیر ۱۰ بعداز ۲۱ماه پرواز وطی کردن مسافه تقریبا یك ملیارد کیلو متر به سیاره مشتری نزدیك شده است مسافه‌بین مدارهای سیارات زمین ومشتری نسبت به رقم فوق الذکر کمتر است مسافه بین سیارات مذکور به ۸ر۷۷۷ ملیون کیلومتر می‌رسد مگر دستگاه به منحنی که‌حساس‌بامداد های سیارات زمین ومشتری میباشد پرواز کرده است این قسم خط السیر از نگاه‌تناسب انرژیتکی‌مناسب میباشد زیرابه‌سرعت‌ابتدایی

بقیه درصفحه ٦۲

برف . . .

عزیزترین مهمان زمستانی

آن روز ازبام تاشام بارید ... تمام شب بارید .... وچون‌ابرها پاره‌شدند آسمان‌دید..

آسمان دید که عروس کوه ها (هندوکش)جامه سپیدش رابتن کرده‌است.

... وآفتاب دید که برکوه وهامون افغان زمین دیبای سپید میدرخشد .

چند روز قبل‌کابل وقسمت زیادی‌از مناطق کشور ماخودرا برای پذیرایی برف هایی‌آماده گرده بودند که آسمان سخاو تمندانه برزمین می افشاند .پارچه های بزرگ وپنبه مانند برف با عشوه خاصی بطرف‌زمین می خرامیدند دلهای امیدوار را امیدوار تر مینمودند بزودی لحاف سپید وپاکیزه برف که هرلحظه ضخیم تر و دلگرم کننده ترمیشد بروی زمین های سردی چشیده وکرخت گسترده شدزمین هائی که‌ضامن هستی وبقا مردم این سرزمین است زمین هائی که آرزومند برآوردن نیاز های‌مادی کشاورزان ماست .

زمین وبرف چون دو دلداده مشتاق بهم رسیدند برف روی زمین رابوسید وزمین‌برف رابروی سینه اش فشردودر آغوش جایش‌داد.

ثمره این وصال میمون مایه زندگی است عامل جنبش است ،وامید واری‌برای مردمیست که‌درین دنیا آرزومند زندگی شرافتمندانه‌ای هستند،امید واری برای مردمی‌است که‌باتاریخ کهن که زندگی نوی را آغاز کرده اند .مردمی که‌از سیاهی ها گذشته اند وبااین برف های سپید در آستانه سپید بختی قرار دارند .

هموار شدن برف بردشت ودمن برای این مردم که روز های روشنی رادر پیش دارندو بسوی روشنائی وسپیدی زنده تر، بیدارترو محکم ترگام برمیدارند فال نیکی است .باز شدن راه نو وروش وآغاز زندگی آگاهانه،گرد یائس واندوه رااز چهره مردمان سیاهی دیده ودرتاریکی‌خسپیدهٔ ماشست‌وسیاهی وسیاهدلی سیاه اندیشی و دست و پازدن بی هدف در تاریکی ودر جای ماندن با تابیدن نور درخشانی که وطنپر ستان واقعی افروختند خاتمه یافت، تحرك ، روشن بینی ، روشن اندیشی وروشندلی جای آنرا گرفت . آنگاه مردم .خود رادر سپید راه پرنور ودر جاده‌ای یافتند که انتهایش پیداست ،انتهایش خوشبختی وسعادت است وبنا برآن پیش‌رفتن بدانسوی آگاهانه وخرد مندانه است .

طبیعت نیز در سپیدی پسندی بامردمی‌که روشنی راباز یافته اند همراه وهمگام شده است ،چنانچه برف های‌این زمستان وزمستان پار شاهد این مدعا ست .

برف که باعث‌حاصلخیزی وفراوانی میگردد برف که خشکی وافسردگی را می زداید،درین دوز مستان با صمیمیت بسوی‌ما شتافت،برفی که‌مردم دوستش دارند ،برفی که‌بعلت زیبائی وثمر بخش بود نش در ادبیات ماو فرهنگ مردم ما جاه ومقامی دارد ،مردم کابل قدیم میگفتند :(کابل بی زر باشد بی برف نی) مردم کابل امروز یامردم امروز کابل نیزدر روزهای برفباری به تماشای برف از خانه‌ها بیرون شدند ،برف هارا لمس کرده ،شوخی های برفی وبرفبازی هارا باسرور بی پایان یك‌بار دیگر تکرار نمودند امیدواریم زمستان امسال همانطوریکه سپید وبرف آلود آغازشده همینطور ادامه یابد وبهار سبز تری برای‌ما بسازد .

برف وکابل قدیم :

امروز شکل کابل نسبتاتغییر یافته‌است اگر ما بخواهیم تصویری از کابل قدیم داشته باشیم گشت وگذار در کوچه های شور بازار ریکاخانه ، باغ علیمردان ،کوچه آ هنگری، درخت شنگ ،هندو گذر این تصویر را(نه بصورت کامل) بدست مامیدهد . کو چه ها تنگ وگل آلود وخانه ها گلی بودند .بنابر آن‌در زمستان بعداز ینکه اندك برفی می بارید همه بالای بام ها برآمده ،باراش بیل هائی که با«روغن دنبه» چربش میکردندبرف‌های‌بام خودرا می روفتند وچون حویلی هاهم تنگ‌بود برف رابا راش بیل به کوچه قلاچ میکردنددر نتیجه سطح زمین کوچه دوسه متر بلند تر میشد .میگویند برفباری هم آنوقت هازیادبود

برفها ، دیوار ها وسنگ پاره‌هاخاطرات سیاه وسپید بالاحصار تاریخی کابل‌را تداعی میکند .

آنانیکه دل هندوکش را شگافتندوسالنگ را رام ساختند هرسال زمستان با پدیدهٔ دیگر طبیعت سر ما و برف در نبردندتانظم سیر وسفر وجریان زندگی رامانعی‌نباشد.

ولی چه برف کم‌وچه زیاد اگر بناچار درکوچه انداخته شود آنهم ازبام های هردوطرف‌ودر یك کوچه کم عرض طبعاً بلندی آن‌درزمین‌به دوسه متر میرسید .طبیعی است‌که‌درین‌کوچه هارفت وآمد مشکل میشد وبدین لحاظ تردد مردم وجنبش در زمستانها کمتر از سایر اوقات سال می بود ومردم روزها وشب های زمستان رادر خانه هایشان سپری می نمودند البته ۹۹درصد مردم صندلی میگذاشتند وچون اوقات بیشتر شان در خانه میگذشت ناچار بودند برای خود سر گرمی های زمستانی بیابند مصروفیت مردم (به استثنای آنهائیکه بیرون منزل کارداشتند) نشستن زیر صندلی بود وخوردن میوه های زمستانی وغذا هایی چون کچری قروت، لاندی پلو، اوماچ‌کله‌و پاچه ،قروتی ،وبازی هائی از قبیل جفت‌است طاق ،گنج وپنج قصه‌گفتن وخواندن کتاب‌هائی نظیر شاهنامه ،گلستان،بوستان، یوسف‌زلیخا امیرحمزه وغیره زنان به گلدوزی وخیاطی و پسران‌به‌کاغذ پران‌بازی نیزاشتغال‌می‌ورزیدند. درینجا بد نیست از کاکه های کابل نیز یاد آوری کنیم.در مورد کاکه‌ها توضیحات بیشتر مارا ازموضوع اصلی(برف)دورمیسازد صرف همینقدر تذکر داده میشود که یکی‌از فعالیت های عمده‌کاکه هادرزمستان گذشتاندن پیر مردان ،اطفال ودیگر اشخاص که به کمك احتیاج داشتند ازکوچه های‌برف آلودکابل‌بود.

برف وبازی ها :

در روز های برفباری یك سلسله سرگرمی های دیگر هم‌از قدیم در میان مردم کابل‌مروج بوده است که جنبه ورزشی نیز داشت ،از قبیل سرجه خوردن ،برف جنگی ،ساختن‌شیر برفی وآدم برفی .

جوانان روز های‌برف ازخانه هابر آمده‌به این بازی‌ها مشغول‌میشدند ،معمولا هنگام‌برف جنگی که میتواند بین دونفر هم صورت بگیرد دوتیم مقابل‌همدیگر قرارمیگرفت،مثلاتیم حصه‌اول کوچه مقابل تیم بچه های حصه دوم کوچه پرتاب کردن کلوله های برف توسط دست‌و بعضاً ذریعه فلخمان (فلاخن) صورت‌میگرفت طبیعی است که این ورزش خالی از خطرنیز نبوده است چه یك‌کلوله برف سخت وخوب فشرده شده زمانیکه توسط فلخمان پرتاب میشد بعضاً باعث مجروح شدن طرف مقابل میگردید .

در ساختن آدم برفی وشیر برفی اکثرآذوق های هنری بکار می افتاد وچیز های جالبی میساختند بطوریکه رهگذران لحظات طولانی‌به تماشای آن می ایستادند وتحسین میکردند.

برفی یعنی چه ؟...

یکی از رواجهای قدیم کابل که تاحال باقی مانده برفی کردن دوستان وخویشا وندان است ومعمولا این کار زمانی صورت میگیردکه اولین برف زمستان ببارد فامیل هائی که میخواستند یکی از خویشا وندان خود رابرفی نمایند چالاك ترین وهوشیار ترین عضوفامیل را مامور میساختند تادر پاکت ویا دستمالی یك‌کلوله برف راهمراه یك کاغذ که بروی‌آن نوشته می بود :(برف می بارد مسلسل ازهوا -بروف نواز ماو برفی از شما) بخانه آن خویشاوند خود می فرستادند او کلوله برف‌را باکاغذ که‌در بین چیزی مخفی کرده بود بیکی از اعضای فامیل خویشاوند خود دم دروازهٔ شان می سپرد وبسرعت فرار مکرد ودر نتیجه آن خویشاوند مجبور بودطرف مقابل رامهمانی بدهد ،ولی اگر آورنده برفی را آنها دستگیر میکردند برف را دریخن او انداخته بامقداری ذغال یك قسمت‌رویش‌راسیاه مینمودند(وبعضا برفی کننده را یگان لت وکوب‌هم میدادند) وبه اینصورت برفی کننده ای که افشا شده‌و شکست خورده بود خودش‌می بایست آن‌فامیل خویشاوند رامهمانی بدهد .

برف برای تابستان !

ساختن شیریخ وژاله اختراع مردم امروز نیست بلکه در سالهای دور تراز امروز نیز مروج بود،در کابل در زمستان بفکر ذخیره برف برای تابستان می افتادند وبرای اینکار یخدان های بزرگ ساخته بودند چند یخدان بزرگ درتپه شهر نو، نزدیك بالاحصار در نوآباد ده افغانان ،در دامنه کوه توپ چاشت در گذرگاه وسایر نقاط شهر کابل‌وجود داشت (که نمیدانم امروز هست یانه) این یخدان‌ها عبارت بودند از زیر زمینی هایی که درتپهٔ حفر کرده بودند ودرزمستان صاحب هریخدان برف راجمع کرده‌در یخدان‌می انباشت وبروی آن‌کاه می‌انداخت ودر وازه کوچك‌آنرا می‌بست تابستان ازین برف های ذخیره شده درشریخ سازی وژاله سازی استفاده میشد .

چه‌کسی از برف بدش‌می‌آید؟

باو جودیکه‌برفباری باعث تولیدیك سلسله مشکلات میگردد بازهم چون نفع آن بیشتر است لذا باریدن برف برای هرطبقه وهرکس صرف‌نظر ازشغل وپیشه‌اش خوشایندومطلوب میباشد ،چه باریدن باران وبرف باعث وفرت حاصلات فراوانی وارزانی مواد ارتزاقی میشود

حال اگر می پرسیم برف برای چه کس ناشایند است شاید اندکی بفکر فرو روید بلی... هستند کسانیکه ازبرف‌بدشان می‌آید وبقول معروف هردانه برف چون خنجری در دل شان کار میکند .این اشخاص چه کسانی می باشند ؟

اگر به چند جمله قبلی رجوع کنید هویت این اشخاص را میتوانید حدس بزنید ،گفتیم‌برف باعث فراوانی وارزانی میشود .طبیعی است‌که سود جویان ومحتکران که مواد ارتزاقی رابه فکر بلند رفتن قیمت آن ذخیره میکنند وبعد

بقیه درصفحه ٦٢

سپیدی برف دراینجا که هرروز آدمهای فراوانی در ادای پنجگانه براه سفید وروشن متوجه می شوند نمود دیگر دارد.

هنر بومی هرات در راه

آرکستر دوتار نوازان هرات که در این اواخر تاسیس شده است گامی است

تیاتر ماا کنون یک تیاتر آموزشی است وچون تجارت وانتفاع در آن مطرح نیست به‌سادگی میشود ارزش های هنری در آن رعایت گردد و در فرم ومحتوی اصالت ونوآوری همگام باهم پرورانده شود

* * *

درگذشته برای معرفی هنر اصیل و دست نخورده ها با تاسف کم‌کار شده واکنون گامهای استواری درهمین زمینه برداشته میشود .

* * *

هنر به‌شکل محلی و بومی خود در کشور ما سابقه طولانی دارد، سابقه‌ای که قرنها واعصارها را در برمی گیرد و پارا از مرز شناخته‌شده تاریخ فراتر مینهد .

* * *

هرات این سرزمین پهناور ووسیع درهنر آفرینش خاصی داشته است وتاریخ بیاددارد که‌مخصوصا هنر های زیبا دراین شهر بیش ازآنکه بافرد آشنا باشد اوج داشته است ، تکامل داشته است ودر شکل خود ومحتوی خود هنری بوده است ،اجتماعی ،پر تحرک،و بابرداشت های عمیق ازنوسانات زندگی گروهی واجتماعی وهمین هنر است که‌دردوره تیموریان وغوریان از مرز آن همه معیار های که‌هنر باآن ارزیابی میگردد فراتر میرود‌اعجاز گرانه باز سازی هاو نوسازی هادارد که‌نمود های پرشکوه وافتخار آمیز آن هنوز هم‌وجود دارد.

تیاتر هرات تیاتر مدرنی نیست ولی با تلاش های که صورت گرفته است اکنون میتوان آنرا در حدیک تیاتر آبرومند محلی پذیرفت .

تیاتر تجارتی وانتفاعی گذشته در هرات امکان هر نوع فعالیت‌هنری را سلب میکردو ابتذال را جانشین هنر واقعی میساخت.

آریائیان کهن آنزمان که روز هاواعیاد خاص شان رادر دشت های گسترده کنار رود خانه های پرآب جشن میگرفتند باابتدایی ترین‌و وسایلی که‌دردست داشتند آلاتی می‌ساختند که‌باآن می نواختند وترانه هایی می‌سرودند که موزون بود وبار یتم ساز ها با آواز خوانده می شد .

وبعد از آن در جریان قرنها با آنکه‌آتش سوزی های مهیب، کشتارهای بیرحمانه‌وجنگ های گروهی چون آفت بجان ذوق ها ودست داشته های ذوقی می افتد این سیر متوقف نمی ماند ،از تکامل باز نمی ایستد وچون میراثی ارزنده از نسلی به نسلی دیگرمیرسد درتشکل خودراه درازی رامی‌پیماید تابه‌هدف میرسدو هنر های زیبا بامعیار های ثابت متکامل میگردد.

عسکر زاده وعزیزه درحال نمایش یک پارچهٔ کوتاه هرات ننداری

وبدینسان است که می بینیم هنربه شکل کاملا ابتدایی وبومی اش ودرچار چوب‌اندیشه های بارور وپر تحرک مردمی که‌از استعداد وذوق فراوان برخوردار بوده اند شگوفه زده است ،گل داده است واین گلها ی وحشی راخزان نبوده است .

ازآن روز که نخستین گام برداشته شد تاهنر بامعیار های زمان درکشور ماسازگاز شود شاید بیش ازنیم قرن نمیگذرد واین اولین قدمها باسالی چند اختلاف در کابل وهرات برداشته شد واو لتر هم‌در زمینه‌های تیاتر وموسیقی .

اگرازهمان روزگار توجه درین‌باره‌طوری‌میبود که‌هنرتازه ونوبپا خاسته ازهنر اصیل‌وبومی ماما یه میگرفت ودر جهت رشد وانکشاف آن نابسامانیها درمیان نمی آمد هنر امروز ما یعنی درمجموع خود هنر های زیبا ما سرنوشتی بهتر از اینکه هست‌می‌داشت‌ولی دراین نیم قرن هنر بانو ساناتی دست بگریبان بود وخاصتا که‌در ده سال گذشته درین زمینه اوجی نبود وآنچه می‌شدبیشتر ازآنکه سازندگی باشد ویرانگری بود.

ولی اکنون در پرتو شرایط جدید راهها مشخص است وهدف ها روشنتر .بایدساخت وخوب ساخت واین ساز ندگی رابا مایه های هنری اصیل محلی ومعیار های قبول شده‌زمان هم‌آهنگ ساخت ودر همین سلسله است‌که فعالیت هایی دوام دارد وتلاش هایی ثمربخش که هر چند ابتدایی است بربار وری هنر مامی افزاید .

چنانکه درهمین تازگی آرکستر دوتار نوازان محلی هرات به‌همت اداره اطلاعات آنجا رسما تاسس گردید وتیاتر درآن ولایت‌که‌از مدتی بود بحال اسفناکی قرار داشت دو باره باز سازی شد که‌خود گامی است استوار در جهت احیای هنر های قدیم کشور وتشکل دادن آن به شیوه بهتر که‌آرزوست‌درولایات دیگر نیز مورد پیروی قرار گیردواین قدم‌در همین ولایت منحصر نماند .

برای اینکه گذارشی‌داشته باشیم ازفعالیت های هنری هرات گفتگو ی کوتاهی داریم با بناغلی روستا باختری معاون آمریت اطلا عات وکلتور هرات تاآنچه راکه انجام پذیرفته است خود بیانگر آن باشد .

ـ خوب آقای باختری میتوانید پیرامون فعالیت های خوب وآگا هانه هرات دراین اواخر سخن بگویید واینکه دراین‌نوآوری‌چرا توجه اولی به تیاتر بوده است وموسیقی ؟

ـ تیاتر وموسیقی در هرات حتی قبل‌ازآنکه به‌شکل نو وبا همگامی معار های زمان‌در هرات شکل گیرد به فورم های بومی ومحلی خود وزیر نامهای گونه گونه اما با محتوی‌پر بار وجود داشته ودرنیم قرن اخیر نیز این ولایت با فعالیت هایی هنری ایکه در همین زمینه ها داشته است ممتاز بوده واز همین جاست که ضرورت نوسازی ویا به‌مفهومی‌نو

رشد وانکشاف

درجهت احیاو بازسازی هنر قدیم افغانستان

آوری دراین دوبخش محسوس تراست .

دوتار، یکی از ساز های محلی هرات است سازی که هرچند قدامت فراوان دارد امامن فکر مکنم طول زمان در ساختمان آن تفاوت هایی آورده است ومابا توجه باینکه دوتار ودوتار نوازی بحیث یك پدیده هنری قدیم بایددرراه انکشاف افتد ورشد نماید درقدم اول وبا زحمتی زیادتوانستیم یك آرکستر هشت نفری دوتار نواز رافراهم آوریم وآنرادرخدمت مردم قرار دهیم از جانب دیگر تیاتر هرات در سالهای گذشته نابسامانها نی داشت تیاتری بود تجارتی وانتفاعی که چون هدف پول بودو استفاده مادی به متن ومحتوی وحتی شکل وفرم کم توجه میگردید وبیشتر از ذوق بازار مایه میگرفت وباین ترتیب بمرور نوعی ابتذال جای هنر را گرفته بود وخانواده هااز آن گریزان بودند ولی اکنون کار هایی صورت گرفته است که هر چند ابتدایی است ولی اگر خوب دنبال شود میتواند در اساس گذاری یك تیاتر خوب وآبرومند محلی نقش داشته باشد.

ـ مثلا این کار ها درچه شکل هایی صورت گرفته است که شماراچنین اطمینانی میبخشد؟

ـ گذشته از آنکه برای تهیه جای مناسب وآبرمند فعالیت های شد . مثلا استیج بزرگ ساخته شدپرده عریض گردید، یك بالکن مناسب برای خانواده ها تهیه شد .در تزئین سالون دیکور ، ووضع لایت وروشنایی توجه گردید در فرم نمایش ومحتوی آنچه که عرضه میگردید هم اصلا حاتی بعمل آمد ،طوریکه اکنون اگر تیاتر هرات کاملا تیاتری همگام با شرایط ومعیار های هنری زمان نباشد میتوان آنرا در حدیك تیاتر آبرومند محلی قبول کردو این کاری است که در مدتی اندك صورت گرفته است .

ـ تاجاییکه من خبر دارم شما در هرات از امکانات، محدودی برخور دارید که نمیتوان باستفاده ازآن انتظا رات تان برآورده گردد خود تان دراین مورد چگونه فکر میکنید ؟

ـ بدون شك ریاست کلتور برهنمایی وزارت اطلا عات وکلتور وبا پیروی ازمشی فرهنگی کشوربرای احیای هنر قدیم افغانستان وبوجود آوری کانون های هنری آبرومند در ولایات خود طرح وپلانی دارد که در همین سلسله ما هم نخست با همین ریاست در زمینه بوجودآوری امکانات تاسیس یك تیاتر مدرن درهرات تماس داریم.

از جانب دیگربازیگران تیاتر هرات باوصف آنکه از تجربه هنری برخوردار ندودر کار خود نیز موفق میباشند تحصیلات اکادمیك ندارند واین معضله است که به کمك ریاست کلتور میتوان حلش نمود تبادله هیات های هنری از مرکز به ولایات واز ولایات بمرکز کاری است که هم امکان آشنایی بانمایشهای بیشتر رابرای مردم فراهم میاورد وهم در

کریم هروی «نفر اول سمت راست»رهبر ارکستر دوتار نوازان هرات

رهنمایی هنرمندان محلی نقش موثری دارد، بدون شك چنین پروژه هایی در آینده دنبال خواهد شد.

ـ آقای باختری وقتی اسم هرات مطرح میگردد هنرهای فراموش شده‌ای مانند کاشی سازی، میناتور، پیکر تراشی، نقاشی روی سنگ چوب وچرم، میناکاری .... نیز مطرح میگردد این هنر ها چند سال قبل به همت استاد مشعل هنرمند ورزیده کشور تااندازهٔ احیا گردید واینك باز هم در بوته فراموشی مانده است ،میتوانید بگویید اداره اطلا عات هرات دراین زمینه چه کار هایی صورت داده ویا خواهد داد . ؟

ـ هراقدام شتابزده ای در این زمینه نوعی عمل فور مولیك خواهد بود ،برای احیا وباز سازی این هنر ها بایست نخست از همه مطالعات مقدماتی صورت گیرد ،علل وانگیزه های واقعی رکود شناخته شود، جهات وعوامل بازسازی ریسرچ گردد ، امکانات وشرایط موجود بر رسی گرددوبعد برای آن مشی ثابت ومعین طرح گردد که جنبه تطبیقی داشته باشد وبکار بستن آن کمتر بااشکال مواجه شود،در مجموع همانطوریکه که گفتم احیای هنر های اصیل افغا نستان مورد نظر مقامات کلتوری هست که بمرور به عمل کشیده میشود ودر همین سلسله در مواردی هم که شما بیان اشاره نمودید کار هایی صورت خواهد گرفت.

ـ آقای باختری درنظر ندارید که آرکستر های تازهٔ در هرات فراهم آورید ویا زمینه معرفی بیشتر مردم ولایات رابه موسیقی محلی هرات مساعد گردانید؟

ـ مثلا چطور ؟

ـ منظورم این است که مسافرت های هنری براه افتد هنر مندان شما عازم ولایات کشور شوند وبه همین سلسله هیات های هنری ولایات دیگر را شما به هرات دعوت نمائید؟

چرا بدون شك منتهاتا هنوز هم همانطوری که گفتم آرکستر دو تار نواز هرات کامل نیست ،مادر این فکر یم که نخست همین گروه وهم چنین گروه هنری تیاتر از نظر فورم هنری کامل ترگردد تا بتوانیم سلسله نمایشها را بادیدی وسیع تر اجتماعی وفورمی عالی تر عرضه کنیم باوجود آمدن این شرایط ما ءول شما برآورده میگردد .

ـ آقای باختری موفقیت شماو همکارانتان رابیشتر از این آرزو میکنیم وامید واریم بزودی روزی فرا رسد که راپور های جامع تری در زمینه انکشاف پدیده های هنری در هرات دراین مجله نشر کنیم .

ـ من هم از ژوندون متشکرم

ار کست دوتار نوازان که اخیراً فعالیت های هنری خودرا درهرات ننداری آغاز کرده اند

متر جم :جمال فخری

قدم بقدم با بایسکل

ازابتدای پیدایش تا...

شکل «٤»
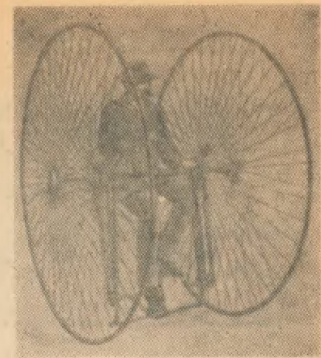
در سال ۱۸۸٤ میلادی (دانشمند انگلیسی) که‌تبری یاد میشد توانست در ظرف نیم‌ساعت بایسکلش رابه قایقی تبدیل کند .چرخهای بزرگ این بایسکل از دونیم دایره ای‌ساخته شده بود که توسط بولت ها بهم وصل می‌شد

شکل «۱»

دوچرخ بزرگ به فاصلهٔ یك متر بطور موازی بامیله‌ای بهم ارتباط پیدا میکرد واین میلهٔ میان خالی قایق راکه عاری از باد می بوددر بین خود جاداده ودر عین زمان زین بایسکل راتشکیل میداد وهنگام حرکت در آب محل

شکل «۲»

پاروزدن قایقران می بود میله‌های دیگری در دوجناح میله وسطی قرار داشت که‌بعد ازپف کردن قایق جدار راست وچپ قایق را

شکل «٦»

تشکیل می داد .

چرخ کوچك دیگری‌که درعقب این بایسکل دیده میشود برای آنست تاموازنهٔ میله‌ها را نگهدارد ودرعین زمان فاصله بین دوچرخ بزرگ را ثابت نگهداشته موازی شانراتامین کند .همینکه بایسکل در خشکه به حرکت‌می افتید درآن بعضی‌سامان های‌علاوئی دیده‌میشد

با(بایسکل های شناور) تیری ممکن بوداز لندن الی پاریس رادر ظرف پنج روزطی کرد توسط این باسیکل هاممکن بود سریعتر هم حرکت کردولی بیم‌آن میرفت که بایسکل‌سوار مورد تجاوز ژاندارم های سرحدی قرار گیرند ازین جهت بایسکل سوار مجبور بود ازطریق گمرك وارد کشور دیگر گرددو راه خود رادور کرده ازخطالسیر معینه دولتی عبور نماید.

در سالهای ۱۸۸۰ بایسکل های یك چرخه به‌بازار عرضه شد که راننده آن دربین عرادهٔ آن جا میگرفت وبه حرکت می افتید .این‌نوع بایسکل وبهتر بگویم مونو سایکل چندان عمومیت نیافت وبرای راندن آن لازم بود قابلیت هاواستعداد های‌منحصر بفردی راحایز بود. از نیرواین نوع‌سایکل‌هاتنها درسرکس هارواج یافت وبس .شکل (۳)

قطر چرخ این سایکل دومتر بوده وزین آن‌در وسط چرخ بصورت آزاد (معلق) قرار داشت که رانندهٔ آن بالای زین قرار می‌گرفت درقسمت پائینی زین پایدل آن قرار داشت‌و بازنجیر عادی وصل می‌شد که چرخ‌را بحرکت وامیداشت .

ازینکه وظیفه اندل را درین نوع سایکل چه ایفا می نمودو چگونه راننده میتوانست آنرا به‌استقامتی که آرزو داشت ببرد ویا خود چگونه او خودش دربین سایکل جابجا میشد موضو عیست که فهمیدن آن مشکل است .

***

موضوعی که ساز ندگان بایسکل را بکلی گیج ساخته بود برقراری توازن بایسکل هادر رفتار بود .

بایسکل های سه چرخه سنگینی می نمودر دوچرخه بی تعادل .بایسکل های ساختندکه چرخ پیشروی آن‌بزرگ‌وچرخ عقبی فوق‌العاده کوچك بودو آنرا (جولاگك) می نامیدند این نامی بودکه در همان زمان به بایسکل های‌دو چرخه ئی می دادند .

این بایسکل هاهم خطر ناك بودند وهم غیر توازن تااینکه بلاخره (بایسکل متوازن) اختراع گردید ونام آن هم(بای سایکل) مانده

* * *

شکل (٤)

در اواخر قرن نزده توسط مختر عین‌آخرین مدل بایسکل سباخته شد که ساختمان آن شباهت زیادی با بایسکل های امروزی دارد: دو چرخ مساوی القطر داشته وانتقال حرکت از پایدل به‌چرخ ها توسط زنجیر معمولی صورت می گرفت .بسیاری‌از طراحان بایسکل های سه چرخه (ترای سایکل ها) از ساختن همچو سایکل ها منصرف شدند زیرا از یك طرف راندن آن غیر مساعد بودو از جانب‌دیگر سنگین بوده که در همینجا تاریخچه بایسکل های سه چرخه یی انجام می پذیرندشکل«۵»

بعداز آن درین فکر افتیدند که بایسکل های سه چرخهٔ سبك نوع (کریپر) ساخته‌می شد که دارای یك زین وسه چرخ معمولی‌بود. شکل (٦)

بعد از آنکه طراحان ورانند گان بایسکل فهمیدند که بالای بایسکل های دو چرخه‌ئی بای سکلیت ممکن است‌انسان خود رانگهدارد وراندن آن هم مساعد تراست به‌مقصد سواری دونفری بای سکلیت های که در شکل (۷و۸) دیده میشود اختراع شد .

زین هردو نفر یك بادیگر ارتباط داشت‌و هنگام حرکت کردن باید هردو نفر بطورهم آهنگ وسینکر ونیك عمل می کردند که‌این عمل شانرا بدنیست اگر کار روایی های سرکس نام گذاری کنیم .

• • •

در بین اختراعات جدید طراحان اینگونه بایسکل هائی هم وجود داشت که بیشتربه موتو بایسکل شباهت داشت تابه موتر های امروزی .

شکل (۹)

این سایکل ها (دایملر) یا سایکل های مربع الشکل نام داشتند که تا ۱۸ کیلومتر در ساعت سرعت می گرفتند در حالیکه دونفر اننده رانیز عمل می نمودند .ازین دونفریکی

شکل «۹»

شکل «۷»

شکل «۵»

سان باید ماشین سایکل را اداره می کرد. راننده آن‌بایك دست هندل بایسکل رامی

گرفت وبا دست دیگر اداره ماشین را عهده دار می شد موتور این سایکل هادریك ساعت درحدود ۷۵ر۰ ـ۵ر۰ لیتر مواد محروق رابه مصرف می رسانید نظربه قیمت همان عصر ارزشی یك کیلو متر راه مساوی به‌یك فینیك تل بود .

سایکل های مربع‌الشکل هنگام حرکت‌خیلی هاسبك بودند ونظر به سایکل های دایملربا تجهیزات برقی وسایر ساختمان های خودبه سرعت از جائی به جای دیگر منتقل میشد دررسم (۵) یکی از همین قسم کجاوه هاکه‌در آن‌طفلی نشسته وحمل میشود به نظر می رسد چون این نوع کجاوه ها چندان جنبهٔ عملی نداشت از آنرو بزودی هم فراموش خاطره‌ها گشت .

* * *

حال کسانیکه آرزوی بایسکل سواری روی یخ دارندومیخواهنددر فصل‌زمستان ازبایسکل استفاده کنند هردو چرخ رابه شکل خاصی باریسمان هاو رشمه هامی پیچانند که نلغزند وتوسط آن روی جاده های پراز یخ‌ویا محلات دیگری که یخ بسته است بایسکل‌رانی می نمایند .شکل (۱۰)

بایسکل سوار پایدل رابه‌حرکت می اندازد وپلیت های بایسکل روی یخ‌می لغزد وراننده رابه هراستقامتی که بخواهد منتقل می سازد.

* * *

در سال ۱۸۸٤ مجلهٔ (نیواه) اعلام داشت که بایسکل سه چرخه (بایسکلی که چرخ کوچکی به عقب خود داشت) تازه در بازارهای لندن ظهور نموده است .شکل (۱۱) .

(قوهٔ محرکه برای این نوع سایکل هاازده عدد بطری نوع فولکمار گرفته میشد که‌انجن سایکل رابه حرکت می آورد واین انجن قادر بود سه عراده سایکل را بچرخاند وفاصلهٔ ۱۸هزار متر را توسط آنها طی نماید .

مسافر یکه کموتاتر تعین‌کننده تعداد بطری های مولدهٔ انرژی برای انجن داشتند نظربه خصوصیات راه وسرعت سایکل میتوانستند حتی درهر دقیقه مصرف قوای برقی سایکل‌را تعین نمایند).

شکل «۳»

چراغهای کوچك برای روشن ساختن راه‌به کار رفته آنها صرف برای فیشن سایکل‌ها

شکل «۱۱»

نصب نشده بودند .و چنین می نمایدکه درآن زمانه هاهم راکبین مجبور بودند باخود چراغ

شکل «۱۰»

های دستی داشته باشند تاعلایم ترافیکی رادر مواقع ضرورت توسط آنها تکمیل نمایند.)

شکل «۸»

نوشته‌کوهکن

بسوی فردای روشن

مانمیتوانیم ادعای و طن پرستی کنیم تا زمانیکه به‌فکر هم خانه ها وهم وطن‌خویش نباشیم . ما انسان واقعی هستیم اگر برای هموطن‌خویش ودر کنار این همو طن، برای سعادت کشور بتپیم .وطن پرست نمیتوان‌بود تازمانیکه به هر ذرهٔ خاك به هرسنگ وبه هر کوه وهر دریا وهر دشت وهر سبز ه‌وهر درخت این کشور عشق نورزیم. بایدازخاك این وطن‌دنیای دیگری بوجودآورد.درکوه‌هایش رخنه کرد دریا هایش رامهار کرد و از آن نیرو گرفت . به سبزه ها وگلها یش زینت داد واز دشت ها وبیا بانها یش‌استفاده‌برد. کشور ما ازماهیچ چیزی نمیخواهد مگر کار. کار انسانی که خلاق است وزندگی بخش وانسان ساز .

بشر، امروز به‌قدرت وتوانایی رسیده‌است. اونیروی اتوم راشکستانده وذره هارا به‌ذره‌ها تقسیم کرده واز کرهٔ خاکی بال وپرگرفته وبه ماه رفته‌وبزرگ شده است.وماآنچنان‌که باید وطن‌مانرا، انسان که می خواهیم،ساخته نمیتوانیم؟

آیا انسان به هر چیزی که‌اراده کند پیروز نمیشود ؟ باید ناممکن رادر راه پیشر فت کشور، ممکن بسازیم. باید چنان باشیم‌که از ما انتظار می‌رود واز قدرت ما سا خته است .

رهبر انقلاب ما، دربیانات شان خطاب به‌فارغان امسال پوهنتون حربی گفتند:«دولت جمهوری ازبدو تا سیس خود تاالحال‌از هیچگونه مساعی به‌منظور به‌ثمر رساندن‌اهداف انقلاب درراه انکشاف اجتماعی واقتصا دی کشور دریغ نکرده ». مابه این مطلب عقیدت داریم . چرا که دیدیم‌ومی‌بینیم .

هرفرد افغانستان ، هر کسیکه از هوای‌این کشور زنده است ودرمیانش زندگی می‌کند، باید از هیچگونه مساعی در ین راه‌دریغ نورزد .

این مر حله آزمون ماست . درین مر حله خاص تاریخ خود، مسوولیت ما در مقابل آیندگان وفرزندان مابس خطیر است. وقت آن گذشته است که‌به‌فکر دیگران نبا شیم. به وطن، به ترقی و به پیشرفت نیندیشیم ودرآنها حل نشویم . انقلاب ما، خواسته ما وآرزوی مابودوماکه هنوز ازنشئه پیروزی انقلاب خود سر مستیم باید این سرمستی رابا پیشرفت همه جانبه کشور وبا ایجاد یك زندگی خوب وراحت و قشنگ و خواستنی برای همهٔ ملت ، جا و ید بسازیم.

افغانستان سازنده جسم وجان باشندگان خویش است.به‌آنها بازوان نیرومندوتوان‌کار داده است. باید این بازوان را بی هیچ قید و شرطی ، بی هیچ تعللی بکار انداخت وبا اندیشه یی روشن وآزاد وخستگی ناپذیر در آغوشش بسر برد و برایش بزرگی وجلال وافتخار کمایی کرد.

باور داریم که‌به این موهبت مرحله،به‌مرحلهٔ عظمت وبزرگی کشور، به‌زمان پیروزی و غرور واعتلای افغانستان ، به اوج ار مانهای‌ملی ومترقی وانسانی خویش خواهیم رسید و افتخار ازان ما خواهدشد .

بقیه صفحه ٥

آخرین تلاش

آزادیبخش رو دیشیا خصوصا زانو خواهان بدست آور دن حق رای مساوی افراد سیاه وسفید پوست‌که د راینصورت اکثریت مطلق بُاسیاهان رودیشیا خواهد بود وسیا ها ن بزودی بر اریکهٔ دولت رو دیشیا تکیه خواهند زد .

ایان سمیت قربانی

د راین میان‌حکومت افریقای‌جنو بی نیز بشدت جریانات رو دیشیا را تعقیب میکند، این پیشوا ی تبعیض نژادی در افریقا که در واقع ایان سمیت و رژیم آن میتواند پرو زده رژیم تبعیض طلب افر یقای جنو بی شود دیگر بفکر بقای خود است افریقای جنوبی خود اکنون با ا ین نتیجه رسیده است که بقای ر ژیم تبعیض طلب آنکشور بستگی کا مل با فنا ی رژیم تبعیض طلب‌رود یشیا دارد . چه رو دیشیا بعد از اینکه همه در وازه های سیاسی واقتصادی با از بین رفتن مستعمرات پر تگال برویش بسته میشود تنها متکی به کمك افریقای جنو بی مـی ماندد حالیکه افریقا ی جنو بی بر عکس صلاح خود را در حمایت کشورهای سیاه پوست افریقائی جستجو میکند تا به اتکای کشور محتاج و مجبور تبعیض طلب ر ودیشیا .

وساطت افر یقای جنو بی

از اینجاست که از مد تیست افریقای جنوبی بر آنست تا ایا ن سمیت ، با ملیون ر ودیشیا کنار بیاید و با دادن حقوقی به سیا هان آنکشور بتواند بقای خود و بقـای سفید پو ستان رو دیشیا و بالا خره باتشکیل یك حکو مت سیاه پو ست

بقیه در صفحه ٥٣

علیشیر نوایی

تا اینجای داستان

خبرباز گشت علیشیرنوایی به هـــرات وانتصاب اوبحیث مهر دار دو لت چون‌حادثـه مهمی انعکاس میکند. اهالی خراسان ایـــن‌تقرر رابه فال نیك میگیرند وچشم‌امیدبسوی او میدوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی ازشهزادگان‌تیموری علم بغاوت بلند میکند وباوجـــود شکست فاحشی که از حسین بایقرامیخورد، دراثر خیانت برخی از بیك ها وسر کردگان موفق میشود شهر هرات را اشغال‌نماید وبر مسند قدرت بنشیند.

حسین بایقرا پس ازمدتی آوارگـــی دربادغیس ومیمنه سر انجام شامگاهی برهرات هجوم میبرد وبیاری نوایی قدرت از کـف‌رفته رادوباره بدست می آورد ومیرزایادگار رابقتل میرساند .

زمستان آنسان براساس فرمان عـــالی ،علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت‌انتصاب می‌گردد. این امر درعین حالیکه موردتا ئیـد‌اهالی عدالت پسند هرات‌وکافهٔ‌مردم خراسان قرار میگیرد، حس خصومت‌وکین‌توزی‌مخالفان‌رابر می انگیزد.

اثر : م . ت . آی بیك

ترجمه : ع . ح . ایلدرم

داخل شده بود. بنایی شاعری پر استعداد بوده اما روحی مایل به‌آشوب ، زبانی تلخ وتند وطبعی ماجرا جو داشت ...

مولانا شهاب الدین چپن جلادار خودرا حرکت داده به صدرخانه گذشت و درست مانند استادی که درحلقه درس شاگـــردان وارد شده باشد بانخوت وتبختر نشست .

مولانا بنایی که قامتی کوتاه، اندامی کوچك اماافسرده داشت وچشمانش پیوسته درحرکت بود باتبسم استهزا آمیزی همگان را ازنظر گذرانید وباتواضعی مصنوعی قامت خود را اندکی خم ساخته احوالپرسی کـــرد ودر همانجایی‌که آمده بود نشست .

نوایی بارویهٔ دوستانهٔ دایمی خود ازآنها پذیرایی بعمل آورد. بنایی مدتی بدون آنکه به مسایل عمومی گوش نهد، به تناول غـذا مشغول شد. برعکس مولانا شهـاب الدین نگاهی هم به سفره نیفگند وچون شخصی که مطمئن باشد سرانجام گره مساله موردمناقشه رافقط خودش خواهد گشود، بدون آنکـــه حرفی بزبان آورد، باقیافه ای دانشمند مآبانه به مناظره گوش داد. در مجلس مسایـــل گوناگون طرح شد، امامولانا نتوانست حتی یکبار هم لب بسخن بگشاید .

شعرا ازعلم بدیع درصحبت باز کردند. یکی ازآنان ابیاتی چند ازیك غزل شوخ و آهنگدار مولانا لطفی هروی خوانده به مـدح وستایش اوپرداخت ، دیگری غزلی از نوایی خواندکه درسراسر هرات زبان بزبان میگشت وآهنگ آنرا ستود ... (مناقشه ای گـــرم وبس جدی درباره شاعران واشعار آنـــان صورت گرفت .)

نوایی برای اینکه مجلس رااز حالـــت مناقشه ومناظره بیرون کشیده ، روحیـــه همآهنگی ودوستانه بدان ببخشد، استادانـــه موضوع صحبت را تغییر داد .

اودرباره یك قلندر خود پرداخته، قصهٔ جالب وسودمندی نقل کرد. نوایی روایات وحکایات بی شماری بخاطر داشت . ازوقایع روزانه زندگی ، لطائفی شیرین ودلپذیر و حکایاتی عبرت آموز بیرون میکشید و آنها راچنان بالطف ومهارت باز میگفت که شنونده را مسحور میسا خت (۲) .

(۲) بخش اول فصل د هم باختصـــار ترجمه شد . م

مدرس ـ مولانا فصیح الدین قصه کوچك صوفیانه پر محتوایی نقل کرد. دانشمندطب یکی از افسانه های مربوط به‌ابن سینا رابیان داشت. سلطانمراد لطیفه ای درباره‌اسکندر ((ذو القرنین)) حکایت نمود که خیلی مورد قبول نوایی قرار گرفت . بدین سان حکایات ولطایف زیادی که‌هریك جالبتر و رنگین‌تراز دیگری بودند، ازپی همد یگر نثار مجلـس شدند.

درست نیمه شب ، هنگامیکه حا ضر ین رهسپار خانه های خویش بودند، نـــو ایی سلطانمراد راءتوقف‌ساخت .

ـمن‌شمارا برای تدریس دریکی از مدارس دعوت میکنم. چه‌نظر دارید ؟

سلطان مرادبرای پاسخ دادن د چاراشکال شدوباوضعی مترددگفت:

ـچنین می اندیشم که‌هنوز موقعش نرسیده باشد...

ـمستعدترین وپیش آهنگترین طلاب علـم هرات آرزومندنـد تااز شما دانش فـــر ا گیرند.

سلطان مراد چشم برزمین دوخته جو اب داد :

ـدر صورتیکه شمالازم میدانید ، اعتراضی ندارم .

نوایی باخرسندی گفت:

ـبسیار خوب، در خلال دوسه روز تعیین خواهیم کرد. یگانه حرفی که‌می خواهم‌بگویم اینست که‌باید وظیفه را باصمیمیت واخلاص انجام دهید، عشق وعلاقه به‌علم ومعرفت‌رادر روح شاگردان تزریق نمائید وهیچگاه دانش را باپول ودولت معاوضه نکنید. میبایدروان آدمی پاك وبی نیاز باشد. گل بااینکه پیراهن چاك ـ چاك دارد. باز هم گل است ! دانش خودرا بمردم عرضه دارید وپیوسته بکوشید تا با کاوش وتفکر ،سویه علمی خو یشتن رابا لا ببرید ! دانش گنجینهٔ مد فون‌نیست درخت روینده ای است که میباید رشد کند، بشگفد وبارور گردد !

سراپای سلطانمراد راهیجان فراگرفت.

ـاین کمینه نیز فقط بااینگو نه آر زو ها میزیستید.

ـپس تادیدار آینده خداحافظ !

سلطانمراد مثل اینکه بال کشیـــده باشد، درتاریکی شب راه مـــد رسه را در پیش گرفت.

ـ۲ـ

نوایی پس از ادای نماز صبح بابرخی از ازنزدیکان ناشتاصرف کرد، وبعد ازپذیرفتن مـلا زمانی که امور ودساتیر مختلف او را انجام میداند پس ازصدور هدایت‌به آنها ، رهسپار ((باغزاغان)) گردید. ((باغزاغان)) درروشنی انوار سرد آفتاب زمستان که‌ازخلال ابر ها میتافت، بازیبایی حـــزین وافسرده چمنزار ها وخیابانها وبایخهای‌نازکی‌که چون شیشه های نیلگون روی حو ضهای بز رگ راپوشانده بودند، چشمها رابی اختیار سوی خود میکشانید. نوایی به‌قصر چهل ستون‌آمده به«ایشیك آقاسی» مغرور ملبس بـا چپن زرین خالی ساخت که‌میخواهد سلـطـان را مـلاقات کند. ایشیك آقاسی دریـــك چشم بهمزدن ازنظر ناپدید شد و پس از مد تی برگشته بیکی از دروازه های زر حلی کـــه بداخل دهلیز بزرگ مدور باز میگردیداشاره کرد. این خانهٔ چهار کنج نسبتا کو چکی‌بود که‌روی دیوارهایش رابا پرده های ابریشمین سرخ گلگون پو شانیده بودند. نوایی‌پس‌از تعظیم رسمی به حسین بایقرا که پـوستین سمور دربر وروی دوشکهای زرین‌نشسته‌بود نشست. چون ازچندروز باینسو اورانـدیده بود، درباره مهمترین امور اجرا شدهٔ‌مملکت در خـلال این مدت به‌تفصیل معلومات داد .

حسین بایقرا از اوضاع سیاسی عراق سخن گفت . نوایی توضیح داد که مـمـکن است عناصر آگاهی رابدان کشور گسیل دا شت وتوسط آنان از جریان او ضاع اطـلا عات دقیق بدست آورد . این پیشنهاد مورد قبول حسین بایقرا واقع شد. سپس درباره تعیین جا نشین قاضی شهر هرات که بتازگـــی در گذشته بود استشاره کرد. نوایی اهمیت‌این وظیفه رادر اجرای امور مربوط بمردم خـاطر نشان ساخت ونام عده ای ازعلما را که‌عمیقا بعلوم شرعیه وارد بودند ودرمیان مردم نـام وشهرت نیك داشتند ، تذکر داد وخنده‌کنان گفت :

ـآنکه عهده دار این وظیفه میـــگر دد ، سپیدرا سیاه جلوه ندهد ،رشوه خوار نباشد وحتی اگر ازفرزند خودش هم جرمی سربزند حاضر باشد اورا مطابق قانون مجـــا زات کند !

حسین بایقرا درباره یکی ازین اشخـاص معرفی شده هم معلومات نخوا ست وفقـط گفت:

((بازهم درین باره فکر خواهیم‌کرد))

نوایی راجع به وزرا درصحبت باز کـــرد. اساسا منظور ش ازین مـلا قات نیز همیـن بود، برای تنظیم امور دو لت به وزرای کار آگاهی ضرورت بـود. دو دستور مو جـود خواجه عطا وعبدالخالق -ازعهده انجام دادن کار های موجود در دیوان نمیتـو ا نستند بدرآید .

نوایی خواجه افضل رابرای این منصـب شایسته میدانست واز چندی باینسو درین باره به‌سلطان توصیه میکرد. این‌بارمیخواست مسئله خواجه افضل راکامـلا یکطر فـه سازد .

-آیا نظام الملك خوافی برای این منصب عالی خیلی شایسته نیست ؟ -حسین بایقرا برای امتحان بسوی نوایی‌چشم‌دوخت .

-هیچکس بیشتر ازخواجه‌افضل شایستگی این منصب راندارد !

سلطان باقطعیت گفت :

- پس‌درینصورت هردوی آنهارا باعنوان وزارت سر فراز میسازیم . فضایل بزرگ نظام الملك ماروشن است .

برای نوایی جای اعتراض باقی نمانده بود.

درین لحظه مجدالدین باسه چـهـار تن از منشیان که‌قلم وکاغذ در دست داشتند، وارد گردیدند.آنها میبایستی هدایات‌ودساتیرحسین بایقرا رادر زمینه امور مختـلف یا دداشت بگیرند ونامه های اورابنویسند.

نوایی پس از استیذان بیرون‌رفت.

مجدالدین مدتی درحدود دو ساعت بـا منشیان نزد سلطان به‌کار پردا خت . وبعداز آنکه فرامین ونامه ها تحریر یافت، منشیان مرخص گردید ند. پروانه چی نظیر ...وفادار به‌سلطان نگاه کرده لب بسخن‌گشود.

-سرور من برای وظیفه قضای شهر کدام انسان سعادتمند منظور نظر مبارك شان‌واقع گردیده است ؟

- هنوز هیچکس.

-این چاکر حقیر میخواست دانشمندی را که‌شایستگی افتخار پایتـخت هموطن‌بهشت آسای حضرت خاقان را داشته باشد ، برا ی این منظور معرفی نماید.

حسین با یقرا باعـلا قمندی پرسید:

-او که‌خواهد بود ؟

-پروانه چی پاسخ داد:

- سر آمد علمای خراسان مو لا نـا شهاب الدین .

حسین بایقرا متعجب شده به نحو معنـی داری چین بر جبین‌افگند.

-علمای بزرگ خراسان را خوب میشناسم اما شخصی بنام شهاب الدین رابخا طـر ندارم .

-شاید ازخاطر شریف شان فرا مـو ش گردیده باشد . عـلاوه بر آن مو لا ناشهاب الدین انسانی بغـایت متـو ا ضع وخاکسار است .

حسین بایقرا از دریچه‌ای که‌در عقب قرار داشت نگاهی به‌باغ افگنده چشم بست‌وبسکوت رفت . مجدالدین به‌تو صیف وستایش دوست خود ادامه داد. مولانا شهاب الـدین راکـه درنزد علما به‌بی پایگی در دانش شهـرت داشت، به‌عنوان ((افلاطون زمان)) توصیف کرد ومرد متقلب کهنه کاری را که‌روز گاری درزمان ابوسعید میرزا یکی ازامـلاك و قو فه به‌ارزش ده‌هزار دینار را حیف ومیل نموده، کارش به رسوایی کشیده بود بمشا بـه ((تمثال مجسم انصاف وعدالت وو جدا ن)) نشان داد وخاطر نشان ساخت که هر گـاه سلطان درمورد سخنان وی ذره ای شك و تردید داشته باشد ، میتوان درباره ایـن شخص ازامیر مغل ، مظفـر بر لاس و محمد بورو ندوق برلاس نظر گرفت . حسین‌بایقرا چشمان خودرا گشود ودرباره‌نسب‌شهاب‌الدین معلومات خواست .

مجدالدین لازم ندید درین زمینه نیز لاف بزند. حسین بایقرا خیلی عـلا قمند گر دید ووعده داد که هرگاه برلاسهانیز موافقه‌نشان بدهند، حاضر استاورابه‌منصب قضابرگزیند. سپس پروانه‌چی را باخود گرفته به صو ب محفل ... که‌همه روزه بامصاحبان خاص برپا میگردید ، حرکت‌کرد.

***

علیشیر نوایی به‌دیوانخانه آمد. دراطـاق های وسیع پیوسته بهم ، دیوانباشی هـا وعامـلانی که در درجات متفاوت قرارداشتند، مشغول صحبت باهم بودند وو ظایف خویش رابابی عـلا قگی انجام میدادند . در هر يك از اطاقها پنج-پنج،ده -ده‌تن از منشیان و

بقیه درصفحه ۵۳

نویسنده‌ها

عشق و وظیفه یا آتشی که در آب افتاد

درپهنا ی افـق خیال انگیز مغرب ، آنجا که‌آسمان وآب چسپیده بهم ، نظر رافر یب میدهد آفتا ب پرهای زرینش رابروی آ ب میریخت وبر صفحهٔ لاجـوردی ین اقـیانوس سیلی از طلا ی مذاب‌می‌لغزید.

نسیم خنك دریا هرچه اززلف وکاکـل پریرویان کشتی بود آشفته می سا خـت وعطر مستی بخش آنرا بهر سو ر هـا میکرد .

سفینه در سینه وسیع اقیانوس پیش‌میرفت وغوغای آبهای کف آلود وسراسیمه رابدنبال می‌کشید مردی از سر نشینان کشتی مثـل سه روز گذشته امروز هم مقارن غـر و ب از کابین خود برون شد، در کناری نشست وبازهم چشمش به افق دور نگران بود،گویا درسکوت لایتناهی دوردست ها آرزو یی را نقش میکرد ویا در آنجا هاامیدی رامیخواندو یاهم غیر از این در تـلاش گمشده بـو د که‌شاید درسفر های دیگر از کفش در نقطه نامعلوم دریا ،رهاشده بود . بهـر حال ، سکوت وعظمت یك دردنامریی ، جنبش یـك توفان دیوانه ، غوغایی ازیك آشوب رفته درباطن او، در کشمکش های پنهانی‌درون او، درخیالات آشفته ومبهم اوبلند بود، و ضع این مرد، حس کنجکاوی زن‌وشوهر ی بنـام ژولیت وژان ،راکه بااو ازیك ساحل سفـر دریا را آغاز کرده بودند بر انگیخته بـود وپیوسته راجع‌باین موجود که‌روشنی‌کمر نگی ازیك آرامش رو حی وملال‌تیره تری ازیـك گناه بدنبال هـم در سیمای اودرشیار ها ی جبین او ودرنگاههای هراسان اوخوانده‌میشد، باهم صحبت میکردند.

***

ژولیت: این مرد حالت مبهم واسرارآمیزی دارد، مثلی که‌اصلا از آدمی خوشش نیا ید، باکسی حرف نمی زند، درخود فرورفتـه و غالبا اثرگنگ یك جدال باطنی رامیتوان در چهره او تشخیص کرد، همین طور نیست ؟

ژان ـفکر میکنم تاجر ورشکستی باشد، حق هم‌دارد...

بعدمکث کوتاهی عـلاوه کرد :

ویاشاید قاچاقبری باشد در دام افتاده... پولهایش را، ثروت ودارائیش را ازکـف داده واینطور لذت زندگی راباخته‌است.

وبدنبال نفس عمیقی جملا تی را بر یده و شکسته ادا کرد، جملاتی که‌در نهـا یت این مطلب را افاده میکرد.. امروز بدون پـول زندگی مفهوم خودرا ازدست‌میدهد...

ژولیت : خیر .. اومرد متفکرودانشمنـدی بنظر میرسد ، چندباری که‌از کنار میـز ش گذشتم اورا باکتا بهایی از علوم‌اجتما عی وفلسفی مشغول یافته ام.

ژان: مگرتاجران نمیتوانند ازین د سته کتابها چیزی بفهمند وبیاموزند ؟

ژولیت : فکر میکنم آنانیکه عاشق پـول ودر تـلاش ثروت اند بیشتر به کتابـهای علاقمند می شوند که رمز پـول یابی ر ا دراختیار شان بگذارد.

ژان: خوب بغرض عقیده تو محك اعتـبار باشد پس هر که دنبال فلسفه و مطا لعات درعلم الاجتماع رفت دردآلود وگوشه گیـر میگردد ؟

ژولیت : نه اینطور نیست مطلبم‌اینست که‌درد واندوه اورا شاید غیر از آنچه توگفتی عامل دیگری باشد، اینطور هم نبـا یـد قضاوت‌کردکه هرکه اندیشناك ومنزوی بـود لابـد تاجر ورشکسته است (با کمـی خنده).

ژان : خوب بگذریم ازین حر فها، هر که در زیر این آسمان سودایی دارد .. نگاه‌کن ماه چقدر زیبا بلند می آید، روی آب نظر کن ستارگان همه نقش برآب شده اندوه‌که شب های کشتی ودریا چقدر رویا انگیز است، نور لطیف مهتاب ، پرتو کمرنگ‌ستار گا ن سکوت فضا ونرمی اقیانوس وزمزمه پیشروی کشتی از چه یك عظمت لایتناهی ،صفحه ای رسم میکند ودر برابر نگاه آدمی اگر بینـا باشد می گشاید ، یادت هست آن سالهاییکه تازه بهم‌آشناشدیم وتوآخرین سندتحصیلی- ات را گرفته بودی ، آنروز ها هم چنین شب های خیالپرور وسفر پر هیجانـی در پیش داشتیم ؟..

خانم که تااین هنگام سراپا تسلیم‌نورلطیف وزمزمه دریاشده بود بیاد نخستین روز های زندگی بازان تبسم پر کیفی برلبانش نـقش بست موهای آشفته خودرا جمع کرد وبا آواز گیرا ومحبت آمیزی جواب داد ..

نمی شود برای سپاسگزاری از یـک مو هبت عظیم که‌من وترا بهم پیوسته‌استو بخاطر شادمانی ونشاط خود ما، ازین مـرد دلجوی یکنیم وبرای فراهم سا ختن لا اقل یك لحظه تغییر در مسیر تفکرات اوبااو هم صحبت شویم . یادم هست وقتی برای ادامهٔ تحصیل عازم امریکا بودم ازیك چنین حا لت تنهایی وبیکسی رنج می بردم خاصه کـه آیینهٔ آینده هم در برابرم تاریك وپر غبار بود، فکر میکنم وظیفه هر انسانی است ولو برای یك لحظه هم باشد بار گران خاطـر همنوع خودرا باوقف چند دقیقه از وقت خود سبکترسازد .

چطور ، عزیزم ؟

ژان : باخنده ...آه که‌چه‌دل مهر بانی‌داری! برویم ! ...

***

ژان ببخشید آقا، اجازه میفرما ئید برای لحظاتی مزاحم شویم ... ژولیت خانم مـن است .

مرد: از آشنایی باشما افتخار دارم، خانم ژولیت بفرمائید ...

ژان : ممکن است خـو بتر آشناشویم؟

مرد: اسم من دکتررابرت وشغل من‌تدریس علوم اجتماعی در دانشگاه ...است!

ژولیت : حتما درپایان د وره تحصیلـــی ترجیح‌دادید سفری باروپابروید ورفع‌خستگی کنید دراینصورت خو شوقتم ازشمادر منزل مادر روم زیبا پذیرایی کنیم.

دکتر : افتخار دارم، ممنونم ازلطف شما ! من فقط برای گریز از چنگ آلام ودرد هـــا آواره شلم ومسافرت را در پیش گـرفتـم کاش میتوانستم با فراموش کردن اندوه بی پایان وفرار ازیك بار گران که‌وظیفه وعشق بردوش من گذاشته است پرده عزلت وانزوارا می‌دریدم ولطف شمارا باسپاسگذاری‌و چهره بازودل وضمیر آرام جبران‌میکردم.

ژان : انسان برای هرنوع بیماری مداوایی در اختیار دارد ،دردهای روحی را میتـو ان بابراز وبیان آن به همدرد وهم صحبتی‌درمان کرد، لابد جسارتم رامی بخشید اگر بپـرسم ازچه خیالات وتصوراتی ناراحت هستید زیرا غالبا تقصیر کو چکی‌رادیواحساس‌و تخیـلا ت بیمنـا ك تر ومعذبتر برای آدمی میسازد.

داکتر : متشکرم از محبت های زیادشما، چون نمیتوانم لطف ومهربانی شمارا بـابیان ماجرای غم انگیز خود تـلا فی کنم وسنگینی این احساس کشنده هر حر فی رادر ز بـــان من خفه ساخته است میتوانم برای ر ضای خاطر خودم وبرای حاضر شدن در محکمـــه وجدان هر فردی از جهان عظیم بشریت این یك مشت خاطرات دردناك راکه ازیادداشت های روزانهٔ من برون می زند بشما بسپارم بخوانید وبه دیگران بگویید تادر مورد من‌چه حکمی خواهند کرد !

شب به‌نیمه رسیده بود داکتر روبرت هنوز درتفکرات دیوانهٔخود گم بود، نسیم‌دریاخنك تر وصدای کشتی که‌دردل آبها رخنه می‌کرد مهابت زاء به‌گوش می‌نشست ، ژولیت وژان هردو در اتاق خود صفحات پراگنده یادداشت ها ی‌دکتر رو برت رابرمی گرداندند تابانیجا رسیدند .

آخرین روز امتحان اوبود ، سوزان معشوق من درآخر ین سال تحصـیـل در ر شتـــه اجتماعیات ودر امتحان نهایی در برابرمن بود، چشمانش از امید واطمینان لبر یز تمنابود ، ولی من میان عشق ووظیفه ،میان دل‌ووجدان راه خود را گم کرده بودم التماس من ازخدا این بود تاهر سوالی راکه باوراجع میکنـــم موفقانه جواب بدهد ،البته در غیر آن به‌جدال باطنی وامتحانی که‌خودم در برابرعشق‌ووجدان به‌هم نگران بودم .سر انجام اونتوا نست از آزمون بگذرد، من هم نتوانستم درراه د ل، ضمیرم را قربان سازم، نتیجه این شد کـه اوبایك حرکت قلم وبایك حکم و جـدا نـم به‌پر تگاه ناکامی ها سقوط کرد، او را تیره بخت ساختم او درقطار هزاران چشم و دل نومید وپیکر شکست خورده در زاویهٔ تاریك اجتماع لغزید ، سر نوشت انسانی ازدست من واژ گون‌شد، سوزان در عشق ودرزندگی شکست خـورد از من‌نفرت کرداوباهزاران‌عقده در گرداب تیر ه بختی های زندگی ودرلجن

زار گناه وعصیان بخاطر گرفتن انتقام ازمن وازدنیای روشن علم خودرا سر نگون‌ساخت ولی من دربرابر یك تعقل آنی ودر برابر ارضای‌ضمیر یك انسان عادی شکست‌خوردم‌و همه چیز را ازدست داده‌ام حتـی شعور و احساس خودرا نمی دانم در داد گاه روز گار عدالت بشر دوستان وآنانیکه طر فدار ایثار وفداکاری در راه عشق وجلوگیری‌ازانحطاط انسانی هستند برمن چه کیفری را ویاچـــه پـــا د ا شی ر ا نصیب خـو ا هـد ساخت ..

آخرین جملات بپایان نرسیده بود کـــه ژولیت نیز پس از قرائت آخرین و ر قـی که از ژان گرفته بود بخواب سنگینی فر و رفت..

صبح همینکه آفتاب طلوع کرد، و کشتی در ساحل لنگر انداخته بود، از داکتر روبرت اثری نبود، مسافرین یکایك دنبـال هم در ساحل پیاده می شدند و بانتظار چشم ها ی دوستان ووابستگا ن پایان می بخشیدند ...

یك لحظه بعد مستخدمین کشتی ورق هـــای پراگنده را از اتاق ژولیت وژان جمع کردند وتسطیم مـو جهای سر کش سا حـل ساختند ...

که میداند داکتر روبرت کجا رفت و چه شد ؟ ولی خاطرات اوبرای ساعت هـــای متوالی درکنار کشتی باموجهای تند آب‌مبارزه میکرد وشاید هم از آنجا دردل اقیا نـوس بیکران بدنبال کشتی های دیـگـر کشید ه شده اند.

از گذارش های اختصاصی ژوندون

از گل احمد زهاب نوری

قدسیت وظیفه باعث می شود تا با خونسردی وجدیت کار کنیم

محبوبه جبار دختری که آرزو داشت پولیس شود وازین راه خدمت کند به آرزویش رسید

• • •

خاطرات و گفتنی این پولیس زن

زن در پهلوی وظایفش در بیرون از منزل باید مکلفیت های خود درا درخانه نیز از یاد نبرد...

• • •

قدی بلند وچهره‌یی گندمگون دارد درزیر یونیفورم پولیس‌جدی به‌نظرمی رسدو زیبایی زنانهٔ خاصی پیدا میکند..

اورا میگویم ،دختری که مانند دیگردختران افغان میخواهد خدمت کند میخواهد تلاش‌ورزد ومیخواهد ،چون مردان ،همدوش مردان برای جامعه ،برای کشورش زحمت بکشد وفعالیت کند .

مجلهٔ ژوندون به سلسله این نوع گزارش‌های خود درپای‌صحبت‌همه نشسته‌است ،دوشیزگان زنان ،مردان وهمه ...

چند شماره قبل با فاصله پولیس جوان گفتگویی داشتیم وبعد نوشتیم که بازهم بـا دختران دیگری که برای خدمت به جامعه‌شان این شغل رابر گزیده اند گفتگو هایی داریم.

اینبار در برابرم محبوبه نشسته اسـت ، محبوبه جبار ،جوان ۲۱ ساله ،بارنگی تیره‌و مژه‌های بلند ...

محبوبه میگوید :

ـهنوز به صنف نهم‌مکتب بودم که علاقمند این مسلك شدم بعد ها تحصیلاتم را تاصنف دوازده تکمیل کردم ،از مزار شریف به کابل آمدم وشامل اکادمی پولیس گردیدم .

من‌از شدت علاقه ام‌به این رشته ندانستم دورهٔ تحصیل چگونه گذشت ،مخالفت های این وآن را چگونه تحمل کردم ... خوب بلاخـره یکروز دیدم به آرزویم رسیده ام ..

محبوبه درست یکسال است که‌در میدان هوایی بین المللی کابل موظف شده اوپـر خاطره است .تندتند حرف می زند ولبخنـد خاصی همیشه برگوشه لب هایش دیده‌می‌شود میگویم .

ـ محبوبه از خاطراتت برایم قصه کن،از فعالیت های که کردی !دستی به موی هایش میکشد ،بعد میگوید :

ـ من درشعبه انسداد قاچاق میدان هوایی کار میکنم وظیفه مـا بر سی مسافرین‌است وجلو گیری از ورود وخروج اموال قاچاقی...

مااکثر بامطالعه روحیه وحرکت مسافرمـی توانیم پی ببریم که ایا باخود اشیای ممنوعه حمل می کند یانه ...

همین چندی قبل بود که یك‌زن ۴۰۰مارك راطور ماهرانه یی‌در لباسش دوخته بود...در بررسی های ابتدایی هیچ چیزی را پیداکرده نتوانستم ولی حرکات این میرمن نشان میداد که‌باخود چیز ممنوعه دارد وبلاخره توانستم ۴۰۰ مارك راکه طور بسیار ماهرانه یی پنهان ساخته بود کشف نمایم ...

محبوبه خاطره های دیگری هم‌از دورهٔ وظیفه اش دارد او میگوید :

ـازاوانیکه‌رژیم‌مترقی‌جمهوریت‌استقراریافته احصاییه قاچاق نیز پایین آمده وهمکـاری هموطنان وتلاش پولیس در پرتو این رژیـم ازعوامل موثری است که قاچاق رانیز مانند دیگر فساد های اجتماعی روزبروز محومی‌کند

او می افزاید :

ـدر همین اواخر یك میرمن دیگر چهل‌هزار ریال رادربین پوش عینکش جای داده بودومی خواست باخود به خارج ببرد که در میـدان هوایی از نزدش کشف کردم ...

میگویم :

ـ عطوفت زنانه در جریان وظیفه گاهی‌ترا دچار تردید نمی سازد ؟

محبوبه ،این پولیس جوان میگوید :

ـ درست است که‌زن ها ،دارای عطوفت‌و احساسی ترحم اند، اما قدیست وظیفه‌باعث می شود ،تابا خونسردی وارادهٔ کامل مانـنـد مردان وظیفه خودرا انجام دهیم .

او خیلی سریع حرف می زند ولی وقتـی ازش می پرسم :

ـ راستی تویك زن هستی ،آیا ... آیـا عاشق هم‌شده‌ای ؟

دفعتا سکوت میکند ،بعد میگوید :

ـعشق ؟...درین باره چیزی‌گفته نمی‌توانم ولی حالت چشمانش خیلی چیزها میگوید. وتازه حلقهٔ طلایی انگشتش‌نیز گواه دیگری برعشق اوست .

از محبوبه جبار می خواهم ،تا نظرش رادر بارهٔ زن ،مسولیت و مکلفیت زن در خانواده. ازدواج واینطور مسایل بگوید !

او میگوید:

ـ اگر درباره سن مناسب برای ازدواج‌نظر مرا بپرسید به عقیده من بهترین سن ازدواج برای دختران ۲۱ تا۲۵ سالگی است ،چه‌درین دوره هم تحصیلات خودراتمام کرده می‌باشند وهم به‌بسا جنبه های زندگی خوبتر آگاهی می یابند ....

می پرسم :

آیا زنانی که مانند خودت ،دربیرون منزل کار میکنند ،در خانه دیگر مکلفیتی ندارند ؟

باعجله پاسخ میدهد :

ـ چرا ... چرا !زن در پهلوی اینکـه‌در بیرون از منزل خدمت میکند ،مکلفیت های‌در امور منزل ،خانواده ،وفرزندان خود نیزدارد. اما باید شوهران هم حقوق زن‌را مراعات کنند ،باید حقوقی راکه برای خود قایل‌مـی شوند به همسران خود هم قایل شوند ....

از محبوبه جبار که حاضر شدتا ایـن گفتگوی کوتاه‌را بااو داشته باشیم تشکرمی کنم دستش را برای خدا حافظی فشار میدهم

محبوبه جبار: شوهران حقوق زن‌راباید مراعات کنند .

عکسها و مطلب ها

فکری برای جلوگیری از ضایعات ترافیکی

به اساس احصائیه دقیق آلمان غرب هفتاد فیصد قربانیان حادثات ترافیکی پیاده‌روها می باشند .تنها در سال ۱۹۷۳ پنجهزار وسه صدنفر در آن کشور به اثر حادثات ترافیکی تلف شده اند .داکتر ها معتقد اند که اگر قسمت پیشروی موتر یك قشر رابری داشته باشند یکعده از مجروحین نجات می یابند. ادنی کیونل وهر تموت راو دو نفر انجنیر آلمانی روی مودل های مختلف موتر مطالعه نمودندتا بدانند کدام قسمت کدام نوع موتر باعث مصدوم شدن اشخاص میگرددتابرای پوشانیدن آن قسمت هابا ماده نرم ازتلفات جانی ترافیکی جلوگیری بعمل آید .ممکن است در نتیجه‌این مطالعات ونظریات شکل موترهااز لحاظ ساختمان درآینده فرق نماید .

در عکس انجنیر کیونل و(راو) را هنگام تجربه مشاهده میکنید .

انتونی کوئین نویسنده هم است

انتونی کوئین

انتونی کوئین هنر پیشه معروف سینماکه درفلم های معروف وپرآوازه جهان چون «باراباس» «آخرین قطار گان هل» و(زوربای یونانی)بازی‌نموده است اخیراکتابی رامنتشر میکند که بقول‌خودش ده سال راصرف‌نوشتن آن‌نموده .

او میگوید ممکن است این کتاب فروش خوب نداشته باشد ولی‌عمده ترین مطلب‌کتاب اوتحلیل جامعه امریکاست وتوضیح این‌مطلب که‌در صورت بدست آوردن موفقیت در امریکا انسان همه چیزاست ودر صورت عدم موفقیت اصلا وجود خارجی ندارد .انتونی کوئین‌درفلم های متعددش تاحال نقش قهرمانان مربوطبه ۲۵کشور رابازی نموده است وی دراین اواخر درروم زندگی میکند ،گرچه تابعیت امریکائی خودرا حفظ نموده ولی د رنظر دارد برای همیشه در امریکا بماند

معالجه بیدار خوابی

یك روانشناس انگلیسی بنام (برنس برت)معتقد است که تکلیف روحی اکثر اشخاص ناشی از بیخوابی می باشد .وی روی موضوع بیخوابی مطالعات زیاد نموده ،در لندن مکتبی تاسیس کرده است که بیماران روحی رادرآن جمع آوری وتحت مطالعه قرارداده است.داکتر برت عقیده دارد که میتوان مرض بیدار خوابی رامعالجه کرد وبیماران خودرا بشکل راحتی می‌خوا باند وبعد آنها بدستور وی طوری‌تنفس میکنند که تمام عضله های وجود شان شل ونرم شده کوچکترین فشاری بالای دماغ‌عاید نمیگردد وبدین طریق آنها بخواب راحتی‌فرو میروند .

در عکس داکتر برنس برت رابا بیمارانش مشاهده میکنید .

چهار صد نوع پرنده در یك محل

علمای زیست شناس‌جهیل (نه‌کورو) واقع درکینیای افریقا رابنام (بهشت پرندگان)یاد کرده اند در اطراف این جهیل اضافه تراز چهار صد نوع پرنده دایمی ومسافر بنظر میرسد .اما شهرت اصلی جهیل بخاطر داشتن یك‌نوع پرنده بزرگ گلابی رنگ می باشدکه بنام (فلامینگو) یاد میشود .جهیل (نه‌کورو) بخاطر داشتن ارگا نیزم های نباتی وحیوانی‌و غنی بودن از مواد خوراکی این پرند گان رابه کنار خود کشانیده است .پرند گان مذکوربا وجود اینکه روزانه در حدود دو صد تن‌جامنك بقه رامیخورند باز هم هیچگاه درمنطقه‌مذکور به‌قلت مواد غذائی دچار نمیشود قرار است دولت کینیا دومین شهر بزرگ صنعتی خودرا بنام (نه‌کورو) در کنار جهیل مذکور تکمیل نماید وعدهٔ بیشتر نفوس کشور افریقائی مذکور درآن شهر اسکان گزینند این مطلب عمده ترین خطری است که پرند گان راتهدید می نماید ،زیرا باشند گان شهر همانطور یکه پرند گان اطراف جهیل رابنام غذائی خود انتخاب کرده اند ،خود پرند گان را منحیث مواد اولیه غذائی شکار نمایند سازمان بین المللی (دفاع از طبیعت)بیشتر بخاطر آلوده شدن فضای این جهیل وآلوده شدن آب آن توسط مواد صنعتی فابریکات کرمنجربه‌ازبین رفتن ارگا نیزم های حیوانی ونباتی میگردد اظهار نگرانی کرده است ولی انیکه موفق میشوند ازین مشکلات که نتیجه آن‌از میان رفتن پرندگان‌است جلوگیری نمایندسوالیست که‌فعلا بی جواب مانده است .در عکس پرنده های گلابی رنگ اطراف جهیل راکه (فلامینگو) نامیده میشود مشاهده میکنید .

سازمان دفاع از طبیعت

یکصد وپنجاه عالم ومحقق‌از ممالك مختلف‌جهان بعداز یکسلسله مطالعات وتحقیقات‌طی یك‌جلسه فوری دریك سازمان جهانی (دفاع‌ازطبیعت)اعلام خطرنموده اند که نسل بسیاری ازحیوانات روبه تباهی میرود .در هندو ستان‌در ۱۹۲۰ صد هزار پلنگ وجود داشت‌در حالیکه فعلایك هزار وهشتصد پلنگ باقی‌مانده‌درامریکا جنوبی نیز وضع بدین منوال است چنانچه هفتاد فیصد پلنگ وهشتاد فیصـد کرگدن ازبین رفته است به‌اساس احصائیه علمای شوروی در سایبیریا صرف دو صد پلنگ باقی مانده در جزایر سوما ترا، جاوا وبورنئو حتی یك پلنگ هم‌باقی نگذاشته‌اند.سالانه سی هزار ببر بشکل ظالمانه شکار میشوند .سازمان بین المللی دفاع از طبیعت‌هشت میلیون دالررا برای ممانعت از کشتار، ممانعت از فروش پوست وتبلیغات وبرای‌دفاع‌ازحیوانات اختصاص داده است .

بنا غلی دوکتورنوین وزیر اطلاعات وکلتور درحال ایراد بیانیه به مناسبت افتتاح سال بین المللی زن

من شاهد آن بودم که چگونه سال بین المللی زن افتتاح گردید

تالار .خاموش بود وآرام .این خاموشیو سکوت به تالار عظمت می بخشید ،بزرگیمی بخشید وشکو همندی خاص برآن میداد .

سالون بانور سپید رنگ چراغهای نیـون نیمه روشن معلوم میشد ،در روبرو در جائیکه بدو طرف ،پرده های نیلی رنگ چین خورده وجمع شده بـود دورشته نور دیده میشد بشکل دایره مانند نور سفید وآبی ودرهـم آمیختهٔ شده در لابلای این نور که پرده هـا رالمس کـرده بود سیمای محبوب شخصی دیده میشد ناظر بر محفل ، که رهبرانقلاب افغا نستان وبانی نهضت زنان افغان می باشد درآنطرفـتر در میان تلاقی نـور ها سمبول سال بین المللی زنان بچشم میخورد در وسط خط درشت وآبی در پردهٔ سفیدی نوشتهشده بود (سال بین المللی زنان) .

• • •

سکوت در تالار لحظه به لحظه عمیق تـر میگردید ونفس ها در سینه ها به تپش افتاده بود .

محفل ساعت چهارو سی دقیقه بعد ازظهر یازدهم جدی آغاز یافت وتلاوت چند آیتاز قرآن مجید آغاز گرش بود .

طنین گرم آواز زنی باخواندن قرآن بگوش هافرو رفت ،سر ها خمیده گردید ودست هـا بههم چسپیده شدند گویی همه تسلیم شدند وباین آوازملکوتی گرویدند ودلوجان سپردند تسلیم بهآیات وکتابی که پیامبرش گفت: (بهشت زیر پای مادران است) صدا لحظه

مساوات ، انک

بهلحظه بلندو بلند تر میشدو به بیرون مـی برآمد بعداز تلاوت قرآن مجید سرودی بـر خاست ،وشور وهیجان آفرید معلوم نبودکـه اینسرود ازکجامیآید ولی گوشدادنبهآنبرای آدم جان تازهای می بخشید ،سرود ملی مابود این سرود ناگهان شنونده رابهیك روزتاریخی به۱۸ مـاه قبل برد بهآن زمانیـکه نخستین کلمات واولین ریتماین آهنگ جانبخشدرنیمه شبی ۲٦ سرطان ۵۲در سکوت محض وآرامش عمیق که همه به خواب سنگینفرو رفته بودند درحال تشکل بود ...

(برخیزید کهدیگر این خواب هابا دلهـره وتشویش توام باغم هاواندوه ها نخواهد ماند وتیره بختی ها تیره شبی هاو تیره روزیهااز افق زیبای کشور ما فرار خواهد کرد، فرار

بقیه درصفحه ۴۳

قضاوت مردان بزرگ درباره زن

«مرد نثر آ فرینش اسـت وزن شعر آن »

(نا پلیون)

زن مخلو قی است حد و سط بین فرشته و بشر .

(با لزاك)

بزرگتر ین زیبائی عالم ، اتحـاد دلو روح مردی است بازنی ،مـی- پرسید ، چرا ؟

به شماجوابمیدهم اگرمیدانستید یك مرد مجرد تا چه حد از زندگی تنها با خود در رنج و عذاب است، چنین سوالی نمیگردید .

(ولتر)

تنها شریك مردانهنگا مدرماندگی زن است و اوست که کا م تلخمردان را با مهربانی های خود شیریـــن وزندگی شانرا محو میکند .

(ویکتور هوگو)

اگر کسی از الطاف خداونـــد راجع به لطفی از من دلیلی بخواهد، بی تا مل به او جواب میدهم :بهترین نشانهٔ و روشنی ترین آیت عنایـت خداوند در حق مـا ، آفرینش زن است .

زیرا اوست که اسعادت ونیکبختی واز همه بالاتر، محبت را با خود به خانه ما می آورد .

(سا موئیل اسماعلیز)

من نبوغ و هنر خود را مر هون «زن» میدانم وازاوسپاسگذار یمی- کنم ، اگر زن نبود ، زیبائی و هنر وشعر و مو سیقی و جود نداشت .

(او گوست کنت)

من همیشه با شور و حرارت آرزو می کنم که زنان به آزادی کا مـل برسند و افسوس میخورم از ینکـه بسیاری از پدر ها و مادر هابامسئلهٔ تربیت دختر انشان بابی تفاوتـی جنایت آمیزی روبرومی شوند وآنها را نسبت به پسر ها در جهل نگاه میدارند با علم و ادب آشنا یشا ن نمی کنند ودر عوض میکوشند تـا دختر ها را هرچه بهتر به منظور جلب شوهـری « ثروتمـند» بـبار آورند ...

اگر من زن بودم ، علیه ادعای، مرد دایر بر اینکه زن بدنیا آمده ا م تا بازیچه او باشم سخت عصیا ن میکردم .

وبه زنان میگویم اگر آرایشکردن شما به منظور جلب توجه مرد است، ازینکار خود داری کنید وزیر بـار چنین ننگ و خفتی نروید .

(گاندی)

نوشته: راحله راسخ

سال بین المللی زن

عکس مهمانان را در حال نشان میدهد که از فعالیت های اجتماعی زنان دیدن میکنند.

زنان سراسر جهان با همه شرایط و او ضاع و احوال متفاوت حیات اجتماعی ، آگاهی حاصل نموده اند که موسسه ملل متحد سال ۱۹۷۵ را بنام زنان جهان تحت شعار های مساوات ، انکشاف و صلح تجلیل می نمایند.

بتأسی از همین امر است که جوامع مطبوعاتی جهان وموسسات اجتماعی در کشور های گیتی خودرا مکلف میدانند ازین سال بصورت شایانی استقبال کند و بوجه احسن مصدر قدر شناسی به حقی شوند که زنان در جهان دارند .

همچنان شایان تذکر است که حکومات همه کشور ها در همه قاره های جهان به دستور موسسه ملل متحد این سال رابر گذار می‌نمایند.

به همین اساس جمهوری جوان افغانستان با آرزو مندی نسبت بانکشاف زندگی زنان جامعه وتحقق بخشیدن به صلاحیت ها و مسؤلیت های اجتماعی و ملی آنان تر تیباتی را رو بدست گرفته تا از ین سال با اهمیت ، بو جه احسن استقبال شود .

به اساس آنچه گفته آمد نیازی به اثبات ندارد که در تفهیم شعارهای بر گزیده مساوات ، انکشاف وصلح نظرات و مفا هیم مهمی نهفته و موجود است واز همین لحاظ موسسه ملل متحد آنرا سر لوحهٔ فعالیت‌های خویش قرارداده‌است که‌درسال ۱۹۷۵ جهت قایم شدن مساوات حقیقی بین

شاف وصلح

زنان و مردان باید مورد نظر قرار گیرد .

در حصه شعار « مساوات » غیر از معنی لغوی آن مسایل عمیق اجتماعی نهفته است که تحلیل و تجزیه عمیقی را در بر داشته سر انجام از این دو جهت بایدعمیق تر ارز یابی گردد .

جهت نخست آنکه درطول تاریخ ودر پیچ و تاب های مختلف زمان نظر به خصو صیت های مشخص ، مراحل حیات انسان از بدوی تر ین شکل زندگی تا امروز در اثرحاکمیت طرز فکر، محیط های تنگ‌و تاریک خرافاتی و انواع بینش های‌قهقرایی زنان را ازین‌حق‌یعنی ازحق مساوات در پاره امور محروم نگهداشته وتا اندازه ای هم که امروز در جهان به آن اعتراف می شود باز هم برای موسسه ملل متحد قناعت‌بخش‌نبوده ودرقلم اول ازنظراجتماعی مساوات را انتخاب نمود ، با اینکه در ممالك پیشرفته و مترقی این حق تا حدی مراعات شده و مراحل عالیتری را می پیماید .

جهت دو می اینکه زنان می توانند در امر فراهم آوری چنین شرایطی حصه بگیرند و باید از انرژی‌ایشان استفاده به عمل آید .

در باره انکشاف هم باید مفهوم باشد که باکو تاه نظری ها در مرور زمان در راه انکشاف طبقه زن محیط خفقان آوری ایجاد شده تا تــوان واستعداد های نیمی از جـا معه انسانی را که باید بشگفدودراجتماع تاثیر آور باشد از رشد و نمو بـاز ماند .

بقیه درصفحه ۴۳

بشکن‌ای زن

بشکن این دیوار، ها را، مرز هارا
بشکن ایزن !
بشکن این دیوار های پست وبالا
را ...
بشکن این قلاده ننگین و سنگین
اسارت های بیجا را . ..
خانه ، تنها جایگا هت نیست ،
وان سیاهی های تلخ دیگدان ها ،
بعد ازین دیگر پنا هــت نیست ،
توانگر ،پس‌مانده‌ای، فریادرستاخیز
انسان را ندیدی.
دانم ایــخواهر گنا هت نیســـت
حالیا بر خیز . ..
حالیا این آستین خو یشتن رابر زن
ایزن !
بشکن این دیوار ها را ، مرز هارا
بشکن ایزن!
روز گا ران درازی ، رنج برد ی
جان فشاندی ، در پس آن میله های
بی‌امید صد حجاب وصد نقـــا ب
زندگی کش !!
لاشهٔ خود را کشاندی
روز گاران درازی در بهای سکه
های زر خریدندت سر نـو شتت را
به‌مشت خو یش بفشر دن شیرهٔ جان
ترا خوردند.
چون عروسك های کوکی . ..
کوك کردندت به، ببا زیهای‌جا دوی
تو خندیدند.
بعد ازین دیگر هیا هو کن .
در میان روستا ها ، شهر ها در
هر کجا ....
.... شور افگن ایز ن
بشکن آن دیوار ها را ، مرز ها را
بشکن ایزن .
نیست بازوی تو، هرگز شاخــه
نیلوفر تر دلب جو.
بکش این نعره را در معبر هــر
برزن و کو .
بازوی کار است بازو ی تو مــن
میدانم ایزن .
خنده زن، بیرون برا ، با با زوی
چون آهن ایزن .
در امید تو ست چشم انــتظا ر
توست اینك وطن ایزن.
بشکن آن دیوار ها را، مرز ها را
بشکن ایزن .

میر من عزیزه رئیسه کمیته انسجام درحال ایراد بیا نیه

جزیره خاطره

نوشته :هوگ کو

ترجمه :رهپو

« بخش هفتم»

ویکتور محوطه های خانه راعبور نموده‌وزیر سایه بانی که آهن پوش شده بود وکار یک آشپزخانه بیرونی رامی‌داد، داخل شد ودر کنار میزی که آنجا قرار داشت ،ایستاده‌شد. ازچای جوش آب به کاسه چینی ریخت ودست ورویش راشست ،بعد بدرون گم شدلحظه‌یی بعددود رقیق از سکاف بام آشپز خانه تنبلانه بالا گردید. مدتی نگذشته بودکه از آنجابرآمد بسوی خانه نگریست وروی چمن دراز کشیده به‌نظاره آسمان پرداخت .

مادرش ازخانه برآمد وبداخل آشپز خانه رفت پسانترها باپتنوس چای برآمد لباسش سور می‌خورد ونشان می داد که با پسرش چیزی می گوید ،ویکتور مطیعانه مادرش‌را دنبال کرد وهردو بدرون خانه رفتند .

بعد ما تا دو ساعت روی (سنگلاخ قصاوت) منتظر ماندیم بدون اینکه حادثه یی اتفاق بیفتد .بالاخره سوهرم با صدایی کـه از آن نومیدی خوانده می شد گفت :

(فکر می کنم بتوانیم چیزی گیر کنیم)

پرسیدم :

(پس ماچه کنیم ؟)

(ماتا آنزمان می مانیم کـه‌رد پای داوید را بیابیم ،تو ادوری باید در این راه مرا یاری کنـــی)

بار دیگر فکر اینکه‌ممکن داوید پدرویکتور کروسدال باشد به ذهنم راه یافت . این اندیشه هنوز ازذهنم زدوده نشده بودبراستی اگر تنها هدف داوید ازرفتن به خانه‌کروسدال رهایی ازدست من بود پس چرا دافن اورا می پاید ؟

پس از بازگشت مدتی طولانی من‌و کننت‌باهم روی این قضیه حرف زدیم .ومن از تمام حوادث که دیده وشنیده بودم برایش حکایت کردم ودر آخر گفتم :

(بعد از این لحظه بایکدیگر صادق خواهیم بود. پس تو برایم علت پریشانیت رابگو؟)

(من سعی می کنم این حقیقت را بیابم‌زیرا تومی دانی که داوید کاکایم هست)

(بیادت بیار که من چندین بار کرئیستنـــا و جیسی رادیدم که‌بخانه مارلین رفتند.)

(مارلین زمانی خدمه جیسی بـود واز آن وقت دوستی آنها ادامه دارد)

(وراجع به دافن چه می گویی ؟تو آن‌نگاه های عجیبش را ندیدی ؟)

(همین امکان وجود دارد وآن اینکه داوید بدافن اعتماد ننموده ودو می اورا می‌پاییدتا حقیقت را کشف کند .ومطلب دیگر اینست که‌داوید سعی می کند ترا بترساند تاباهم‌از این جاکوچ نموده وبار دیگر پس نگردیم)

بار دیگر بیادش دادم که حرکت بی ادبانه ویکتور حتی پیش از دیدن مادو نفر صورت گرفته بود .

(تو یك دختر زیبا هستی وویکتور سعی کرد آزار بده ات واین حرکتش به داوید جرئت داد تااز او علیه توکار بگیرد .تو این حقیقت رادرك نکردی ؟)

ممکن او حق بجانب بود .ازاش پرسیدم‌که من‌چه کرده می توانم .او در حالیکه چنین‌بـه پیشانیش می انداخت ادامه داد :

(از همه اولتر بمن اعتماد کن .واگر کـار های عجیبی ازمن‌سرزند پریشان‌نشو .می‌خواهم دربعضی اوقات برخی مراقبت هاکنم)

(بروی سنگلاخ قصاوت ؟)

(بلی ممکن است از اینجا نمی توان بخوبی مراقبت همه چیزبود .وحتی از اتاق کریستینا آنجا بخوبی دیده نمی شـود وفقـط از روی سنگلاخ قصاوت بخوبی می توان آنجا رادید)

با ترس از حادثه یی که بروی سنگلاخ قصاوت برایم اتفاق افتاده بود وافسانـــه هایی که شنیده بودم همه وهمه موج ترس‌را در سرا پایم دواند .ولی برایش چیزی نگفتم فقط گفتم :

(درست است)

وبه این ترتیب کار نوآغاز گردید .

کننت برخی ازاوقاتش رابه دید بانی‌ازروی سنگلاخ قصاوت ،می گذارند ودر لحظاتی‌کـه اورفته نمی توانست من از آنجا حوادث رامی پاییدم .

ودر درون قصر نیز مراقبت کوچکتریـــن حرکت بودم .او دوبار جیسی وکریستینا را دیده بود که بخانه کرو سدال رفته بودند. یکبار خودم نیز آنها رادر آنجا دیده بـودم‌و بفکر توطه‌یی افتادم که‌ایشان‌علیه من وکننت برای دور کردن مان از آنجامی چیدند .

به این امر باور داشتم .زیرا باموجودیت کننت داوید اداره امور زمین هارا از دسـت می‌داد وبه همین سبب آنان به هر نوع توطعة سیاه علیه او دست می زنند .

برخی از اوقات را باکریستینا در اتـــاق هایش می گذراندم .او راجع به خانواده‌اش از شوهرش سر کننت وغیره حرف می‌زد. وبعضی اوقات برایم پیانو می نواخت .

جیسی راگاه گاهی در باغچه می دیدم‌اوبه گل‌ها عـلاقه شدید داشت وبادیدنم از کـار دست می کشید .وراجع به طرحهایش درمورد باغچه هاو زندگی مردمان دهکده حرف می‌زد. اوسعی می کرد که‌خودرا خیلی نزدیك‌ودوست نشان بدهد .

ولی من می توانستم باور کنم ؟حتی داوید ودافن بمن مهربان بودند از طرز بر خـــورد شان هیچ چیز خوانده نمی شد.

یك شب درحالیکه آماده رفتن‌به بستربودیم کننت گفت:

(جنسن امروز شام به خانه کروسدال‌رفت وحتی تاوقتیکه من آمدم آنجا بودی .

(او از زمانیکه فهمید مارلین‌در گذشته‌خدمه قصر والاس بود، مرتب باآنجامی رود)

(هم چنان داوید در کنار دریا با ویکتور حرف می‌زد .عزیزم می توانی آنها رافــردا بپایی ؟)

(چه وقت ؟)

(میخواهم دیداری ازشفاخانه پرنسس‌مارگرف نمایم وبه همین علت صبح ساعت شش‌از خواب برخواهم خاست)

(درست است .صبح باتو یکجا برخاسته وباهم از روی پل عبور خواهم کردی

صبح شگفت انگیزی بود. باوجودیکه رادیو باریدن باران‌راپیش‌گویی کرده بود،هنگامیکه باشوهرم خدا حافظی نمودم وموترش را تـا هنکام دور شدن می پاییدم فقط پرده نازکی‌از دمه خاکستری رنگ برآسمان آویزان بود.

ممکن بخاطر اینکه صبح عجیبی بودو یـا اینکه شوهر محبوبم را ترك می نمودم حساس شگرفی برایم دست داد وباهمان احساس‌بسوی (سنگلاخ قصاوت) براه افتادم .

و پیش از اینکه برآن پایم را بگذارم‌بدقت مراقب کوچکترین صدا شدم تااطمینان بیابم که‌تنها هستم .

ما برای احتیاط کاری دوربین رادر مغـازه کوچکی پنهان نموده بودم .آن رااز جایشـــ برداشتم وبه نظاره دهکده پرداختم .در کنار دریا زنی به سطل آب می انداخت .آنطرف‌تر دومرد در حالیکه سامان زراعتی راحمل مـــی کردند بسوی مزرعه مـی گرفتند وبقیـه در خاموشی سنگینی بخواب رفته بودند محوطه خانه مارلین کرو سدال خالی بود .

بزمین نشستم ودور بین‌رابه چشمانـــم چسپاندم چون هنوز صبح بخوبی ندمیده بـود همه چیزبخوبی دیده نمیشد صدای شررس دریارا بسختی میشنیدم تقریبا بیست‌دقیقـه گـذ شت . بـعـد دروازه عـقـبی خـانـة کرو سدال بـاز شد و مردی در آستانـة آن ظاهر شد زیر پراهنی بی‌را بروی سرش کشیده بود وبسوی آشپزخانه‌رفت ویکتورنبود ولی نتوانستم اورا بخوبی ببینم .زیر پراهنی بیکه بسرش انداخته بود چهره اش راپنهان می نمود .

ایستاده شدم تااگر بار دیگر برآیداورا بخوبی ببینم .ولی در عوض از دروازه ویکتور برآمد وبسوی ،آشپز خانه کله کشك کـرد مانند اینکه کسی اورا صدا زده باشد .دیدم که‌لبانش تکان می خورد .بظاهر چنین معلوم می‌شد که ویکتور ومرد درون آشپز خانه‌باهم حرف می زنند .

بعد مانند اینکه دلش نخواسته باشدبـه سوی آشپز خانه آمد ودرآنجا داخل شد.

بار دیگر صبر کردم‌تامرد بیگانه رابشناسم وچنین معلوم می شدکه آنمرد شب رابخانـه مارلین گذرانده بود .

ویکتور بار دیگر ظاهر شد .دیدم کـه‌بـه آهستگی از محوطه خانه رد میشد باردیگربه طرف آشپز خانه نگریست وبسوی جاده یی‌که به‌بلوو تیزا کشیده می شد براه افتاد.

یك لحظه بعد مرد بیگانه از آشپز خانـه برآمد وبسوی خانه رفت .

شدم ولی خیال اینکه ممکن از دروازه جلویی بار دیگـر نتوانستم بشناسمش اینبار پشتش بطرفم بود باردیگر بی صبرانه‌منتظر شدم . ولی‌خیال‌اینکه ممکن از دروازه‌جلویی خارج شود مرا آزار میداد.

زمان بسرعت گذشت .دهکده به آهستگی بزندگی روزانه اش آغاز نموده ازدود کش‌ها دود به آرامی بسوی آسمان بلند می شـدو نمایشگر آغاز روز در خانه های ده بود ولـی درمحوطه خانه کرو سدال سکوت‌حکم‌فرمایی می نمود .

بعد در عقبم شاخه نازکی تماس نمود.در حالیکه دور بین رااز چشمانم برداشتم روی پاپهایم بلند شدم وبا سرعت‌عقب گرد نمودم. درکنارة سنگـلاخ بازوهـای .دراز ویکتـور

کرو سدال برای بدام انداختنم گشوده بود.
قلبم فرو ریخت دهانم خشکید .زانوهایم ازترس وضعف‌قدرت برداشت‌تنه‌ام رانداشتند.
ولی او همانجا ایستاده بود وبا چشمان که‌از آن نور تردد بیرون می زد ،بمن مـی نگریست ونمی دانست چه کند .
وقتیکه دوباره به او نگریستم دانستم کـه دریك وضع تضاد وشگفتی‌قرار داردو خواستم ازکوچکترین فرصت استفاده کنم .
در حالیکه سعی می کردم بر صدایم تسلط یابم گفتم :
(هلو ،ویکتور بسیار وقت نیست که‌اینجا آمدی ؟)
به آرامی سرش را تکان داد :
(نـــی)
(صبح زیبایی است، نیست توبه ایـن صبح وقتی چه می کنی؟)
(پیش تو آمدم)
(پیش من؟ چگونه‌فهمیدی من اینجا هستم؟)
(او ترا از آشپز خانه دید)
اکنون به احماقتم پی بردم زیرا بابلنـــد شدن آفتاب ، من بسادگی از محوطه خانه کرو سدال دیده شده می توانستم .
پرسیدم
(او ،کی بود ؟)
(پروا نیست تومارا تحت نظارت داشتـــی

بقیه در صفحه ۳۵

با ژوندون به کشورهای جهان سفر کنید

سرزمین جزیره‌ها و زلزله‌ها

ایتالیا
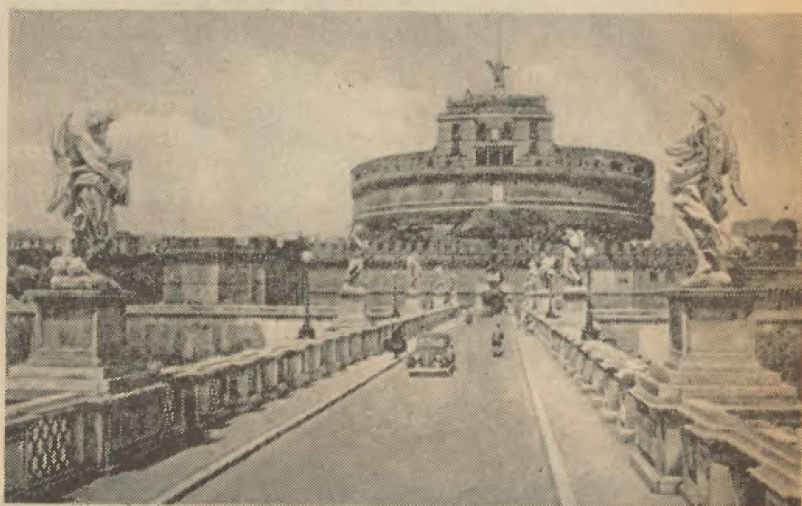
ایتالیا مهمترین کشور جنوب اروپا است که علاوه بر شبه جزیرهٔ ایتالیا بر جزایر سیسلی، ساردینیا، بعد وتقریبا هفتاد جزیره کوچك دیگر در بحیرهٔ مدیترانه مشتمل است.

ایتالیا از طرف شمال باسویزرلیند و آستریا (اطریش) از طرف شرق به یوگوسلاوی، بحیرهٔ ادریاتیك وبحیرهٔ یونین، از طرف جنوب با تنگنای مسینا که آنرا ازجزیرهٔ سیسلی جدا میکند وازطرف غرب به بحیرهٔ تیریسین لیگورین وخاکهای فرانسه محاط میباشد و به تمام معنی یك کشور مدیترانه شمرده میشود.

پایتخت ایتالیا شهر روم است که در حدود یك ملیون نفوس داشته و یکی از زیبا ترین و تاریخی ترین شهر های جهان میباشد، سایر شهر های بزرگ آن عبارت است از میلان، ناپل، تورین، جنوا، فلورانس، وینز، پالرموولیو وانومساحت مجموعی ایتالیا با جزایر آن ۱۱۶۲۳۵ مربع میل و تعداد نفوس آن بقرار احصائیه ۱۳۴۵ درحدود ۵۵ ملیون بالغ میگردد.

اوضاع طبیعی: از نظر ساختمان طبیعی ایتالیا از سه قسمت مشخص تشکیل گردیده، اول درسمت شمال جلگه لومباردی که توسط کوههای آلپ از کشور های مجاور یعنی فرانسه، سویزرلیند، اتریش و یوگوسلاویا جدا گردیده رود خانه بزرگ پوو معاونین آن درین قسمت جریان دارد.

دوم شبه جزیرهٔ ایتالیا که عینا بشکل یك موزه از جلگه لومباردی باستقامت جنوب شرق در بحیرهٔ مدیترانه امتداد یافته است. عرض این شبه جزیره در حدود یکصد وپنجاه میل است و قسمت بزرگ آنرا سلسله کوههای آپی نین احتوانموده. اگرچه قسمت بزرگ شبه جزیره ایتالیا کوهستانی است امادر قسمت های مختلف آن در امتداد رود خانه هاییکه بطرف بحر جریان دارد جلگه های هموار و حاصلخیز نیز موجود است مانند جلگه های توسکانی، اپولیا، روم و ناپل.

سوم جزائری اند شامل جزائر بزرگ سیسلی، ساردینیا و یك تعداد جزایر کوچك دیگر. جزیرهٔ سیسلی در قسمت جنوب غربی شبه جزیره نزدیك به پنج، موزه واقع بوده یك قسمت آن کوهستانی است وقسمت دیگر آن از میدانهای حاصلخیز تشکیل گردیده است اما جزیرهٔ ساردینیا در غرب ایتالیا بفاصلهٔ دو صد میل از خاك اصلی آن دربحیرهٔ مدیترانه واقع است وقسمت بزرگ آن مرکب از اراضی بایر ولم یزرع میباشد.

کوههای آپی نین دارای خاصیت آتشفشانی بوده از جمله کوه آتشفشان ویزوو در نزدیکی بندرناپل، آتشفشان اتنادر جزیرهٔ سیسلی و آتشفشان سترومبولی دریکی از جزایر ساحل جنوب غربی معروف است.

ازبالا به پایان:
میدان تراجان و آبده یادگاری ویکتور امانوئل روم از بناهای تاریخی شهر روم که آرت ومهندسی آن هنوز تازگی دارد.

• • •

میدان ناوانا از میدانهای زیبای روم به شمارمیرود که محل سرکس قدیمی «دومیتین» را اشغال کرده است.

• • •

پل وقصر «سنت آنژ» این پل به قصر منتهی میشود واینجا بنام بندر «آیرین» شهرت تاریخی دارد زیراامپراتور هیلیو آدرین آنرا برای مقبره امپراتوری تخصیص داده بود.

به سلسله شناسائی خوانندگان ژوندون با کشور های جهان درین شماره ایتالیا را معرفی میکنیم .

آتش فشان ویزو وا در عصرقدیم شهر معروف پومپی را خراب و در زیر خاکستر مستور نموده است .

ایتالیا دارای رودخانه های متعدد است ، رودخانهٔ پوکه از بر فهای جبال آلپ سر چشمه میگیرد جلگه لومباردی را آبیاری نموده در بحیرهٔ ادریاتیك میریزد و با معا ونین آن در طول مجموعی تقریبا ششصدمیل قابل کشتی رانی میباشد .

رودخانه آدیژ ا زاستریا(اتریش) داخل خاك ایتالیا شده بطرف شرق جریان میبابد ومانند پو، درادریاتیك میریزد .

اکثر رودخانه های شبه جزیرهٔ ایتالیا کوتاه و کم آب بوده در تابستان خشك می شود مهمترین آن عبارت است از رو دخانه آرنو که از فلورانس عبور میکند و تیبر که از شهر روم می گذرد .

ایتالیا جهیل های بسیار قشنگ ومعروف دارد جهیل های بزرگ شمال ایتالیا عبارت است از گار دا، ماجیوری ،کومو و لوگانو ، جهیل های منطقهٔ شبه جزیره که از نظر مساحت از جهیل های شما لی کو چکتر است عبارت از بو لستینا ، ترازی مینو، وویکو .

اقلیم: اقلیم ایتالیا متنوع است واز سردی های شدید آلپ علیا تا اقلیم حارهٔ ساحل جنوبی مدارج مختلف حرارت و برودت را احتوا میکند .

نبا تات ایتالیا شامل تمام انواع معروف به نبا تات منطقهٔ مدیترانه است که در بین آن در ختان زیتو ن نارنج، لیمو ، انجیر و خرما بیشتر عمو میت دارد تقریبا بیست فیصد مساحت ایتالیا مخصوصا در کوههای آپی نین از جنگل پو شیده شده .

اوضاع اقتصا دی: ایتالیا ز غال سنگ ، پترول وسنگ آ هن کمتر دارد در عوض سیماب وسنگ گوگرد زیاد تو لید میکند علاوه بر آن نقره سرب، منگنیز، جست و سر مه نیز استخراج میشود و سنگ های تعمیری آن مخصوصا انواع مختلف مرمر معروف است .

منابع آبی ایتالیا برای تو لید برق اگر چه بسیار زیاد نیست اما به پیمانه وسیع مورد استفاده قرار گرفته و بیش ا زهزار مرکز تو لید برق آبی تاسیس شده است تقریبا ۷۵ فیصد خاك ایتالیا به زراعت اختصاص یافته که ۳۵ فیصد نفوس کشور را مشغول می سازد ، در تولید انگور ایتا لیا بعدازفرانسه در اروپا مقا م دو م را دارد ودر تولید روغن زیتون بعد از هسپانیه می آید . سایر محصولات عمدهٔ زراعتی ایتالیا عبارت است از گند م، کچالو ، نیشکر وجو . باغداری نیز در ایتالیاانکشاف زیاد نموده‌بر علاوه زیتون ، سیب، انار ، مالته ، انجیر وخرما تولید میشود .

در قسمت تو لیدات حیوانی ایتالیا ضمن انواع لبنیات که تو لیدمینماید، پنیر های اعلی و قیمتی آن معرو ف است صنعت ابریشم و پیله و ری نیز در ایتالیا رواج دارد ودرصنعت نساجی نخی، پشمی والیاف مصنوعی نیز شهرت دارد .

صنایع آهن و فولاد درین کشور به پیمانهٔ زیاد انکشاف یافته ،موتر سازی و ماشین های ثقیل، صنا یع کیمیاوی ، صنعت مواد خوراکه (مخصوصا ماکارونی) تمباکووکشتی سازی نیز در ایتالیا پیشرفت خوبی نموده است از نظر تو لیدات مجموعی صنعتی ایتالیا بعد از اتحادشوروی، الما ن ، انگلستان و فرانسه دراروپا مقام پنجم را دارد .

ایتا لیا تقریبا ده هزار میل خط آهن دارد و طول سر ك های موتر رو آن به یکصد و پنجاه هزار میل میرسد .

تاریخ قدیم ایتالیا بیشتر مربوط بتاریخ شهر و دو لت روم است .

بموجب افسانه های ر ومیان قدیم شهر روم درسنه ۷۵۳ قبل از میلاد توسط دوبرادر بنام های ایموس و رو مولوس بنا گردیده اما ازتحقیقات تاریخی چنین‌بر می آیدکه دولت اول روم از اتحاد سه‌قبیله لاتین ،سابین، واتروسك تشکیل یافته است .

در اواخر قرون وسطی سه نفر ادیب بزرگ در فلورانس ظهور

بقیه در صفحه ۳۵

مجسمه مو ویس از آثار بر جستهٔ هنر مند شهیر «میکلانژ»

يك معبد باستانی گر يك نمو دی‌از شاهکارهای‌معماری حاوی تزئینات‌عالی در ایالت پو مپی ایتالیا که‌از غنائم هنر معماری تاریخی ج ها ن بشمار میر ود

دزمانی ننګیالی

مست په‌شور دمیو دغیرت دمیخانی یمه
زه‌ښکاری شهبازدهسك‌خیبر داشیانی یمه
سورکفن په‌سر اودهمت توره‌په‌لاس لرم
خم‌دجنګ میدان‌ته «ننګیالی دزمانی» یمه

عنایت‌الله محرابی

زره

زړه‌ی له‌ښکلیو سره بیا بیور غواړی
ګوره وځان‌ته بلاپه زور غواړی
زلفی ښکاره کړه خوشال خټك ته
جنون پری زور شو بیارنتهبورغواړی

خوشحال خان بابا

متصدی : ز،س

دکسې لمنې پښتانه لیکوال

په دی ورخوکی موږته دجنوبی محکوم پښتونستان دملی فلکوریست، اوپه پښتو اوافغانیت مین لیکوال پروفیسور سیال کاکړ (۲۰) اثر دکسی لمنی پښتانه لیکوال‌تر‌ګوتو شو، چی په مناسبه ګڼه‌یی په ۲۲۲مخونوکی دجنوبی محکوم پښتونستان د ۳۶تنو لیکوالو اوشاعرانو ژوند پیښی اودکلام بیلګی راټولی کړی اوچاپ کړی دی .

په لیکوالو اوشاعرانوکی له ځوانو اوزړو ژوندیو خیرو برته دیوشمیر داسی ادیبانو سوانح اودکلام مرغلری هم خوندی کړی‌دی، چی تراوسه پښتو تذکرو نه‌وو ثبت کړی.

په کتاب‌کی دراغلو شاعرانو او لیکوالو ژوند پیښی په کریتکی ډول ترڅیړنی لاندی نیول شوی، دهرچا اعمال اوکړه وړه‌یی په مخ‌کی ورایښی اودهیڅ چا دتنډی دتږیوالی خیال‌یی نه‌دی ساتلی، چی په اوسنی تذکره لیکنه‌کی یی نوچارګیلی شو .

ددی ادبی اوعلمی کتاب اهداء دافغانستان دریو تنو فاضلو او نومیالیو شخصیتونو، پوهاند حبیبی، پوهاند رشاد اواستاد بینواته شویده، اوله دی څخه دمنلی سیال صاحب دپښتونولی خوك ښه لګول کیدای شی.

سیال کاکړ دمعاصرو ادبی څیرودښوولو ترڅنګه له لرغونو ادبیاتو سره‌هم خورازیاته مینه لری، چی پدی منظوریی‌کابو یوسلوپنځو خطی نسخی له توکیزی تنګسیاسره سره‌ټولی کړی‌دی، اوپه همدغه کتاب‌کی دمؤلف دناچاپو آثارو له لړڅخه جوتیږی، چی اوس ترکار لاندی دی اوپه مناسب وخت‌کی به‌یی لیکوال ښښتنی جامعی‌ته وړاندی وروپیژنی .

تاسی څه فکرکویء ! چی ښاغلی سیال دمادی مشکلاتو اوکلتوری اوسیاسی ښکیلاك سره سره بیاهم په جنوبی محکوم‌پښتونستان کی یواځنی لیکوال دی، چی‌په خپلو شخصی پیسو علمی، ادبی اوفلکلوری آثار چاپوی، اوټولی لیکنی اوآثاریی ملی رنګ لری کەڅه هم دکتاب په متن اومحتویاتو اوډیرو ډیرو مزایاوو دزیاتو خبرو کولو چانس شته، مګر داچی موږ دژوندون ددی‌مخ په یوه ستون‌کی کله‌کله هغه کتابونه درپیژنوچی زموږدصفحی له محتویاتو سره نیغه اړیکه ولری نوپدی توسن مودغه کتاب‌هم درووپیژاند، اونوری خبری به بل چیری پروکړو .

لرغونی ادب :

یاربورجل

ستا دناستو په‌ځای راغلم زړه‌می چوی
ستامحل دی کنډرپروت لرګی یی‌سوی
زه دی تاپه بورجل راغلمه تاژاړم
خبرنه‌یم چی‌ستا په‌زړه به‌څه وی
نن‌آشنا راته ویل سره به‌بیل شو
راته هیڅ نه‌وو معلوم په‌ازل شوی
بی‌فایدی عمر می تیر کړ په افسوس‌کی
لاچی ګله به له یار سره لیده وی
درقیب له ویری آه وکښلی نه شم
که می بلی سری لمبی‌ ننه‌په‌زړه‌وی
زه‌په دارنګه تاخت خبرنه‌وم آدمه
چی‌یی زه په‌بورجل ورشم یاربه نه‌وی
بی‌آدمه دقاسم عمر په‌اور دی
یوه خدایه ستادفضل که‌اوبه وی

«قاسم»

اوسنی ادب :

شپون

تعریف د شپون دی | د یو پښتو ن دی
ځو مره خوا خوږی | په زړه چاودون دی

پسونه وښوته بیایی
هم یی وغروته بیایی

وخت د پسرلی سی | هر ځا ی ښادی سی
پسو نه لنګیږ ی | مالدار قو ی سی

لږ یی‌معاش وی
ډیر په‌تلاش وی

لمن د غره و ی | پسو نه ماړه و ی
شپیلی په لاس کی | ښاد یی هم زړه وی

هر وخت‌خندا وی
بیا هم‌ژړا و ی

ځو مره سپیځلی | خوا د ی و هلی
ګر ځی لمر و کی | خو را ز پلی

ډیرهمت‌نا که
زړه یی‌تنها که

سیال کاکړ د پښتونستان ملی شاعر

څه پوهیږم؟

خوله می ترخه ده زه په نورو خوږو څه‌پوهیږم
په‌غم‌کی‌ډوب‌یم د ساحل په مزو څه پو هیږم
چی رقیبانو سره و خا ندی په مینه‌هوس
بیاراته‌وګوری په داسی کتو څه پو هیږم
که‌راته سر په سپینه خوله دغمازانوکړی‌فاش
سردرکولای شم په نورو کیسو څه پوهیږم
خوراته ووایه چی یاریم نور لاڅار څه‌د ی
دشونډولاندی دی په نه اوپه هو څه پوهیږم
له‌دغه سم پښتوته څه‌شی په غمزو غواړی ته
چی‌سم‌نه‌وایی په و ینا دښو څه پو هیږم
لکه دغشی سم په ښه لګیدلی‌شمه
په مدعادی مو سم دوروځو ګړو څه پو هیږم
لکه بلبل سوری په‌خاردګل په مینه کی یم
په زخمی زړه خادمه بی‌له ګلو څه پوهیږم

قیام‌الدین خادم

اولسی ادب :

ستا له نازه

سرد زړه‌می قربان ستاله نازه
خبرمه شه اغیار له‌دی رازه
رب لپاره ای یاره نه‌اخلی خبر زما
په‌مجلس دی هر څوك سر فرازه
وطن‌که خاروی ، چی‌یاروی ګل‌ګلزار
په‌کار نه‌دی ګلشن بی همرازه
جداله یاره شپه ترسهاره زړه ناقرار
په‌اورکی سوزی محمود بی آیازه
فکر خراب‌وی ،نه‌سم ځواب‌وی، دیارله‌خوا
هی توبه دمحبت له ګدازه
نه‌یوکلام ، نه‌یو سلام ستاپه لاس دچا
ولی‌ولی آشنایه بی نیازه
بهایی جان وی تمامه شپه په غلبلو
خبرنه‌یی ته زماله آوازه

«اروابناد بهایی جان»

در این جهان پهناور

سلطان آشخوران

« مایك اپرایل» اهل تا مپا(واقع‌در فلو ریدای اتازونی) بـــه حیث سلطان‌آشخوران‌برنده «تاج‌اسپاگتی»ریکارد جدیدی قایم کرد .

او درحالیکه ۲۵ رقیب خـــود را شکست داد ۲ کیلو و۵۱۰گرا م آش اسپاگتی را در ظرف یك و نیم‌ساعت صرف کرد .

ریکارد جدید برای پیاز پوست کنی

درحالیکه توفان اشك از چشمان ((دوروتی بارتن)) ٤٤ ساله اهل ((کیدامنستر))بریتانیا جاری بود ادعا کردکه او ریکارد جد یدی در پوست کردن پیاز قایم کرده است.((دروتی ٦۲ پوند (برابر ۲۸کیلو گرام) پیاز رابدون وقفه‌پوست کرده بود.

زنبورهای عسل به حیث محافظ

دانشمندان جیو لوجـــی که در جنگلات اتازونی کارمی کردند برای اینکه آلات‌وابزار کارشان را ازدستبرد محفوظ بدارند نا گزیرشدند تاآنها رادر محفظه های کند ومانند بگذ ا ر ندو آ نرا پر از زنبـور عسـل بنما یند.

بااین ابتکار آنان موفق شدند تا چهارسال‌این آلات وادوات را سلامت و محفـــو ظ نگاهدارند ـ البته به هیچوسیله‌دیگرنتوانسته‌بودند تااین مدت آلات وادوات را ازدستبرد محفوظ دارند .

فریب‌متریک

عدهٔ ازظرفا دربر منگهم‌بریتانیا مطلبی رانشر کرده اند که‌به صورت یك ((مدرك اداری)) در آن گفته شده که‌ازجنوری آ ینده

درآن کشور «وقت‌متریك» معمول‌خواهد بـود عده یی بامطالعه این مطلب متعجب وعده‌یی پریشان‌شدند.

این مدرك توضیح داده بود که ازین‌پس هردقیقه برابر خواهد بود باده ثانیه و هـر ساعت ۱۰ دقیقه خواهد بود به‌این تر تیب فواصل زمانی به‌صورت ملی روز، سانتی‌روز دیسی روز وکیلو روز بجای ثانیه، دقـیقه، ساعت ،ماه وسال شناخته خواهد شد. ایـن عبارت هر خواننده یی راپر یشان میساخت زیرا دران تذکر رفته بود که ساعت جدید ۱۲ـ۵ برابر ساعت فعلی خواهد بود ومردم مجبورند کار بیشتری بکنند بی‌آنکه دراجرت شان افزایش بعمل آید به‌استثنای آنانیکـه کار شان از کیلو روز تجاوزکند(؟)

بوزینه های نازدانه

جریان‌کمبود لشکردر انگلستان‌حتی بوزینه های باغ وحش ((شیر وود)) رانارا حت کرده است.

بوزینه هادرحالیکه ا ز خوردن کاکـــا و تلخی که‌شکر ندارد امتناع می‌کنند پیاله ها رابه‌صورت محافظان خودمی زنند.

اداره باغ وحش مجبور شده است تابرای آرامش خاطر این بوزینه های ناز دا نـــه ازمردم تقاضای شکر بنماید.

کوهی ازقرض

یك نشریه اخیرا نوشته است که‌اقتصاداتازونی بر ((کوهی ازقرض)) بالا رفته‌است برطبـق این احصائیه بلند ی این کوه قرض به۵، ۲ تریلیون دالر می رسد این ار قـام افسانه‌یی قرو ض عبار تند از : یك‌تریلیون‌دالر قرض همکاری ، ٦۰۰ بلیون دالرقرض رهنی، ۵۰۰ بلیون دالر قرض حکومت مرکزی،۲۰۰ملیون دالر قرض حکومات ایالتی و محلی و۲۰۰بلیون دالرقرض مصارف .

«سانتای»قرن ۲۰

ظاهرا معلوم می شود که اطفال‌امریکایی کمافی‌السابق به «سانتا کلاوس» علا قمندند امااخیرا نشریه ((مرالدتریبون)) نوشته کـه مجله ((یو .اس کاتولیك)) اخیرا مقاله‌یـی نشرکرده که‌در آن گفته شده:((سانتاکلوس)) فقط یك ((دوره گرد)) بود که هرجا می‌رسید می گفت : درس حقیقی کرسمس عبا دت ، ترحم وقربانی است وسانتا مرد مقدم طماعان بوده‌است .

ترجمه م : هامون

از منابع خارجی

قاتل بی عاطفه در دوره کریته شیس هفتاد تا یکصدو سی و پنج ملیون سال پیش

چه عواملی سبب شد که دینوسا ور ها این خزندگان عظیم الجثه ای گیا هخوار در ٦٥ ملیون سال پیش نابود گردند؟ ناپدید شدن آنها با ظهور نباتات گلدار و علی الخصوص تغییرات شیمیائی که باعث نیمه زهر آلود شدن گیا هانی که این خزندگان از آنهاتغذیه مینموده اند، مصادف بوده است .

تطبیق اینگونه خوراکه های زهر آگین بالای سنگ بقه های عصر حاضر توسط طبعی دانان این‌حقیقت را ثابت نموده است که دست یافتن براز تغییرات شیمیائی نبا تات کلید شناخت تکامل طبیعت را بدست میدهد، که این واقعیت بذات خود برای همه انسان‌ها درس آموزنده ایست .

از آغاز عصر میسو زو ئیک (٢٢٥ ملیون سال پیش) گروه های بزرگ فاناو فلورا که‌زمین را مورد تاخت وتاز خویش قرار دادند با تغییرات عظیمی مواجه گشتند، این دوره با ناپدید شدن آخرین بازماندگان فلورا وفاناو پیدا یش سرخس‌ها ،کاجها،سایکلیدهاوانواع دیگر نباتات آغاز گردید .

گروه های تازه نفس خیلی سریع بامحیط زندگی شان‌توافق نشان‌داده وبروی زمین پراگنده شدند. اگرچه هریک ازاین گروه ها (معمولا در ظرف ملیونها سال) جا ی خود را بگروه دیگری میداده اند، باآنهم تا خاموشی بزرگ طبیعت در عهد تریا ز یك جو را سیك در حدودیکصد وهشتاد سال پیش، وظهور انجیو سپرم‌ها ،پستانداران وپرند گا ن تسلط آنها ادامه پیدا نمود .

انجیوم سپرم ها بزرگترین فامیل نباتات گلدار، راشامل است‌که بیش از ٢٠٠،٠٠٠ نوع را دربر میگیرد به استثنای در ختان کاج ونبا تا ت منسوب به این خانواده .

در عالم نباتات انجیو سپرم ها از نگاه قابلیت تولید مثل عا لی ، انواع زیاد علفی ،درختی ،شکل مهمترین موجود دات جهان ظاهر گردیدند .

لاکن دینو ساور ها ،این خزندگان عظیم الجثه ای گیا خوار ظا هرا تا ناپدید شدن ناگهانی آنها د ر پایان دوره ای کرتیه‌شیس حا کم بلامنازع عالم حیوانات بوده اند. بدبختانه معمای این خاموشی بزرگ طبیعت بشکل لازم ان مورد تو جه قرار نگرفته است در حالیکه این امر کلید اساسی دانستن جر یان کامل تکامل طبیعت رابدست‌میدهد.

خزند گان بزرگ ـ تکامل‌ومرگ

در جریان صدملیون سال‌اول تکامل دینو ساور ها ،به تعداد افراد گیا هخوار این خانواده افزایش بعمل آمدونسلهای جدید آن جسامت در خور توجهیی پیدا نمودند .

در اوسط دوره ای کرتیه‌شیس درست هنگامیکه تکامل این خزندگان به نقطه ای‌اوج خویش پاگذاشت ١٤ فامیل دینوساور وجود داشت که‌تنها دو فامیل از این ١٤ فامیل گیاهخوار ،گوشخوار بوده اند وبه‌استثنای‌یکی ازفا میلهای کوچک این خانواده ، متباقی وقتیکه خوب رشد مینمو دند وزن‌شان به‌بیش از٣،٢ تن‌میرسیده است .

بنابراینکه ثبت فوسیل ها خیلی ناقص است‌بناء درباره ای‌جسامت وپخش نفو س آنهادر رو ی زمین نمیشود نظر قاطعی ارائه‌نمود. با این هم شناخت بسیاری از افراد این خانواده تا اندازه ای متعلق به پید اشدن اجزای استخوا نهای این جانوران از یک محل واحد است .

کاهش یافتن‌افرادخانواده دینوساور ها بعد از آن که به‌نقطه ای اوج‌رشد خود رسیده اندبتدریج صورت‌گرفته است اما این کاهش درپنج ملیون سال اخیر دوره ای کرتیه شیس ، که خزندگان‌علفخوار نظربه‌گوشخوار ها به‌سرعت ناپدید شده اند.

چه عواملی در نا پدید شدن‌نهایی‌آنها بیشتر سهیم بوده است .

عدهٔ زیادی راعقیده برا نیست که تغییرات اقلیمی در ناپدید شدن خزندگان بیشتر تاثیر داشته است وچنین استدلال مینمانید که چو ن دینوساو رها جانوران خون سر د بوده اند وبرای بقای خویش‌حرارت ضرورت داشتند، بناء با تغیر آب وهواء مناطق زیست آنها نابود

یکی از سنگ بقه های نوع‌مدیترانه یی که داکتر سوین بالای‌آن آزمایشهای رابا خورانیدن گیا هان‌کمی انجا م داد .

گردیده اند .

بدون شک ،این موضوع محقق است که تکامل آنها در شرایط اقلیمی بکلی مخالف شرایط عصر حاضر صورت گرفته است ،اما اینکه تنها تغییر آب وهوا سبب ازبین ر فتن آنها شده باشد چندان مقرون به حقیقت نیست زیرا نه تنها درجات حرارت در اکثر جا ها مانند شمال الاسکا بلند تر بوده است ،بلکه آب وهوای اکثر مناطق در تمام سال با طبیعت آنها ساز گار بوده است .

از طرفی تاحال فوسیل های دینو ساور هایی که در دوره ای کرتیه شیس زندگی مینموده اند در ارتفا عاتی از قبل ارتفاعات شمالی که گرمای آن به (۵۰)درجه میر سید ه است ،یافت نشده ،پس واضح است که در هنگام ناپدیدشدن این خزندگان مناطقی وجود داشته است که آب وهوای آن برای بقای آنها مطلوب بوده است .

یکی از مطالبی که بکلی از نظر انداخته شده است انیست که مرگ دینو ساورها باپیدایش انجیوسپرم ها همزمان صورت گرفته است چو ن این خزندگان معمولا گیا هخوار بوده اند .

وبقای آنها به فراوانی علفها تعلق داشته است ،پس شیوع گیا هان تازه وسمی دربین خوراکه ها ی آنها خالی از تاثیر نبوده است ..

برای تعین معیار تاثیرات این گیاها سمی نخست باید اندازه ای خوراك اختصا صی این خزندگان را دانست.

تجارب حاصله بالای خزند گان بزرگ معاصر ثابت نموده است که خزنده ای باوزن پنج تن روزا نه تقریبا (۲۰۰) کیلوگرام علف مصرف می کند وبدین حساب سالانه به (۲۰۰) کیلو متر مربع علفچر ضرورت دارند .

واضح است که دینو ساور ها بایك چنین اشتهایی در مقابل تغییرا ت طعم علفهایی که خوراك آنهاراتشکیل میداده است چه حسا سیتی بایـد نشان داده باشند .

تغییرات شیما یی نباتات .

تغییرات عالم نباتات باادرا کات شیمی آنها پیوند کاملی دارد .

کثرت انواع مختلف مرکبات کیمیاوی که نباتات تولیدمینمایند ازنظرفعالیت آنها به طبقه های متنوعی تقسیم میشود تعدادی ازاین مرکبات تنها یك نو ع

نیرالو ساور ، بزرگترین و آخرین حیوانی گوشتخو ار خانواد ه دینو ساور ها که ۱۵ متر طول داشته ودرازی دندن های آن به دو صد ملیمتر میرسیده است .

فعالیت از خودنشان میدنید وتعدد ی دیگر درتحت شرایط وحالات ایکو لوژیکی مختلف تاثیرات مختلفی بار می آورند .

دو نوع ازاین مرکبات که نبا تا ت تولید مینما یند عبارت انداز تا نن (ماده ایست شیمیا یی)والکلو ئیدها (مرکبات کیمیاوی از قبیل مورفین، نکوتین .. این مرکبات بالای نباتات وحیوانات تاثیرات فز یولوژ یکی زیانبخش وارد مینمایند .

بیشتر این مرکبات سمی در او ر گانیزم های انجیو سپرم ها متمرکز گردیده و لی نباتات بی گل نمیتوانند این مرکبات راتولید کنند .

آیا این مرکبات تاثیری بالای غذای اصلی یافز یولوژی دینو ساور ها وارد نموده ؟

ایا این تانن های تازه والکلو ئیدها چنانکه بالای پستا نداران عصر حاضر تاثیرات زیان آوری میگذارد، بالای دینوساور ها تاثیر ننموده است ؟

توحید تکامل نبات ـ خزند ه

خوراکه های زیان آور اگر بحدکفایت مصرف شوند عکس العملهای فزیو لوژیکی خطر ناکی راببار می آورند این مرکبات از هضم پروتین وفعالیت انزایم ها جلو گیری نموده و صرف مقدار بیشتر در حیوانات جگر را صدمه میزند .

الکلو ئید ها فعالیت های فزیو لوژیکی دامنه داری از خود نشان میدهند وبعضی از این مرکبات مانند ستر کنین خیلی سمی است تعداد دیگری از این مر کبات مثلا مورفین تاثیرات روحی را بار می آورد وبعضی دیگر از اینها بالای تو لید مثل و وراثت تاثیرمنفی وارد میکنند .

تعیین حد مصرف این مرکبات که برای ساقط نمودن اشتها ی پستانداران لازم است آسان است. چنانکه تمرکز ۱٫۵ فیصد مقدار ساده ترین تانن های غلیظ در اورگانیزم های پستانداران کافیست تا اشتهای آنها را سلب نماید ، در حالیکه تمرکز ۰٫۱ ،۰٫۱۵ فیصدی تانن های هایدرو لیسبل در وجود پستانداران میتواند عکس العملهائی را بار آورد .

حدود تاثیر این هردو نوع تانن بالای سنگ بقه های مدیترانه یی که یکی ازکوچکترین بازماندگان این خزندگان علفخوار اند با تاثیر آن بالای پستاندا ران صرف نظر از تفاوت های موجود میان این دونوع حیوان معادل است .

در مورد الکو ئید ها این حقیقت بکلی اختلاف دارد .

تمرکز اندازه ای بیشتر این مرکبات در وجود سنگ بقه ها چهل بار بیشتر از پستانداران رشد آنها را متوقف میسازد .

این مطالب چه چیزی را در مورد وحدت تکا مل خزنـده ـ نبات افاده می کند ؟

نخست افزایش زحمت فزیولوژیکی دینو ساور ها در پایان حکمر وا ئی آنها واضح مینماید. همچنان فوسیل های دینو ساور ها که بحالت ازشکل افتاده یافت شده است حاکی از الکوئید های زهر آگین است. ازهمه مهمتر، تغییرا ت ضخامت تخم های دینو ساورهای دوره ای کریته شیس رابور داده شده است .

بنابرین چنان بنظر میرسد که انجیو سپرم های او لیه، وقتیکه تکامل نموده اند نخست قابلیت آنها در ساخت تانن های هایدرو لیسبل که نظر به تانن های غلیظی که برای دینو ساورها بیشتر زیانبخش بوده است. خو بتر انکشا ف کرده است .

با این تفصیل میتوان چنین نتیجه گرفت تر کیب وساخت تانن های هایدرو لیسبل وتولید الکوئید های نوع معطری که انجیو سپرم ها تولید مینموده اند ودینو ساورها هم که نمیتوانسته اند از موزون این گیاهان سمی بپرهیزند وشاید هم تا حدمرگ ازآنها تغذیه مینموده اند ، سبب نابودی این خزندگان عظیم ـ الجثه ای گیا هخوار شده است .

فوژاد جدیدی از خانواده ایـن خزندگان که در بین گیا هان جدیـد(و گلدارا ولی) دیده میشود

مترجم : مهدی دعاگوی

نقش یادها و خاطره ها

یتیم بچهٔ بی همه چیز یکه فقط با پا های خودش راه رفت و بمنزل مقصود رسید ، گویندهٔ که از فرط حجب و خجالتی بودن نزدیك بود فرار کند ، جوانیکه نقش های فلمی او تابلو یی از یك زند گیست ، دایرکتر ناکامی که دیگران اورا د رکارش موفق میخوانند .

پیش از اینکه سوالات خود را با سنیل در میان بگذارم اوبا تبسم مخصوص خودش گفت شاید باز هم د رمورد « موسمی» سوالی خواهی کرد تا یکبار دیگر د رانعکاس آ ن هنگامه بر پا شود و مرا از آنچه که گفته ام پشیمان سازد فورا حرف او رابریده گفتم حالا دیگر سوال من پیرامون آنگونه مطالب نخواهد بود فقط آ مدم تا بگوئی هر آنچه گفتنی داری و مقابلتا جز اخذ نوت مطالب اختیار خواهی داشت .

شروع کلام بدست خودت، مهار کلام هم بدست خودت و سر انجا م ختم کلا م بـدسـت خـو دت شروع کنی اختیار خواهی داشت.

یك لحظه سنیل در بحر خاطره های تلخ وشیرین زندگی خودمغروق تفکر شد بعدا شروع به صحبت کردو گفت : ـ

تا آنجا ییکه بخاطر میاوردشروع داستان از زمانیست کـه اوشش ساله بود و مادرش بصورت منفرد عهده پرورش و مراقبت و مواظبت او و برادرش « سوم دت » و خواهر یگانهٔ او را بدوش داشت .

« سوم دت» فقط شش ماهه بود، خوداو دریك اسکول مصروف فرار گیری بود . بعد از اینکه بکلوریا بدست آورد مسقط الراس خود راکه همانا « جهلم» بود ترك گفته عا زم «لکنهو» شد تا به تحصیلات بیشتر پرداخته وبعدا با حربهٔ علم ودانش بخود و فا میل خود بتواند خد متی را انجا م دهد .

مدت کو تا هی سپری نشده بود که هندوستان از زیر تسلط قدرت های خارجی رهایی یافت که ایـن موضوع بهمان پیمانهٔ که برای او خوشی آفرین بود تاثرات عمیقی را بهمراه داشت زیرا مادر و خواهر و برادرش دردایره تقسیمات هندوستان در نقطهٔ مانده بودند که بیك مملکت دیگر تعلق داشت .

اگر از این مو ضوع هم چشم پوشی شود آنچه اندیشه ها را آزار میداد هما نا فساد های دا خلی و قتل و قتال وخون ریزی های بود که هر لحظه روح و روان انسان را می سائید و بقدری دوستان واقارب درازای در یا های خون همدیگر را فراموش کرده بودند که هیچکس را از هیچکس خبری نبود . سنیل هم در زیر چنین شرایط سنگین وبحرانی باز هم فا میلش از یاد نبرده و همه روزه برای سراغ احوال فا میل خود تا حدود توان جستجو و پژو هش بخرج میداد تا آنکه یك روز دریك کمپ نظامی در انباله مادر، خواهر و برادرش را جور و سالم ملاقات کرد.

اینجا یك وظیفه دیگری عاید بود وآنهم اعاشهٔ فا میل و خواهر وبرادر کوچکش . از اینرو در صدد تهیهٔ کار شد و بخاطر این منظور دختر **کاکایش اورا به بمبئی دعوت نمو د** که همین ورود بـه بمبئی فـروغ و روشنایی را در راههای تاریك زندگی او بو جود آورد . در آغاز تصـور **میکرد شاید باو کاری فرا خور حال** پیشنهاد نماید و لی بر عکس اوصرف **یك سفارش نامهٔ عنوانی « پر تهو ی** **راج»** نوشـت وروی کـف دست او نهاد .

سینل دت در فلم یادنی

این موضوع جدا احساسات او را لطمه زد وتصمیم گر فت بهمه و جه نباید راه زندگی خودرا بـا اتـکا ی سفارش ها ووسیله سازی هامشخص وروشن سازد .

از اینرو با استفاده از فر صت خود را شامل «کالـج» نمـود و از ساعت دو بعد از ظهر که وقت ختم دروس بود تا ساعات ده شب عموما در بس های شهری خدمت میکرد تا از پول زحمات خود یك قسمت آنرا به مصارف درسی و متباقی آنرابرای اعاشه و اعاتـه فا میلش مصـر ف نموده باشد .

سنیل دت علاوه ازنقش های طرف علاقه اش در بسیاری از فلم هـا نقش های رو مانتیك را نیز ایفـانموده است .

سنیل دت ور یکها در فلم‌پران جائی پروچن ناجائی

باین و تیره او قات او در نهایت فلاکت باری سپری میگردید تا آنکه تحصیلات او بپایهٔ اکمال رسید و با وجود این هم وظیفه مطلوبی بدست نیاورد تا آنکه میرمنی حاضر شدکه او را برای تدریس بمعاش پنجصد کلدار ماهوار استخدام نماید اما بعد ها معلوم شد که او غیر از موضوع تعلیم و تعلم چیز های‌دیگری که منافی اداب و کرامت بود تو قع داشت چند ماه بعد یکی ازکمپنی‌های تولید کننده پیشنهاد مصاحبه را با آرتیست های فلم در رادیو سلیون باو نمود که با موافقه خودش اولین مصاحبه با « نمی» راکه آنروز ها از ستاره های نا مور بود انجا م دادودر بدل‌آن صرف سی کلدار حق الزحمه بوی پرداختند بعدا درشروع نمایش فلم « دو بیگهه زمین» او را بحیث گوینده درستیژ استخدا م کر دند وقتی ازیك گوشهٔ ستیژ بء سالو ن نظر انداخت ویکسره مدعو ین را از اشخاص سر شنا س و معروف و هنر مندان مشهور دید جرئت خود راسلب شده دید و تصمیم گرفت که پیش از انجا م وظیفه فرار کند و لی دوستانش کاری کردند که تما م فرایض گویندگی را سنیل مو فقانه وعاملانه انجا م دهد .

درسال ۱۹۵۵ «رامیش سهگل » فلم معروف « ریوی پلت فارم» را در نظر داشت که نقش او را به سنیل تفویض نموده بود چون او بنا به محجوبیت فوق العاده خود صحنه های عاشقانهٔ فلم را نمیتوانست انجا م دهد ، استو دیو را ترك و پا بفرار نهاد و با خود فیصله کرد که هنر پیشگی کاری نیست که از عهده آن او مو فقانه بدر آید . و لی چون از یکطرف کار فلم تا حدودی پیش رفته بود واز جانب دیگرموضوع‌قرار داد حایل فرارش میشدبناء چندروز بعد دو باره حاضر بکار شد . اما این صحنه عاشقانه بقدر درروح او نفوذ کرده بود که چندین شب آنرا در خواب میدید که گاهی برایش لذت آفرین و زمانی هم نفرت انگیز جلوه میکرد .

یك شب با تما م احساسات خود سوگند خورد که بطرف هیچ زنی نگاه نکند تا ز مانیکه زنی را سراغ کند که از دل و جان وروح وضمیر او را دوست داشته باشد و همینکه باین واقعیت مواجه شود بلا وقفه با همان کسی که او را دوست میدارد از دواج کرده و بماجرا خاتمه بدهد. بسیار زود این آرزو ی اوبرآورده شد . با« نرگس» در فلم « مدزاندیا» بر خورد و باوجوداینکه او درمنزلش برای استراحت خود حتی «چارپائی» هم نداشت و مقابلتا نرگس ثروتمند ترین ستاره آنوقت بود نرگس با او در یك توافق بی شائبه واقع شد و با هم از دواج کردند .

از «سنیل دت» سوال شد که چرا غالبا در نقش های دز دان وغارتگران ظاهر میشود جوابداد :ـ

نقش پای یك دزد یکه صاحب یك شخصیت شکو همند بود در ذ هن او نفوذ عمیق دارد . دزدی بود که غالبا در منطقهٔ پنجاب تهلکه در دلها ایجاد نموده بود و لی‌آنچه را که‌دزد بدست میاورد در خدمت مساکین وبیچارگان میگذاشت چنانچه یك کمشنر انگلیسی موظف شدکه دزد راگرفتار کند ولی دزد قبل از اینکه خودش بچنگال کمشنر بیفتد دختر کمشنر را فرار داد . بعدا باو خط نوشت‌که دخترش در کمال سلامتی زندگی بسر می برد او اینکار را بخاطر دشمنی ننموده بلکه بمنظور انجا م یك چلینج بچنین یك عمل دست زده است .

وقتی دختر بپدرش اعاده شدگفت لطف و مهربانی که از همان دزددیده است از پدرش ندیده و نخواهد دید .

چون چنین کرکتر ها یك نفوذ فوق العاده بالای رو حیات او دارد!ز اینرو سعی میکند در همان قالب تجسم کند اما نا گفته نباید گذاشت که نقش های او غالبا این خصوصیت

سنیل دت در یکما در فلم « زمین اور آسمان»

را ندارد زیرا کرکتر او درفلم های « سجا تا انسان جاگ اتها ـ مین چپ رهون گی ـ یه راستی پیارکی ـ غبن ـ مهر بان ـ گمراه ـ چرا غ ـ همراز وقت ـ خاندان ـ ملن ـ یادین»همه رو مانتیك و سمپا تیك میباشد .که فلم « یادین» جایزه را در فستیوال آلمان و هم در هندو ستان حا صل نمود .

از سنیل پرسیده‌شد که‌کمترهنرپیشگان اند که با هم سالان هم مسلك خود دریك فلم ظاهر شوند علت عد م پا بندی تو باین اصل چیست گفت : ـ

اینکه فوق العاده نیست هرکسی بخود اعتماد داشته باشد باینکار ها دست میزند .

از او سوال شد که دایرکشن فلم شخصی‌خودرا چرا به «راج‌کهوسله» وعهدهٔدایرکشن فلم «گلو» را چرا خودش گر فته آیا بهتر نبود که دایرکت‌فلم خودرا خودش انجام میداد ؟ او بجواب تو ضیح داد :ـ

فلم شخصی او « دیشما اورشیرا» ازنگاه مردم جدا نا کا م شناخته شد از اینرو با در نظر داشت تجربهٔ تلخ گذشته نخواستم بحیث یك دایرکتر نا کا م یکبار دیگر عمدا خود را بروی مردم بکشم و لی اینکه دیگران درکار دایرکشن من خلایی ندیده و آنرا موفق حساب کرده و باز هم خواسته اندمرا بحیث‌دایرکتر معرفی کنند کاریست مربوط به پزیرش و مفکوره و نظریه خود شان.

سنیل دت و ممتاز درفلم‌معروفش «بهائی بهائی»

زبان شعر

شعر صدای روح وانعکاس نو سانات عواطف لطیفی است که در نهادآدمی سرشته شده، آدمی هنرمند ، آدمی صاحبدل، آدمی‌ایکه زبان موجودات‌را میداند باناله ها، با شکوه‌ها، غمها، شادمانی ها وسر انجام بافعل وانفعالات روان وتاثرات همه آشناست‌و ازجهان پهناور ومبهم روح آدمی میتواندزمزمه ها درازهای گنگ وپوشیده ای را ترجمانی کند. زیبایی ها را ازطبیعت‌کائنات‌از طبیعت آدمی میگیرد ، وشعرمی‌سازد وبما می‌سپارد ،هنری باچنین ساز وبرگ‌تسکین‌وآرامش ، نشاط ودلجویی همراه می آورد از همین جهت است که ماآنرا شعر و گو ینده‌آنرا شاعر می شناسیم اینك نمودهای از آنچه باید شعرش خواند ودر لای زیر و بم‌آهنگ روانپرورش لحظاتی دور از جریان زندگی عادی باخود دمسازشد.

ساغر هستی

خطاطی سید محمود هاشمی

بیداد معشوق

شهاب الدین محمدمتخلص به‌حقیری از شعرای مشهور عهد تیموری علی الر غم عده زیاد گویندگان بیداد معشوق رامی طلبد وغزلی بدین شیوایی یادگارمیگذارد:

خوشم آنشوخ هرگه برسر بیدادمی‌آید
که‌میدانم که بیدادش ازمن یاد می آید

عزیزم گرد بخت از منصب‌عشق‌تو‌واکنون
اجل سوی من از بهر مبارکباد می آید

درین فیروزه گلشن باوجودقدورخسارش
کرا یاد ازتما شای گل وشمشادمی آید

حریم سینه چون وادی خو ناب‌غمت‌ایدل
میفکن طرح عیش آنجا که‌بی‌بنیادمی‌آید

بزم عیش خسرو رانوای‌چنگ‌وشیرین‌را
بگوش جان صدای تیشه فرهادمی‌آید

حقیری میرود هردم بکو یت‌شادمان‌لیکن
چو بااغیار می بیند ترا ناشاد می آید

شمع فروزان

درکدامین چمن ای سرو خرامان شده‌ای
بکدام انجمن ایشمع فروزان شده ای

دی بگفتی و فا پیشه کنم حیرانم
چه شدامروز که از گفته پشیمان شده‌ای

ایتهم زیبا غزلی از عاجز افغان،شاعری‌که‌در اواخر قرن ۱۲ قمری دربارانه کابل تولد شدواسمش رالعل محمدگذاشتند:

خون تمنا

دارم ازباده غم ساغر صهبا لبریز
دیده از اشك ودل از خون تمنالبریز

نتوان زد مژه برهم که بنظاره تو
چشم آیینه ام از اشك تما شالبریز

جز دورنگی نتوان یافت زارباب جهان
بوداین باغ زبوی گل رعنا لبریز

باده کو، نشه کدامست که‌در محفل درد
سینه مابود از قلقل مینا لبریز

نیست زین توهمین وسعت دنیا لبریز
هرمکان نیست ازپرتومهررخ او ست

بگذر از خویش اگر جلوه او میخوا هی
بود این خانه هوایش ز من و مالبریز

خار دردیده دشمن ، که‌مرا دره عشق
از گل آبله شد. باغ کف پا لبریز

گل‌نه‌تنهاست خریدار تو بامشت ز ری
بود ازنقد گهر دامن دریا لبریز

نیست بیجا بچمن مستی بلبل عاجز
از می رنگ ببین ساغر گلها لبریز

بقلم شرمندوك

وقتی مردم به هم نزدیك شوند احساس منطقه یی به احساس وطنی ومملکتی توسعه پیدامیکند

• • •

درباب آوردن دلیل و قصه آدمی که دلیلی ارائه نکرد

درمیان سایر عواملی که درگذشته هاباعث منطقه پسندی مردم شده بود ووطن داری رانه تنها به شهر وولایت بلکه به‌ده وقریه محــدود ساخته بود عد م ارتباط مرد م بـــا همدیگر بعلت نبودن راه‌ها ،پل‌هاو

سرك‌ها ووسایل ترانسپورتی نیــز مهم‌ترین عامل حساب شبده‌میتواند. زمانی در خود کابل نیزاین نـــوع منسوب کردن به منطقه یعنی شور بازاری. ریکا خانه‌ای وده افغانانی رواج داشت بنابر این اگراشخاص

خودرا مزاری هراتی و قندهاری‌می خواندند به هیچصورت عجیب‌جلوه نمیکرد همان بود که کلمه ،وطندار به‌معنی محدود همشهری وهمولایتی بکـــار میر فت و لی اکنو ن باآرزو مندی باین مطلب که کلمه‌و«طنداری» به « افغانستانی » بودن عمومیت‌یابد اولتر ازهمه نام هاوتخلص هـــای منطقه‌ئی از میانه رفت ووشازی باین روحیه برای بهتر نزدیك شدن مردم باهم مراجع مربوط وسایل مـــادی تاسیسات وعوامل مورد نیاز ایـــن نزدیکی‌هارا نیز در هرگوشه ومنقهٔ

کشورتامین‌مینماید‌که ازجملهٔ‌اینگونه تــــا سیســــا ت میتــــوان از

افتتاح پل اساسی در سومـــارای بامیان که توسط ریاست انکشـــاف دهات ساخته شده و سا ختمـــا ن چندین پل دیگر ازطرف این‌ریاست وتوجه عمیق دولت به ساختن‌سرك هاوپل ها علاوه ازثمر بخش‌بـــودن

اقتصادی آن درامر نزدیکی مردمان هرمنطقه با هرمنطقه دیگر تاثیـــر انکار ناپذیری دارد .توسعه فعالیت های مثمر دولت برای احداث راه‌ها وساختمان پل‌ها در پهلوی تبلیغات پیگیر درجهت تقویت‌حس‌وطندوستی امیـــد است منجر بـــــه آن گـــردد

کـــــه در برابر پر سش « کجایی هستی ؟»همه باشندگان‌این‌سرزمین جواب «افغان هستــــــــم »رابدون تفکر قبلی ارائه بدارند .

ولاصاحب شد دگه

شخصی با رانندهٔ تکسی دعـــواو گفتگو داشت ،البته بدون اینکـــه

بگویم میتوانید حدس بزنید کـــه دعوابرسر کرایه تکسی بود .دریور تکسی چهل افغانی مطالبه مینمودولی آن‌شخص فقط سی افغانی داده بـــود وحاضر نمیشد ده افغا نی دیگـــر بشگفد .

این‌مطلب را بعنوان راپور تـــاژ ننوشتم ،در ضمن چون کدام‌حادثه مهمی‌اتفاق نیفتاد لازم نیست‌حدس بزنید که‌آخراین گفتگو باید جنایی باشد ، مو ضوع بالای ارائـــه د لیل است دلیل هم‌یك مشت حرف‌هـــای معنی داروبی معنی یك مشت گـــپ های‌خوشایند وبد آیند نا تراش‌ونا خراش‌ویا صیقل شبده ایست که‌ما دریعه‌آن عمل خودرا توجیه‌مینمائیم. امروز حتی یك‌کودك پنج ساله‌هـــم اگر بخاطر کاریکـــه کرده مورد باز-پرسی قرار گیرد دلیلی‌می‌آوردزیرا گفتن دلیل هم امروز مانند روغـــن نباتی عمومیت دارد و همانطوریکه گرانفرشی برای فروشندگان مرض شده است دلیل گفتن هم برای‌همه بشکل عادت درآمده به‌این جهـــت ابتدا دیالوك راننده تکسی راباآن شخص درینجا ذکر میکنم .

راننده گفت :

ـآغا چهل افغانی میشه

ـنخیر سی افغانی میشه چرا چهل افغانی میخواهی ؟

ـبرادر ده‌ای روزبرف هم دلت‌اس که‌سی افغانی بتی ؟

ـمه‌ده همی فاصله هیچوقت ازسی افغانی بیشتر به تکسی ندادیم‌ـولی گفتم‌برف می باره

ـچه‌فرق میکنه ... خوبس حاصلات زیاد میشه

ـبرادر تو بسیار مغز سر داری‌مه برت‌دلیل میگم نمی شنوی ازخاطر برف‌مه آهسته حرکت میکدم تیـــل زیاد مصرف شد خلاص شـــوده افغانی دگه‌بتی که خبرت کدیم ...

ـزیاد پتکه نکو ...تو حق نـــداری اضافه ستانی کنی اما اینکه میگـــی آهسته حرکت کدی بفایده خـــودت بودوبه نقص مه، چراکه توبخاطـــر تصادم نکردن موترت آهسته‌میرفتی ودر نتیجه و قت مه زیاد تر تلف شد حالی‌ده‌افغانی اضافه ترهم‌میخواهی. خلاصه گفتگو ادامه داشت بالاخره چون آن شخص راننده تکســـی‌را تهدید نمود که«پیش ترافیك مـــی بـــرمت» راننده با عصبانیت ســـی

بدون شرح

افغانی راگرفته حریف را ازموتـــر پائین کرد گفتم این مطلب را بخاطر آن‌نوشتم که بدانید هرکس در هر حالت میخواهد دلیلی بیاوردحالادر برابر سوالی که بیك شخص وارد میگردد ،اوبه هیچوجه چشم بزمین

ندوخته مهر سکوت برلب نمی‌زند، اینکه دلیلش یا منطقی است یاغیر منطقی فرقی نمیکند .

میگویند چندی قبل آقائی دریکی‌از ولایات رشوه گرفته بود و به اثـــر اطلاع قبلی او را بالفعل دستگیـــر نمودند ،زمانیکه هیات‌تحقیق‌پرسید

چرارشوه گرفتی ،آن شخص خلاف انتظار همه بدو ن اینکه دلیلی بگوید اظهارنمودکه ـ (ولاصاحب‌شددگه..) بعضا اشخاص دراثر یك بحـــران عصبی ودریك حالت خاص روحـــی دست به ار تکا ب یك عمل جنا یی‌می زنند وقتی که‌در حالت عادی مورد بازجوئی قرار میگیرند وسوال مـــی شود که مثلا :چرا فلان شخص‌رابا

چاقو زدی ؟

وی جواب میدهد که«ولاشد دگه... خودم هم نفهمیدم ...» حالا من‌نمی دانم آقائی که رشوت گرفته‌وچنین جوابی داده هدف اوچه بوده است ،آیا رشوت گرفتن هم از همان‌نوع جرایمی است که‌آدم‌درحالت بخصوص ودرحین هیجان ویا شدت عصبانیت مرتکب میشود ویا اینکه بااشتهای باز بطرف میگوید « فلان مقدار پو ل بیار» وبعد بااشتهای صاف ترپول رامیگیرد وبجیب می اندازد ؟؟

درین باره بهتر است شما خودتان فکرکنید وعلت آنرا پیدا نمائید.

(بقیه ص ۲۵)

سرزمین جزیره‌هاو...

نمود که دورهٔ رنسانس یا تجدیـــد ادبی را در ایتالیا اساس گذاشتند اینان عبارت بودند از دانت الیگیری مولف کمیدی الهی ، پتر درك شاعر وبو کاچیو داستان نویس مولــف کتاب نشر دیکا مرون . در قــرن هژدهم ادبیات ایتالیادر تحت تا ثیر افکار اجتماعی و سیا سی قرارگرفته در قرن نزدهم در ضمن نهضت‌آزادی واتحاد ایتالیا یك وسیلهٔ بزر گ بیداری ملی گردید در جملهٔ ادبا ی این دوره مانزو نی ، موسس‌دبستان رو مانتیك و لئو پاردی شاعـــــر مخصوصا قابل ذکر است .

از شعرای بزرگ قــر ن بیستم دان‌زیواست که نقش سیاسی‌داشته است .

معماری وهنر ایتالیا :

در قرون و سطی معماری و هنر های زیبا در ایتالیا کد ام اسلــو ب خاص نداشت بلکه اسلوب هـــــای بیزانتین رو مانسك و گو تیك که در معمول بود در اینجا نیز رواج داشت سایر قسمت های اروپای غر بـــی در قرن ۱۵ مردم ایتالیا آثار هنری رو م قدیم اعم از مجسمه ها ، نقاشی ها ، ابنیه و کتب را اززیر خاك و بعضا در روی زمین کشف نموده در صدد تقلید آن بر آ مدند کـــه در نتیجهٔ این امررنسانس بمیان‌آمدوخاك ایتالیا یك بار دیگر مرکز فر هنگـــ وهنر تما م ارو پای غربی گردیـــد درین دوره یك تعداد هنر منـــدان بزرگ که بعضی در تما م شقو ق هنری از قبیل معماری، نقاشی، هیکل تراشی وغیره استاد بو د نـد ظهور کردند . مهمترین استا دان مذکــور عبارتـند از برامانــت ، لئــو نارد وداونچی، میکلانژ، رافائیل، بیرنینی، بو قیچیلــی . بیلینـــی و تیـتیـا ن که آثار زیادی ازین نوابغ جهان در ایتالیا و موزیم های سایر نقاطجهان موجود است .

بعد از قرن هفد هم ایتالیا مقا م رهبری را در ساحه هنر های زیبـا در اروپا از دست داد و یگانه نهضت هنری که از آن ظهور نمود معروف به فوتو ریسم است که در اخیرقرن ۱۹ تبارز نمود .

گوشهٔ از جاده امپیرو با مجسمهٔ جولیوسزار نمونه‌ازآثاردوره‌رنسانس

بقیه صفه ۲۳

جزیره‌خاطره

ومن موظف شدم ترا از اینجا تیله بدهم)

یك قدم به عقب ماندم واحساس نمودم‌که پرتگاه وحشتناك پایین دهنش‌را برای بلعیدن من‌باز نموده‌است . ویکتور گامی به‌پیش‌نهاد وزمانیکه دست هایم را بلند نمودم توقف‌کرد صدا کردم :

(تونباید این، کار را کنی ،تونباید بخاطر داری که من دوست تو هستم ؟)

نگاه پرتردید برچهره اش دویدودستهایش بپایین افتاد .

(درست است تو دوست من هستی)

(خوب .....)

(ولی میرمن تانسزو سیسی گار دن کوچك نیز دوستانم بودند)

(چرا توآزار شان دادی ؟)

(من نمی خواستم)

(تو فقط میخواستی بااِیشان بازی کنـی؟)

اودو باره سرتکان داد ،بعد چنیـن برپیشانی انداخت وگام دیگری بسویم برداشت :

(ولی پیغله پالمر من باید باتو بد باشـم باید تورا از این سنگلاخ بپایین بیندازم اواین مطلب راگفت)

نا امیدی صدایم رابه فریادی بدل کــرد وبار دیگر توقف کرد .باشدت چیغ زدم(کی؟ ویکتور کی این گپ را زد)

او فقط شانه هایش را تکان داد گفتم :

(مردی که بخانه شما بود.ولی تو نبایدازاو اطاعت کنی .تونباید کاری غلطی را انجــام بدهی فقط برای اینکه او گفته است)

گام دیگری به پیش گذارد .وبابر داشتن قدم دیگر می توانست کاملا بمن نزدیــك شود ودیگر راه گریزی وجود نداشت .

فریاد کردم (صبرکن ،من پیغله پالمرنیستم)

این کار اورا متوقف ساخت واز دهانشـ برآمد (هاوه)

(من باداکتر کننت عروســی کــرده وزن‌او هستم .این را نمی دانستی ؟)

(تو سعی می کنی مرا بازی بدهی)

وادامه داد :

(ومن کسانی راکه دروغ‌بگویند. دوست ندارم) .

وبعد بطرفم نزدیك شد.

دانستم که کلمات بعدی ام آخرین کلمات خواهد بود .لذا گفتم (ویکتور بیادت هســت آندسته گلی که برایم دادی ؟)

غضبش کم‌شدودر حالیکه‌سویم می‌نگریست لبخند زد .

ادامه دادم .

(آنها گل های زیبا بودند ومیخواهم یــك دسته دیگر هم داشته باشم)

(آنها رادوست داری ؟)

(اوه ،بلی !)

(خوب اینجا گل های زیادی درجنگل است صبر کن تابرایـ ت بیاورم)

او برگشت تاگل بیاورد ومن با سرعت‌از کناره سنگلاخ دور شدم .می توانستم بهمان راه پنهانی که بسوی قصر کشیده‌میشدبدوم.

فقط همینقدر ضرورت داشتم که‌او مصروف چیدن شود .

ناگهان ازتاریکی درون جنگل‌صدایی برآمد (بس کن احمق !پس برو آنچه بتوگفتـم انجام بده !)

از تاریکی مردی برون شد وویکتور بـــا سرا سیمگی بجایش ایستاد بانا باوری بـــه این مرد نگریستم او همان کسی بودکه لحظه قبل در محوطه خانه گرو سدال دیده بودمش وحالا آمده بود تاببیند که ویکتور امرشــ را اطاعت کرده یا نه .او هنوز پیراهن نپوشیده بود. ریشی گذاشته بود وبانهم اورا شناختم.

جزیره خاطره بخش هشتم

(ادامه دارد)

بقیه صفحه ٦

نامهائیکه‌جاویدان‌مانده‌است

شوم. حضرت پیغمبر فرمود نه ـبامید خـدا حرکت کن ـ گفت یا رسول الله وقتی شمادر این حال هستید دل من کجا یاری میدهد که بروم ـباز هم فرمود برووبانچه ماموریت‌کرده‌ام عمل کن ـ اسامه حرکت کرد اما فردای آنروز حضرت پیغمبر رحلت کرد وحضرت ابوبکرو عمر باقی ماندند وسایرین حرکت کردند .وتا آخر حضرت ابوبکر وحضرت عمر به اسامـــه امیر خطاب میکردند .

اسد العابه این مطلب رادر مورد حضرت اسامه قید کرده است که وقتی حضرت عمـر خطاب (رض) برای هریك از یاران پیغمبر واصحاب کرام مستمری تعیین‌کرد برای اسامه پنجهزار وبرای پسر خود عبدالله بن عمردو هزار درهم تعیین نمود. عبدالله گفت چگونه اسامه رابرمن مقدم میداری در حالیکه من‌در جنگهای شرکت کردم که اسامه شرکت نکرده است .حضرت عمر فرمود پیغمبر اورا بیشتر ازتو دوست میداشت .

از حاضر جوابی وهوش این مرد راه حـق چنین حکایت کرده اند که‌وقتی حضرت معاویه دردوران خلافت خودبه مدینه آمد عمر وابن عثمان رضی الله عنه اسامه را بنزد معاویه آورد وراجع به باغی دعوی خودرا بروی ارائه نمود ـ کار دلیل .به اعتراضات شدید الحـن کشید .عمر وگفت‌بامن پرخاش‌میکنی درحالیکه ازاد کردهٔ‌منی اسامه گفت ـنه‌من آزاد کرده‌تو نیستم آزادکردهٔ پیغمبرم .عمروگفت می‌شنوید که‌این بنده چه نحو بامن سخن میگوید وبخود اسامه گفت ای پسر زن سیاه چقدر سرکشی میکنی .اسامه گفت توسر کشی کش وباغـی تراز منی که مرا برنگ مادرم سر زنش‌میکنی مادر من ام ایمن است‌که باری حضرت پیغمبر اومژدهٔ بهشت داد ـپدرم درراه خدا درجنگ موته شهید شد ودر آخرین لحظاتِ حیـــات خویش حضرت رسول مرا امیر لشکر اسلام مقرر کرد تادرراه خدا جهاد کنم ـدر اختلافات اشخاص دیگری هم مداخله کردند وبنی هاشم جانب حضرت اسامه راگرفتند ـحضرت‌معاویه گفت گواهی میدهم که حضرت پیغمبر ایـــن باغرا به اسامه بن زید داده است ـدر تاریخ وفات اسامه اختلاف موجود است وبا حتمال قوی در سال ۵۹ هجری وفات یافته اســت. روایتی که‌از اشتراك اودر جنگ جمل وصفین حکایه کند بدست نیست ـاواز مردان راه‌حق بودکه این طریق رابر هر چیزی ترجیح‌میداد.

اشتراك کنندگان کنسرت به هنر نمایی استاد محمد عمر ابراز احساسات می نمایند

صحبتی بایک هنرمند نامی کشور :

استاد محمد عمر رباب نواز معروف ک

انگشت های هنر آفرینش اعجاز گرانه‌روی تار های رباب میدود ، گاه با شتاب وگاه‌بـــا نرمی روی پرده های آن پائین وبالا میرود، ناله ساز بلند میشود ناله‌ی کـه‌باریتم خاص وآهنگ هیجان آفرینش همه تاثرات عاطفی شنونده را برمی انگیزاندواورا دردنیای جداز خودش ، جدا از واقعیت های زندگیش میکشاند، ورباب این ساز محلی سحر آمیز که بروایتی حتی چند هزار سال قبل‌ازامروز نیز آریائیان این سرزمین انعکاس ناله‌هـای خودرا از تار های آن شنیده اند زیر پنجـه های این هنرمند بزرگ وبالرج افسونگرانـه زبان بازی میکند، شکوه‌میکند، شکایت‌مینماید فریاد میزند وشما که تاثری عاطفی داریدو آنرا نمیتوانید بیان کنید انعکاس این فریادرا اززبان رباب میشنوید خود را فراموش میکنید وآنگاه که انگشت هااز تلاش باز می ایستد وتار ها آرام می گیرند ،رباب نواز را می‌بینید که هنوز هم در ژرف وعمق خیالی غرق است وشما را فراموش کرده است .

شما حتما استاد محمد عمر این نوازنـدهٔ شهیر را می شناسید صدای ساز او راشنیده اید ودر همان حال که‌رعشه های لذت آفرینی تار وپود وجود شما رالرزانده است احساس کرده‌ایدکه انسان اگر درهمه حال تنهاباشه (بیگانه) باشد زبان عاطفه وتاثر را نفهمدویا ازدرك آن عاجز باشد وقتی‌سازی در حدافسون وکمال زیر انگشت های هنر آفرین به لرزه‌و اهتزاز درآید،عین احساس عین‌تاثر دراندیشه هارنگ می گیرد وباز تاب این تاثر اســـت که‌آشنا است ونه بیگانه.

• • •

واستاد محمد عمر هنرمندی که زندگی‌اش راوقف هنر ساخته است وتـلاش ثمر بخش او سهمی ارزنده در احیای آهنگهای فراموش شده محلی داشته‌وآرشیف‌سازهای‌سازکلیوالی رادیو همین اکنون بیش از هشتاد فیصـــد داشته هایش را مرهون اوست ،اینك درکنارم آرام نشسته است لبخند محبت آمیز همیشگی اش رابه لب دارد وحرف میزند از خودش، هنرش وباز آورده های هنری اش ودر تمامی این لحظات ،لحظاتی که استاد یاد روز هاو سالهای گذشته را زنده میکند نمیدانم چــرا من‌او را می بینم بافقر مشهود وغرورآمیزش باهمه نگرانی وآشفته حالیش از آینده‌ویا بیماری هایش ونا توانی هایش برای مداوای بیماری خودش ویا فرزندش وبرای من فقــط یك‌پرسش یك سوال مطرح است وآن هـــم اینکه چرا هنر مندان را ستین مامحکوم‌بوده است که لاشه زندگی را بدوش بکشد ،بـار محرومیت هارا تحمل کند ودر عوض عده‌ای‌بی هنروبی‌مایه متظاهر با ادا های هنری درحد ابتذال خوب زندگی کند وخوب بمیرد .

از استاد محمد عمرخواهش میکنم ازفعالیت های هنری اخیرش در ایالات متحده امریکاو ثمر هایی که این‌سفر داشته‌است سخن‌گوید واو آرام وشمرده به‌حرف کشیده میشودپاسخ میدهد :

– چند سال قبل در پهلوی شاگردان افغان عده‌ای از جوانان امریکایی مقیم کابل نیـــز که‌ذوق واستعدادی در خود سراغ داشتنـــد خواهش کردند که رباب بیاموزند وبرایشان آموختاندم .همین عده وقتی در کشور خودشان رباب بدست گرفتند وآهنگهای آریای کهن‌را نواختند مورد توجه قرار گرفتند تاآنجا کــه یونیورستی واشنگتن امریکا به‌خواهش عده‌ای ازمحصلین دو ستدار رباب ازمن خواهش‌نمود رسما دراین یونیـو رستی استادی رباب را بپذیرم وشاگردانی تربیه کنم .

– قبلا شنیده بودم که شما برای مدت۹ماه مهمان پوهنتون واشنگتن میباشید ودر ایـن

(آشنا شویم)

استاد محمد عمر بیش از پنجاه سال عمر دارد وسی سال است که آهنگهای زیبا یش باگوش مردم ماآشنا ست ،در زمینه احیـــای آهنگها ی اصیل افغانی خـدمات برجسته‌ای انجام داده وبیش از هشتاد فیصدآهنگهاونغمه های محلی درآرشیف رادیو بکمك وسرپرستی او نواخته شده است .

عقیده دارد که کاپی کردن آهنگهای بیگانه ومسخ آنها هنر نیست ،گناه است وجنایـت هنری .

سالها است که از دواج نموده واکنون‌پنج فرزند ثمره این ازدواج است که تنها دختر بزرگش ازدواج نموده است وی ۱۵ سال‌تمام نیزآواز خوانده است ولی اکنون حاضرنیست آهنگی باآواز خودش ثبت ونشر شود .

وقتی ازاو بپرسید چند شاگرد تربیه‌نمود ای‌میگوید: هیچ، شاگردان من خلیفه های‌من هستند .

استاد محمد عمر دراجرای یکی ازکنسرت هایش در تالار یونیورستی واشنگتن

ژوندون

استاد محمد عمر دریکی از کانسرت هایش در واشنگتن

...کشور در پوهنتون واشنگتن

آهنگ‌های اصیل افغانی بانغمه های سحرآفرین رباب درمیان جوانان امریکایی

خیلی از آهنگهای اصیل امریکایی بامقام های «پاری» و «بهو پالی» ماشباهت دارند

مدت باید پروگرا مهای درسی آموزش رباب راسر پرستی کنید وشاگردانتان را تربیه ولی اکنون باگذشت ۳ماه واپس بکشور مراجعت نمودید ،میتوانیدعلت‌واقعی راتوضیح کنید ؟

– درست است باساس توافق اولی باید من۹ ماه تمام درآن کشور اقامت میداشتم ولی ازیك سو آب وهوای آن دیار باشرایط صحی من ساز گارنبود واز جانبی هم‌دوری ازخانواده رنجم میداد،شاگردان و محصلین رانیز بمرحلهٔ از یاد گیری رسانده بودم که مدتی بتوانند خود آهنگهای فراگرفته شان‌را بدون استاد کار کنند ،به همین علت موقتا درس در همین جاخاتمه یافت ومن هم برای دیدن کوهسار نازنین کشورم باز گشتم .

–گفتید موقتا باز گشتید، منظورتان‌چیست؟

– پوهنتون واشنگتن موافقه‌رسمی ای‌برایم سپرده است که باساس آن هرزمان که‌بخواهم مقدمات سفرم باایالات متحده امریکا فراهم میگردد ودر دنباله درس تعدادی نوآموز جدید رباب زیر تربیه گرفته خواهد شد .

– خوب استاد میتوانید بگویید در مدت کوتاه اقامتتان چند نفر شاگرد رادر پوهنتون واشنگتن تربیه نمودید وچقدر از نتیجه کار خودراضی میباشید ؟

– در کورس آموزش رباب تعداد زیادی‌از دختران وپسران شرکت جسته بودندکه از آن جمله بیش ازده دختر وبیست پسر موفق شدند آموزش خوب داشته باشند این محصلین پارچه های محلی افغانی‌را توانستند بارباب بنوازند وآواز های اصیل‌مارا باطرز مخصوص آن باآواز بخوانند که ممکن است خوانند گان ژوندون آنرا از رادیو افغانستان درپرو گرام رادیویی ننداره شنیده باشند.

–مثل اینکه جدا از تدریس رباب نوازی خود تان هم برای معرفی موسیقی اصیل کشور ماکنسرت های در رادیو تلویزیون امریکا وپوهنتون آن‌کشور داشتید، می‌توانید بگویید مردم دیار غرب چگونه از این سلسله کنسرت ها استقبال نمودند ؟

– در اولین کنسرتی که برای محصلین پوهنتون واشنگتن اجرا نمودم باآنکه برای شنونده امریکا یی رباب ساز ناآشنایی بود چنان بااحسا سات گرم روبرو گشتم که‌کم سابقه داشت در همین کنسرت بودکه تعداد زیادی ازمحصلین علاقه گرفتند شامل‌کورس آموزش رباب گردند ونواختن بااین‌سازاصیل افغانی را فرا گیرند .

کنسرت دوم که‌در سانفرانسیسکو اجرا گردید از نظر کیفیت ارزش بیشتری داشت چه جمع بزرگی از هنرمندان ورزیده کشور های جهان برای شنیدن آن حاضرشده‌بودند وهنر افغانی را سخت قدر نمودند .در همین کنسرت مهمانداران امریکایی ذاکر حسین پسر استاد الاریکاآواز خوان‌وهنرمند برجسته راازیکی از ایالات دور دست فرا خواندنه تامرا با طبله خود همراهی کند ،به همین

بقیه درصفحهٔ ۵۱

UNIVERSITY OF WASHINGTON
SEATTLE, WASHINGTON 98195

Office of the Vice President
for Academic Affairs and Provost

December 4, 1974

Ustad Mohammad Omar
Visiting Lecturer
Department of Music
University of Washington

Dear Professor Omar,

On behalf of the University of Washington we wish to thank you for your contribution to our program in ethnomusicology. We have all gained from having on our campus an artist of your international reputation and calibre. In particular we are very pleased that so many students, both those who studied under you and the larger numbers who had the opportunity of hearing you, gained an understanding and appreciation of the music of Afghanistan.

We wish you every success in your future activities.

Sincerely yours,

Solomon Katz
Vice President for Academic
Affairs and Provost

تصد یقی که یو نیورستی واشنگتن‌به استاد محمد عمر اعطا کرده است ودرآن ازهنر نمایی وموفقیت استاد در کنسرت وتربیه ر باب نوازان دیپارتمنت موسیقی پوهنتون واشنگتن ابراز تشکر نموده است.

سرگرمی‌ها

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ از مکه باز گشته ـ محلی برای تفریح مردم ـ از محصولات گندم ۲ـ تکرار حرفی است ـ مربوط به سینما است ـ۳ـ از ستاره های هندی است ـ بهر طمع فر زند خود را کور میخواهد ـ برای بدست آوردن درجهٔ علمی مینویسند ـ۴ـ یك ماه شمسی ـ ترس برادرش است ـ کتله ۵ـ ظرف طبخ ـ از انگشتان است ـ غذایی است افغانی ـ۶ـ عدد بیست ـ روز های هفته ـ واحد مقاو مت برقی ـ۷ـ بند و حایل ـ میوه ایست تابستانی ـ یك دریای سمت غرب ـ۸ـ جمعش کتابی است از جك لندن ـ مترادف هوس ـ۹ـ فار مشی معرو ف است ـ بی پدر و مادر ـ روی را میپو شاند .
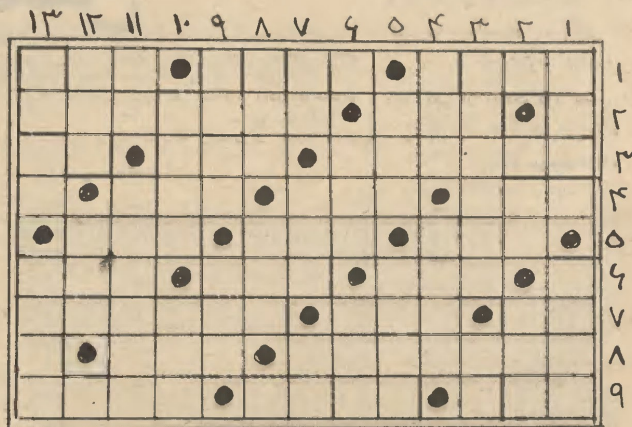
عمودی:

۱ـ یك تن از حاسدان ـ میوه خشك ۲ـ در موقع معرفی بجای کلمهٔ پسر می‌آید ـ قوهٔ بینایی ـ۳ـ کاو بای پیر ـ راه میان بر ـ۴ـ موی گرد ن اسپ ـ شاعر آلمانی ـ۵ـ به انسان میگویند ـ خشکه شوی ـ۶ـ بزبان ترکی حرف میزند ـ بستر چوبی که در بالای آن میخوابند ـ۷ـ حر فی از انگلیسی ـ چند گاو ـ این هم از همان حروف است ـ۸ـ سنگچل ـ جزئی از ترازو ـ۹ـ مرتب کنید ـ دانه ای میشود که از آن در کشور ما باو سایل ابتدایی روغن میگیرند ـ از سبزیجات است ـ۱۰ـ این یکی از ماههای عیسوی است ـ روز ـ۱۱ـ حرف نفی دری ـ یك نوع مرض که بوسیلهٔ پشه انتقال میی بد ـ۱۲ـ نشانه در عربی ـ تکرار حر فی ۱۳ـ وسیله جنگی قدیم ـ محل سراغ شده .

پیدا کنید!

همانطور که میدانیم بچه های شوخ همیشه باعث زحمت دیگران بوده اند ، برای صدق این مدعا پنج نفر از آنها را مثال می آوریم که تنها وتنها بخاطر بزحمت انداختن شما خواننده عزیز این مجله خودرا در گوشه و کنار تصویر پنهان کرده‌اند ومنتظر اند تا جستجوو پیدا یشان نمایید !

سرگرمی با اعداد

سال تولد خودرا بنویسید، آنرادوبرابر کنید، عدد پنج را بر آن بیفزایید، حاصل را در پنجاه ضرب کنید، سن خودرا بر آن بیفزایید ، ۳۶۵ به آن اضافه کنید، ازین مجموع عدد ۶۱۵ راکم کنید، عددی که باقی میماند دو رقم سمت راست آن همیشه سن شمارا نشان میدهد وارقام سمت چپ سال تولد شمارا. مثال : شما در سال ۱۳۲۵ متولد شده اید و اکنون ۲۸ سال دارید . بعد ازعملیات مذکورعدد (۱۳۲۵۲۸) بدست می آید که دورقم سمت راست آن سن شما وبقیه سال تولد شما می باشد .

سارق کیست

پنج نفر با هم قمار میزدند آنها عبارت بودند از :

۱ـ با یرون فلیپ که در عین حال صاحب خانه نیز بود .
۲ـ موری سو یلتز .
۳ـ سیدنی دانتش .
٤ـ پرسی کلاگ
٥ـ دو نالد فورز .

آنها بعد از چند ساعت بازی برای رفع خستگی از اطاق بر آ مدند و هر کدا م در گوشه‌ای از باغ خانه به قدم زدن پر داختند .

ولی بعد از اینکه بر گشته و به بازی مشغول شدند خانم بایرون فلیپ سراسیمه داخل شد و گمشدن انگشتر الماس خود را اطلاع داد .

به آقای فیلو والنس مامور پولیس خبر دادند ، او آمد و بعد از کمی تحقیق چنین نتیجه گرفت که سارق آخرین فردی میباشد که داخل اطاق شده است .

مستخدم آقای فلیپ که همه را موقع و رود دیده بود چنین تو ضیح داد :

آقای فلیپ بعد از سویلتز وارد شد که اخیر الذکر قبل از دانتش که او خود متعاقب فورز بدرون آمد داخل شده بود ، چونکه کلاگ اولین شخصی بود که بر گشت لهذا دانتش آخرین نفر نبوده است .

سارق کیست ؟

این اشعار را تکمیل کنید

موجیم که .... ماعدم ما ست　　ما ... از آنیم که آرام نداریم
گهر ... بدین خیرگی از دست مده　　آخر این در ..... بهایی دارد
همه‌جا قصه ..... مجنون است هیچکس را.. نیست که لیلی چون است
گرچه ... به یاد توقدح میگیر یم　　بعد منزل نبود در ..... روحانی

گرفتم آنکه بهشتم..... بی‌طاعت قبول کردنو ..... نه شرط انصافست
جواب با شش عدد (۹)
عدد ۹۹ صحیح و ۹۹ بر ۹۹

جواب آیامی شناسید از شماره گذشته ـ

نویسنده مذکور ارسکین کالدول است که درهمان شماره یکی از داستا نهای کوتاه او به چاپ رسیده بود .

جواب آزمون نظر :

هرسه نفری که در کلیشه د یده میشود طول قامتشان مساوی است.

حل کنندگان

بنا غلی عبدالرحمن صلح مامور مطبعهٔ دولتی، محترمه بی بی گل و بناغلی مطیع الله قاری زاده ازکارته‌مامورین، بناغلی امرالله سنگری از دستگاه سا ختمانی افغان ، بناغلی محمد هاشم نوبهار ،محترمه گلثوم یزدان پرست از چاریکار، بناغلی محمد شفیع از سرای غزنی، بناغلی حمیدالله از موسسه صناعتی آذر ،محترمه محبوبه نصیری .از قلعه فتح الله ومحترمه نفیسه صمصام از باغ بالا و بناغلی شفیع الله حبیب متعلم صنف ۱۲ج لیسه حبیبیه

ا	م	*	ا	ش	ا	پ	و	ب	ه	ل	ی	م	ج
ف	س	ی	ر	و	ک	م	ا	د	ا	م	*	ی	*
غ	ت	*	ح	ر	*	ا	م	و	د	ر	د	و	ر
ا	و	ب	م	ل	ا	ت	ل	س	ل	س	ن	ن	ش
ن	ر	ی	ا	ذ	ب	ا	ی	ر	ا	*	ا	ز	ی
س	ه	ه	ن	ه	ی	*	س	ن	ف	ن	س	غ	ف
ت	ا	ق	ب	ب	*	ط	ه	ی	ر	ف	ک	ی	ی
ا	ف	ی	ا	پ	ا	*	ب	ت	ه	و	ل	ء	س
ن	غ	*	ر	ا	ز	ب	ز	ر	گ	*	ا	ا	ن
*	ا	ن	*	ن	و	د	و	س	ه	*	س	ن	ا
ط	ب	ق	ا	ت	ا	ل	ص	و	ف	ی	ه	*	ه

حل جدول اطلاعات سود مند

۱۱۹

عدد ۱۱۹ را اگر بر ۲ تقسیم کنیم با قیمانده آن یك میشود ودر تقسیم بر۳ با قیمانده آن۲ ، در تقسیم بر٤ باقیماندهٔ آن۳ در تقسیم بر ٥ باقی مانده آن ٤ در تقسیم بر٦ با قی‌مانده آن ٥ ودر تقسیم بر۷ باقی مانده آن صفر است .

در تقسیم این عدد بر ۲و۳و٤و٦، همیشه رقم دوم خارج قسمت مساوی ۹ و رقمهای اول ، همان باقی مانده هایی است که در فوق گفته شد با این تفاوت که عکس آن خواهد بود .

لغز منظوم

طبیعت لعل ساز، لعل ترا شید باز
لعل تراشیده را پهلوی هم چید باز
پهلوی هم چیده را به پرده پیچید باز
به پرده پیچیده را به حقه پوشید باز
به حقه پوشیده را بنام نا مید ....

آیا می توانید بگویید منظور شاعر که قاآنی است ازین لعل تراشیده چیست ؟

	۱	۲	۳	٤	٥	٦	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱	■	ن	ا	و	ل	■	پ	ر	د	ب	ا	ر	■
۲	ب	و	د	ا	ی	ی	■	ب	ا	■	س	و	د
۳	■	ک	ر	ی	س	م	س	■	ک	ب	ی	س	ه
٤	ز	ر	ه	■	ت	ا	م	س	ا	ی	ر	■	ک
٥	ن	ی	■	م	■	ی	■	ن	■	د	■	گ	چ
٦	د	■	گ	■	د	ی	ب	گ	ی	■	س	ر	ک
۷	ا	ط	ا	ع	ت	■	ت	چ	ه	ز	ر	د	■
۸	ن	ا	ز	■	ض	م	■	ا	م	ا	ن	ی	ه
۹	■	ق	ر	ب	ا	ن	ی	■	ب	ل	و	ز	■

حل جدول کلمات متقاطع شماره گذشته

آخرین نوازش

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل-در شماره گذشته خواندید :

طرح دوستی ریخته است .داکتر میگوید کـه مادر ؤپال) بیش ازچند ماه دیگر زنده نخواهد ماند .لهذا (پال) تصمیم میگیرد تا نزدپدرش رفته اورا مجبور سازد که دوباره بخانه‌اش برگردد .روز بعد اواین تصمیمش راعملـــی ساخته وپدرش را میبیند ،اما پدرش کـــه نمیخواهد لحظای از -ستیفانی) یااین زن‌زیبا روی جدا باشد ،ابتدا حرفهای (پال) راپشت گوش نموده بعد وعده میدهد که‌حتما بخانــه نزد زنش میاید ،(پال) باستفاده از موقــع میخواهد بداند که چرا این زن به پدرش‌علاقه دارد .نظربه اصرار (پال) بلاخره (سیفانــی) حاضر میشود که پدر (پال) سانــزد زنشــ بفرستد و(پال) فورا ازاین موضوع مادرش‌را مطلع میسازد واینك بقیه داستان :
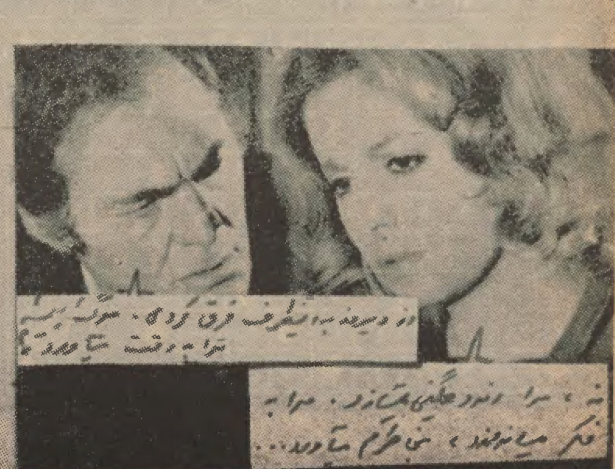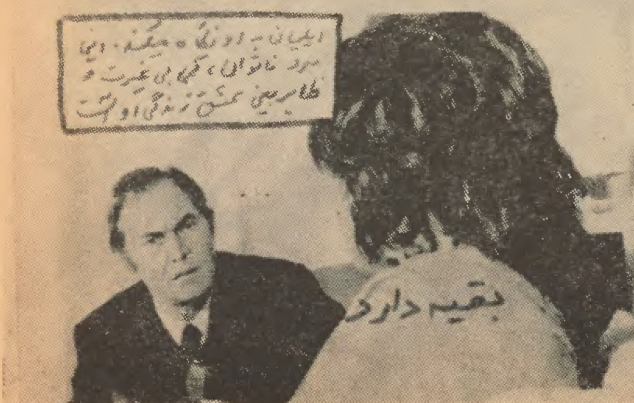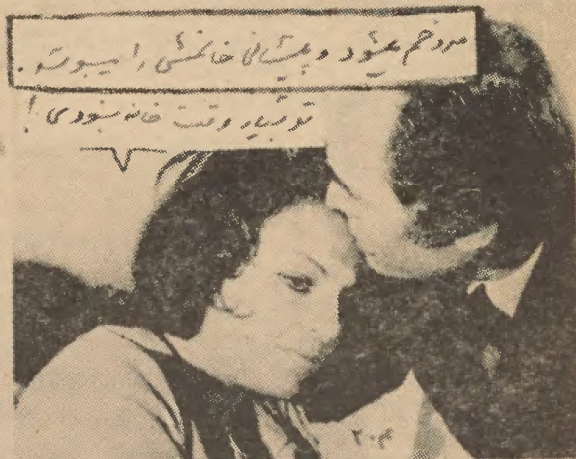
ترانسپورت فردا از نظر یك طراح

دود و فریادی که زمین و فضای آنرا آلوده می سازد برای ساکنان کرهٔ خاکی، دردسرهایی همراه دارد

رابرت دین بارتینی مهندس وطراح بین المللی

امروز که عصر ماشین است بیش از ۰۰۰ ۰۰۰ ۱۰ کیلو متر جاده ساخته شده به روی زمین موجود است وهم .. ..۱۳۰ کیلو متر راه آهن و ... ...۳ کیلو متر مسیرفضایی در جهان وجود دارد ملیونها عراده بروی زمین وفضای این کره خاکی را پر دود وپرصدا ساخته اند.

دانشمندان پیوسته از آلو دگی محیط در هراسند وبرای بشر زیان آور می دانند که روز بروز جنگلها محدود می شود وزمین های زراعتی به میدانهای هوایی وراه های آهن و جاده های اسفالت تبدیل میگردد.

درچنین کشورهای صنعتی شهرها گرفتار این وضع شده اند و قسمت عمده یی از شهر ها را راه های عریض ،جاده های عمومی ،راه های آهن در چند طبقه بالای هم اشغال کرده‌است.اما هنوزبااینهمه‌ترانسپورت مساله یی است که روز به روز حادتر میشود.

چرا چنین است؟

برای سفرهای سریع، موتر ها،طیارات‌وکشتی ها به جاده های عالی، میدانهای‌وسیع،رودخانه های قابل کشتی رانی ودریا های آرام نیاز مندند. علی الرغم قایم کردن ریکاردموترها درمسابقات بین‌المللی این عراده ها بالعموم نمی توانند حد اکثر بیش از ۳٦۰ کیلومتر در ساعت حرکت کنند. همچنان سرعت‌کشتی ها محدود میگردد چه به واسط محیط آبی‌هر قدر ماشین کشتی برقدرتش میافزاید بــــ مقاومت زیاد تر نیروی آب مواجه میشود.

بهمین گونه هواپیمایی مشکلاتی از خود دارد گرچه طیارات روز به روز با سرعتهایی افسانه یی انکشاف‌می کنند اما بازهم‌محتاج میدانهای وسیعند.

آیا امکانی برای رفع این محدویت هــــا نیست؟

احتیاج مادر ایجاد است. وقتی که تهدید بحران انرژی احساس شد: تــولید انــرژی هستوی گستــرش یافت.

وقتی نقل وانتقال مواد سوخت به طریــق قرار دادی بیفایده متصور شد ستستم نل‌کشی بین‌قاره یی به میان آمد. وقتی ضرورت پرواز های حلقوی احساس شد در ساختمان راکت انکشاف به عمل آمد.

به همین طریق مسایل ترانسپورت حل خواهد شد گرچه به عقیده من این‌مساله حــل شده است. من طرحی را پیشنهاد می کنم‌که میتوان سفاین غیر اتصالی رابرای‌زمین،فضا ودریا خواند

این ترانسپورت از نوعی که مابا آن عادی هستیم چه فرقی خواهد کرد ؟

اکنون سفاین ایرکاژن پابه میدان نهاده است در حقیقت مفکوره ماشین بدون تماس یك اندیشه نونیست. در حدود یك قرن‌پیشی ایوانوف یك مهندس ساختمانی در شمال شوروی توانست مدل ماشین رابسازد که با فشرده شدن هوای زیر، این ماشین باسرعت قابل توجهی می خزید.

سفاین «ایرکاژن» درفوق زمیــن ودریاسیر می‌کنند دراتحاد شوروی ، اتازونی، برتانیه آلمان فدرال وجاپان انکشاف یافته است .

«هوزکرفت» های انگلیسی مسافران،اموال وبار رادر داخل انگلستان انتقال می دهنــد. انواع هوز کرفت هادر اتحاد شوروی نیز به کار حمل وآنتقال کار می کنند ،اگر چه هنوز نواقصی دارند وبه سرعت کافی‌سیرنمی‌کنند.

مدل های جدید ایرکژن محرک

وزن کمی که دارند فعالیت های شان‌را در هوای نامساعد محدود می سازد.

به‌همین دلیل ازعراده های‌ایژکژن اغلــب در جاهایی استفاده میشود که لزوم آن‌حتمی است

عراده جات ایر کژن در حال انکشاف‌است کوشش می شود این عراده جات را فعالتر بسازندوطوری شود که قدرت حرکت‌رابروی زمیز نیز داشته باشند .

چنانکه می بینیم آینده سیتم حمل ونقل باقطار آهن نیز بانکشاف سیتم ترن های غیر متصل ارتباطمی گیرد که به وسیله بالشتك های هوایی یا مقناطیسی بجای چرخ می تواند با سرعت سفاین هوایی سیر نماید.

سیتم تجهیز عراده جات زمینی‌باایرکژن

سفاین بحری باایرکژن می توانندباسرعت زیاد درسطح ابحار بدون ترس ازهوای‌توفانی حرکت کنند.

ولی باوجود آن نظر به گذشته درسرعت‌این عراده جات ۲۰۰ کیلو متر فی ساعت افزایش رخ می دهد.

آیا یك آیر کژن محرك قادر خواهد بودتا عده زیاد مسافر یامقدیر زیاد تر بار راانتقال بدهد ؟

یك عراده به وزن ۵۰تن که ۲۹تن اضافه‌بار را نیز شامل می‌شود تعبیه گردیده است.

این عراده ۳۰ متر طول دارد و۲۰۰مسافر را به سرعت ۲۰۰ کیلو متر درساعت انتقال می دهد.

وگرچه‌عین‌عملیه یــك سفینه آبــی نیز داده میتواند اما خیلی اقتصادی تمام می‌شود.

آیا ترانسپورت بدون اتصال می توانــ جبران مخارج انکشافی را بنماید.

یك ایر کژن بحری چنین ساختمانــی خواهد داشت

بلی بدون شکست بادرنظر گرفتن‌سرعت‌و اندازه بار در حالیکه‌اوضاع جوی در خدمات عراده جات سیتم ترانسپورت بدون اتصال تغیری وارد نمی کند تسهیلات آن از سفاین هوایی مدرن بیشتر است یقینا بزودی سفاین ایرکژن مثل همه سفاین فضایــی و بحری به جریان استفاده عادی در خواهد آمد.

بقیه صفحه ۲۱
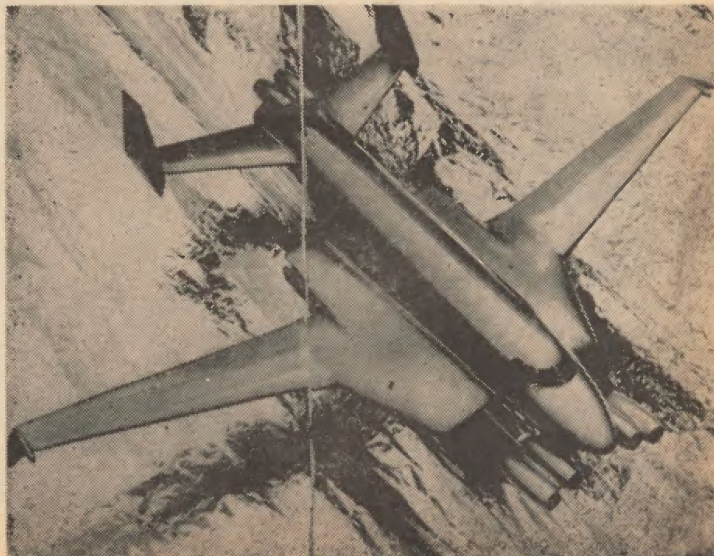
من شاهد آن بودم...

ابدی ....

باآغاز سرود ملی بار دیگر سیت های چوکی هابر هم خوردند وآرامش هم شکست همه ایستادن وهمه زمزمه کردند ،لب‌هابه حرکت در آمدند و کلمات از میان دو در بانان صلح برون جهید ، بعداز چند ثانیه سرود پایان یافت ،همه منتظر بودند دردلها سوالاتی میجوشید در چشم ها حالت انتظار خوانده میشد که(بعداً چه خبراست) «بعدآچه گپ میشود» انانسر محفل اعلام داشت‌اینك پیام رهبر انقلاب ماکه به مناسبت سال بین‌المللی‌زنان‌فرستاده‌شده‌است. پیام توسط دوکتور نوین وزیر اطلاعات وکلتور قرائت گردید که درلابلای آن‌این مفاهیم زندگی بخش ار مغان زنان ودختران ملت نهفته بود.

(خواهران ودختران عزیز !

نباید ناگفته گذاشت که افراط در هر چه باشد نتیجه خوب ندارد تقلید ظاهری وبیجاو تجمل پسندی به‌حد مبالغه که‌متناسب بسویه اقتصادی وروحیه انقلاب ملی مانمی باشد تصور نمیکنم بسیار معقول وپسندیده باشد لذا غور وتعمق داوطلبانه شما خواهران‌و دختران بااحساس ووطن پرست رادر این موضوع که نباید بسیار کوچك وبی اهمیت تلقی شود جلب میکنم وامید وارم راه معقولی برای اصلاح‌آن جستجونمایید یقین دارم‌ساحه این همکاری روز بروز وسعت می یابد وزنان افغان بانجابت ومقام خاص شان در گردانیدن چرخ اجتماع بامردان سهم فعالانه میگیرند)

بعداز این پیام صدای دیگری برخاست صدایکه همه به‌آن آشناست واز ماورا امواج رادیو سالها ست که بگوش شنونده می‌رسد صدایکه همیشه نثر خوانده نقد خوانده، تمثیل کرده، درنقش ها درآمده وبالاخره‌شعر خوانده ودیکلمه کرده شعر خوب رابا خاصیت خوبش ، این صدا از فریده بود پیام سر منشی موسسه ملل متحد که به مناسبت سال بین المللی زن ار سال شده بود توسط فریده قرائت گردید بااین جملات: «ازبدو تاسیس خود موسسه ملل متحدبه‌تمام معنی باین اصل عقیده کامل داشته که مردان وزنان چنانچه درمنشور ملل متحد ودر اعلامیه حقوق بشر تصریح گردیده باهم مساوی‌اند ولی باید اعتراف کرد که در بین قبول نظری که‌این پر نسیپ وشکل عملی‌آن خلای وسیعی موجود بوده وهنوز هم موجود است .

باوجود پیشر فتی که در ظرف سی سال‌از نشر منشور بدست آمده هنوز هم‌در بسیاری از کشور ها تبعیض علیه زنانی یك واقعیت انکار ناپذیر ویك مانع عمده درراه پیشرفت اجتماعی ،اقتصادی وسیاسی جهان بشمار مرود).

این بود فشرده یی از پیام سر منشی‌ملل متحد که بعداز ختم آن دوکتور نوین وزیر اطلاعات وکلتور پیرامون سال بین المللی زن سخنرانی کرد.

بعد ازآن انانسر محفل اعلام داشت که پیغله کبرا نور زی بیانیه یی داردزنی متین وباارادہ دانشمند ونویسنده مقابل مکروفون قرارگرفت صدایش رساتر از همیشه بگوش می رسیدو درلابلای آن شنونده میتوانست لرزش و احساساتی را درك نماید وبرداردنورزی در بیانیه اش گفت .

(سال بین‌المللی زنان باشعار سه گانه آن، مساوات ،انکشاف وصلح از امروز آغاز یافت .

اهمیت خاص این سال از همین جا نمایان میگردد که یك جنبش جهانی در راه تقویت‌و ارتقای مقام زن از لحاظ اقتصادی ،اجتماعی، فرهنگی وسیاسی صورت می گیرد وبه موقف وشان زن نگاه تازه‌ای انداخته میشود .

باید گفت که‌دین مبین اسلام با رهبری پیشوای بزرگ مسلمانان حضرت محمد (ص) که‌اولین منادی آزادی زنان دردنیای بشریت است ، با تعلیمات عالیه اسلامی بزن حقوق ومزایای انسانی اعطا گردید ،بزن حق مالکیت درفرا گرفتن علم ودانش دادو زن ومرد را یکسان دانست)وی درقسمت دیگری ازبیانیه اش چنین گفت :

(گذشت زمان باوقایع ورویداد هایش‌گهی این مزایای حقوقی رادر دنیای زنان بطور برجسته ودرخشان تبارز دادوگهی هم‌باحوادث روز گار در تاریکی وابهام پوشانید.

اغلب‌زمان ،زن در محکومیت اسارت بسربرد وکمتر توانست از حقوق حقهٔ خویش استفاده نماید بیسوادی وعدم فهم درست ،علت‌مزید برآن شد .

اما جبر زمان باجنبش های فکری درچار گوشه دنیا آهسته آهسته این زنجیر هاو قیودات رااز هم گسیخت ،ممالك جهان این واقعیت رادرك کردند که‌زن منحیث همسر، مادر ،مربی ،معلم ،رهنما وپرستار در ترقی‌و پیشرفت جامعه نقش بارزی دارد) کبرانورزی افزود .

(در افغانستان خوشبختانه سال بین‌المللی زن‌در پرتو نظام مترقی جمهوری استقبال میگردد وبا ارشادات قیمتدار زعیم ملی ورهبر بزرگ افغان وموسس جمهوریت فعالیت فعالانه زن رونما خواهد گردید.)

بقیه در صفحهٔ ٦١

سال بین المللی زن

مسروریم ازینکه شعار سترگ وجاندار صلح هم درسال بین المللی زنان در خشش مقام زن را از کران تا کران جهان و تا دور ترین نقاط دنیا می رساند ، زیرا در شرایط کنونی جهان، زنان باید بخاطر نگهداشت ثمر صد ها سال زحمت وتلاش های انسانی بشریت علمبردار و کبوتر صلح در جهان باشند واین ضرورتیست که احساس شده وباید این‌قوت‌اجتماعی که نصف نفوس جهان را تشکیل میدهد درین امر مهم و حیاتی برای انسانها ونسل های آینده عضو فعال مبارزان و کار کنان راه صلح باشند .

زنان که مادران، اطفال و نسل های آینده اند ودر آغوش گرم وپر از صفا و صمیمیت ایشان آیندگان پرورش می یابندبه حق‌می‌توانند در راه تطبیق و عملی کردن شعار های بین المللی صلح با مردان یکجا بکوشند . ونقش مثبت خویش را درین راه عملا ثابت نمایند .

به ار تباط حقایق فوق و روشنایی های نشاط آوری از چهرهٔ جمهوری جوان ماروز بروز متجلی می شودمی توان بخود بالید که در اعمار افغانستان مترقی ساحهٔ فعالیت و سهم گیری زنان هرچه بیشتر وسیع میشود و رسالت جمهوری ملی ما درین مورد به وجه شایسته ای عملی میگردد و نتایج ثمر بخش آن نمودار میشود .

بقیه درصفحه ٦١

میرمن فریده‌حینیکه پیام سرمنشی ملل متحد را قرائت مینماید

بقیه صفحه ۲۱

ای زن

دستهای پر آ رامش زندگی ساز توست که انسان می پرورد ایزن ... تو معشوقی ... تو مادری ، تو کار گری تو نوازش گری وپرستار .

خود را بشناس !!

خود را بشناس و به افقها ییکه بدنبال هم در برابرت پهناور تر و روشنتر می شود نظر بینداز از آنجا ها نور فرو زانی به زندگی تو و برای روشن ساختن زندگی آیندهٔ تو سر شار می تابد . ..

این رو شنایی ها که‌پیهم دایره خود را مانند امواج آب، بزرگ و بزرگتر می سازد تکلیف و مو قف برازنده ترا در اجتماع ودر دنیای بزرگ تبارز میدهد . .. تا تودیگر تحویلداری اجاقهای منزل را تنها هنر خود واصل رسالت خود در زندگی نپذیر .

زن و دختر امروز ، یعنی آنکه مادر است و یا مقام مادری‌در انتظار اوست ، مشتاق است که مطابق ایجاب و شرایط زمان و واقعیات زندگی عصر خود ش زندگی کند از این شرایط و ایجابات فراوان که در برابرش مو جود می شود یکی هم سعی در راه‌پرورش فرزندا نیست که نه تنها برای خود و کشور خود عنصر صالح بار بیایند بلکه در خد متگذار بشریت باید از آزمون‌ها موفق بگذرند بگذارید فریاد صلح از جگدی او بشگفد، تا دیگر بشریت از غوغای جنگ وستیز در امان مانند ودیگر همه ساکنان روی زمین منادی صلح‌باشند،صلح پایداروجاویدان...

از نذیر احمد میهن پور

عصیان دیده

به عشق خویشتن گفتم چو پائیزت کنم کردم
چو نخل‌پای درگل بار وبر ریزت‌کنم کردم
ز قلبم میبری ذوق تپیدن در دلم‌گفتم
ز وصل هرچه خوبی هست پرهیزت‌کنم‌کردم
کنون وا مانده و تنها براهم دیده‌میدو زی
شبی گفتم که‌شب خیزت کنم کر د م
که تا در زیر پایم محو سازم قلبی‌زار ت را
چوبرگ زردعصیا ن دیده ره ریزت کنم‌کردم

از: محمد آصف«غروب»

بهانهٔ من

کردی اسیر رنگت، افتاده ام بـه‌چنگت
زلف‌تو دا م گردید ، خال‌تو دانهٔ مـن
هر چند چشم مستت دور استاز کنار م
آئی بخواب آ را م اندر شبا نهٔ مـن
شد تیره روز گار م بی نور رویت‌ایدوست
زو د آو کن منـور ای یار خا نهٔ مـن
تا کی تو ئی به غفلت، بی مهر ولطف والفت
ای‌یارناز نینم ، ای نـاز دانهٔ مـن
از خو ن دل برایت شعر ی رقم‌نمود م
با دیدهٔحقار ت منگـر ترانـهٔ مـن
دارد بهانه هر چیز از بهر وصف‌حسنش
زیبائی‌دو چشمت با شد بهانهٔ مـن
سوی «غروب»بنگریکبار ، صرف یکبار
تا بگذرد به شادی‌باقی ز مانهٔ مـن

از عاکف « رحیل»

پیمانه‌غم

بسان شمع میسوزم نگا هـت درنظر دارم
عجائب‌سو زشی دارم کجا از خودخبردارم
پی گمگشته عشقم نشا ن از کاروا ن جو یم
چو مجنون‌سینه بختم ز هجرا نم سفردارم
گزید م درد مهجوری زبیماران‌این عالم
قسم‌باشدبه چشما نت که‌کی‌فکردگر دارم
تپید م، آز مودم، سوختم استادگردید م
به رمزدلر با ئی عشق آند لبر به‌بردارم
ز خو ناب دلم پر کرده ا م پیمانه‌غـم را
بخو ن دیده رنگینم دو صد داغ‌جگر دارم
خرابم‌کرده‌چشما نت تبسم ها ی مقبو لت
بیادت‌من‌چه بنو یسم امید ت رابسردارم
قلم بشکست و تصویر ت‌به‌نقش‌قلب من باقیست
اگرچـه‌تلخکا مم پاس از پاس شکر دارم
پی فر هاد گمگشته شیرین نقشی عجب‌بسته
که داغ نامرادی را ز لالـه مـن اثر دار م
خریدارت بیا بنگرنظرکن صورت(عاکف)
بپا س مقد م نازت‌هنوزم‌چشم به در دارم

عکس جالب

این عکس را بناغلی عبدالصبور سخی زاده بـرای صفحه دوستان ارسال نموده که ما آنرا باتشکر بچاپ رساندیم

ترجمه :کاونده

انسان برفی بر قلل شامخ همالیا

در سلسله جبال لمتروك و دور افتاده مونت ایوریست حیوان غول پیکر ، مخوف و پر پشم دیده شده است که تا بحال برای انسان ناشناخته مانده است .

از سالیان متمادی است کـه سیاحـان ودانشمندان در جستجوی یافتن این موجود که بنام (انسان وحشی برف ها) یاد شده است می باشند واین کاوش هنوز هم ادامه دارد.

فقط انسانهای از جان گذشته در کوتل هـاو گذر گاه های سربر افراشته همالیا درزمستان های سردو کشنده راه باز می کنند .

این مردان برهبری سلاو یوراو یکزیـك افسر پولندی دربحران جنگ‌جهانی دوم‌بسوی سرحدهای هند راه پیمودند .سال ۱۹۴۲ بود وآنان به‌راه پیمایی حماسه یی‌شان بسـوی جنوب ادامه می دادند .آنان بسوی بام دنیایا پامیر راه می گشودند تابا گذشتن از آنجابه هدفشان یعنی آزدای دست یابند .اکنون‌بین آنها وآزادی فقط همین قلل پربرف و جـود است .

ناگهان راویکز اعلام خطر می‌دهد .برای شان غیر قابل باور بودکه در آن سر زمین متروك ودور افتاده در برابر دید شان دو انسان قرار داشته باشد .

ناگهان او فریاد کرد

مردان؟ چگونه آدمی می تواند از ۷فت بیشتر قدداشته باشد وپابرهنه ولچ در بیـن برف ها، باد سرد وکشنده بام دنیا بابدن‌های پرپشم شان زندگی کنند ؟

بیندگان در حالیکه چشمانشان ازحدقه‌بر آمده بود خاموشانه انیدو موجود عجیب رامی نگریستند .بعد ،وقتیکه آنان به مقصد خـود رسیدند به آنچه‌دیده بودند دوباره اندیشیدند (آنان) آدم نبودند بلکه یتی بودند) سیتــی برای غریبان کلمه‌بیگانه است .پولندیان‌پیش ازآن این کلمه را نشنیده بودند وحتی فکـر نمی کردند که آنان با موجودات افسانه‌یی‌بر خورد کرده اند که کوه نشینانی گاه گاهــی درقصه های دراز ی‌که‌فقط در شب‌های طولانی زمستان باز گو می‌شود ،از آن‌هاسخن‌گفته‌اند

برخی آنها را یتی ودیگران آدم برفــی ، کانگمی ،بها نجا کریس وراکشی می خوانند. ولی این افسانه در واقع وجود دارد ؟

جستجو وکاوش دراز مدت در این ساحه،مانند رویایی بشقاب های پرنده وجود دارد آوازه دیدن این موجود ترسناك وغول پرپشم کـــه فقط در سرایشب های تند مونت ایوریست زندگی‌می کنند بزودی‌درهمه‌جا پیچیدودرجستجوی آن هاهمه کس از راهبان بودایی تاافسرانو دانشمندان برآمدند .ولی تاکنون‌این موجودات مانند بشقاب های افسانه یی‌پرنده از نظــر مستقم دانش گم اند .

جای های پا:

اولین بار ویلیام دودویل که‌در سال ۱۸۹۱ سفری به تبت نمود در یاد داشت هایش‌از این موجود یایتی نام برده است .

اودر یاد داشت هایش از جمله موجودات وحشی وپرپشم که برگروه اش‌با باران سنگ یورش بردند یاد می‌کند.هشت سال بعدواددل ازقشون هند، جای پای های بزرگ رادرروی سنگلاخ های ترسناك دیده بودودر یاداشتش از آنها نام می برد .

ولی درسال۱۹۲۱ بود که‌نام آدم های برفی باعناوین درشت روی صفحات اول روز نامه‌ها بچشم خوردند درآن‌سال‌هواردبری رهبرهیات سفربه مونت ایورست ،بااین ردپای کـــه بروی سنگلاخ های برف گیر به ارتفاع۲۱۰۰۰ فتی نقش یافته وبدون پاپوش بنظر می رسید برخورد .

او در گزارشش می نویسد :

(این آثار مردان برفی اند .آنها غول‌پیکر وپرپشم بوده خوراك شان یك‌نوع‌غژگاوست که‌در مناطق مرتفع وپر برف زندگی می‌کنند)

این گزارش مانند بمبی ترکید وبرای هفته های طولانی مورد بحث‌وتفسیرجراید وروزنامه هاقرار گرفت وحتی بسیاری مـردم ادعـای دیدن این موجود رانموده وگفتند که جزیـك شادی بزرگ یاخرس برفی چیز دیگر نیست این ادعا وقتی موثقتر شدکه معلوم گردیدکه جای پای خرس سرخ وبزرگ همسان باآدم های برفی اند ولی در سال ۱۹۳۷ دریـك شیمپتون کوهنورد معروف جای پای هایی را کشف‌نمود که نمایشگر موجودیت انسان های برفی‌بود .در سفر بعدی کـه در سال ۱۹۵۱ صورت گرفت شیمپتون‌تصاویر روشن وواضح ازجای پای یتی ها گرفت .این هابه موزیـم تاریخ طبیعت آورده شد .در آنجا فیصله‌شد که‌این جای پای ها آثار شادی بزرگ است.

ولی براستی این‌ها جای‌پای شادی‌بودند؟ شیمپتون به این عقیده نبود زیرا جای پـای های اخیر بزرگ بوده وهم ازاثر دم آن‌چیزی دیده نشده بود .

به این ترتیب کاوش برای‌یافتن یتی داغتر گردید. و هر سفر تازه به همالیا بـاخود دلایل نوی همراه آورده .

درسال ۱۹۵۳ ،سرجان هنت‌در سراشیب پاین ایورسیت خیمه زده بود. یك شبدر حالیکه مشغول‌نوشتن یادداشت هایش بـود صدای شگرفی‌رادر بیرون خیمه‌شنید .راهنمای

بقیه درصفحهٔ ۴۹

یکی از راحسان بودایی ادعا می‌توانست که پوست کله یتی رابدست آورده است.

ویلیام دودویل درسال ۱۸۹۹ جای پای این موجودات افسانه یی را دید.

جوره ساعتی

زیبابودن زندگی درساده گرفتن آنست

تهیه ، تر تیب ومر تب سا ختن زندگی روز مره و یا بایك پرو گرا م معین زیستن ، انسان را برای ادامه زندگی بشکل بهتر آن ازبسامشکلات می رهاند بدین معنی که اگر انسان خصوصا جوانان که تازه به سرو صورت بخشیدن زندگی خانوادگی شروع کرده اند ، مرتب نمودن چگونگی خصوصیات روز مرهزندگی وبالاخره به یك کلام یك پرو گرا م معقول سنجیدن ، کاریست شایسته که باید جوانان در اینکار از همه بیشتر متوجه باشند .

د راینکار البته آنقدر تجمل وداشتن وسایل قیمتی و گرانبها وبه اصطلاح لوکس و مدرن ضرو ر نیست و اینکار ارتباط به داشتن این گونه تجهیزات تجملی ندارد و اگر جوانان ما از شروع زندگی آنچه که در خور و شایسته یك زندگی ساده می باشد ، تهیه و در تنظیم آن طوریکه لازم است با داشتن یك پرو گرا م پیش روند ، اساسا برای بهتر شدن زندگی توأم با مو فقیت زیستن آنها نقش اساسی دارد.

بقیه در صفحه ۵۷

شاگرد ممتا ز

عبدالباری « ظفر مند» فارغ التحصیل واول نمره عمومی صنوف دوازدهم، لیسه محمود راقی کا پیسا که ازصنف اول ابتدائی الی فراغت دورهٔ لیسه همواره اول نمره موفق گردیده مینویسد .

تاریخ انکشاف فر هنگ و کلتور هر جا معه ای مبین، این حقیقت است که هیچ ملت و توده ای نتوانسته است ، بدون زحمتکشی و ریاضت در جهان به معراج تمدن وپیشرفت های اجتماعی نا یل آید و کار وا ن ترقی را سر یعانه به پیش رهنمونی کند .

د رهر جا معه ایکه از دستاورد های زمان دران چیزی هست ودیده میشود ، بدون تردید و بیگمان درآن امر ، دست نیروی جوان نقشی ارزنده داشته و یا تعیین کنندهٔ آنست ، لذا جوان افغان که درمعرکهٔ حیات نو سازی کشور خود د ستی قوی وسازنده دارد اولا شایسته است تا باسلاح علم وفر هنگ زمان خود مجهز ومسلح گرد یده وسپس د رمقد م ترین جبههٔ مبارزه عظیم بار کود وجهل وعقب ماندگی وخدمت صادقانه ووطنپرستانه به تودهوسیع مردم درپر تو یك جهان بینی وسیع ملی و مترقی بایستد و این جزتوصل بدامان معارف میسر نیست .

بخاطر نیل به هدف بایددرپروسهٔ آموزش و پر ورش شرکت جست و میتوان فقط آن گاه بخد مت پرداخت. برای یك محصل آموزیدن مهم تر است از عمل کردن است یك آموز شگر تنها زمانی میتواند آدم خوب ، موفق و مفید برای خود ومردم باشد که اخلاق صنفی خودرا به مشابهٔ یك روشنفکر مترقی به نحو شایسته ای مراعات و پر ورش نموده واز مود پرستی غرور و نخوت ، عیاشی اهمال

عبدالباری ظفر مند

وتنبلی ، جبن و عطالت و عدم اعتماد بر نفس جدا خود داری کرده ودارای خصوصیات و کرکتر پسندیده باشد. در خلال تحصیل در جریان تجربه من شخصا در یافته ا م که رمز موفقیت وپیروزی و کلید خوشبختی در کجا نهفته است ؟

من عقیده خودرا درین با ره می نگارم :

بقیه در صفحه ۵۷

مرواریدها

محبت اساس زندگی است .

در عالم هیچ افراطی مستحق تراز افراط در نوازش وتجنیب قلو ب نمیباشد .

محبت نردبان رفعت است .

(حضرت علی رض)

راهی که دل های پر صفا را به خداوند پیوند میدهد به مراتب نزدیکتر و مطمئین تر از راهی است که ا ز مسجد بسو ی حق میرود .

ایکاش آنهائیکه میخواهند خود کشی کنند و سیله انتحار را دست زدن بامری خطیر انتخاب میکردند چون اگر درین راه تلف نمیشدند . لااقل بزرگی وجا ەمی یافتند پیدا کردن دوست کافی نیست بلکه حفظ آن مهم تر است (فرانسوی)

آنچه را که از عملش حیا میکنی از تکلم آن نیز حیا کن .(سقراط)

د رنزد آزادگان لذت بخشش شیرین تر است از لذت جمع مال (سقراط)

فرستنده شهناز عادل، الیاس متعلمه صنف۱۲ لیسه زرغونه ژوندون

چراعده‌ای ازجوانان‌مامعتاد به‌سگرت میگردند؟

آیااین‌سگرت دودکردن‌هااز روی تفنن‌نیست؟

.... و علل معتاد شدن به‌سگرت‌چیست؟

از میان نامه های رسیده ایـــن سه نامه را انتخاب نمودیم و امیـد واریم که شما خوانند گان ار جمند درین باره قضاوت نما ئید .

اکثر نامه ها ییکه درین هفته بـه مارسیده روی یـك مـو ضو ع انتقاد شده است‌و نو یسند گـا ن شان با دید های مختلف و دلایـل مختلف علت معتاد شدن جوانان را بسگرت شرح میدهند .

ښاغلی محمد عثمان ازلیسه حبیبیه درین باره چنین مینویسد «نمیدانـم که ما جوانان چرا و به چه علت‌خود را معتاد به سگرت مینمائیم‌در حالیکه ضرر آنرا بار بار از رادیو، مجلات، جراید و روزنامه ها شنیده وخوانده ایم و لی باز هم به این عمل مبادرت می ورزیم . ..»

پیغله نسرین هم درین باره نا مهٔ دارند و مینویسند « اکثر ازجوانان ما بدون اینکه واقعا به سگرت معتاد باشند این کار را از روی تفنن‌میکنند زیرا به عقیده این عده جوانان‌سگرت کشیدن هم یکنوع مود است .مودیکه طرفدار آن اکثراً دختـران به سـن ۱۵ تا ۲۰ اند.»

ښاغلی صلاح الدین از لیســه صنایع کابل در نامه خود چنین‌تذکر داده اند « باو جـود یکـه اکثـر از خانواده های ما دارای زندگی‌متوسط وحتی پایین‌تراز اوسط دارند ولی این جوانان به‌مصرف‌های‌عجیب‌وغریب شان که ازآن جملــه هم یکی‌سگرت کشیدن میباشد به اقتصاد خـود و فامیل خود صدمهٔ وارد می نمایند که جبـران شان مشکـل ا ست . د ر حالیکه این عده جوانان خوب‌میدانند با این عمل نه تنها به اقتصادخویش بلکه از همه مهم تر بـه صحـت و سلامت خویش صدمه و لطمه وارد می‌نمایند . وهمچنین میدانند که‌این عمل شان بجز ضرر هیـچ ثمـری ندارد.» ...

ژوندون !

– بلی ماهم درین قسمت بـاشما هم عقیده هستیم . اگر چه این‌مطالب را بار ها در مجله بچاپ رسانیده‌ایم ولی باز هم دیده شده که یك عـــده جوانان بدون د رنظر داشت صحت وسلامت شان به این عمل مبادرت‌می ورزند . در حالیکه خوب میدانند و متوجه اند که این‌کار یك عمل‌بیهوده بوده ولی با آن هم بابیهوده ترین عمل خود را معتاد می نمایند .

توصیه ما برای‌جوانان، جوانا نیکه چشم انتظار مردم مابه آنهاسـت و جوانانیکه آینده مملکـت بد و شـن آنها سـت نـبا ید کـه به صحـت وسلامت خویش و اقتصاد خانـواده های شان که رکن بزرگ از زندگی امروزی است صدمه وارد نمایند.

تازه‌برای‌جوانان

ممکن است اکثر از خوانند گان‌ما اطلاع داشته باشند که همه سالـه پیشرفت های در زمینه های مختلف تخنیك صورت میگیرد و مخصوصاً که های طیـاره سازی جهـــان صورت میگیرد .

دریکی ازین مسابقات که چندین مملکت در آن شرکت داشتند مـدل

درین اواخر پیشرفت های قابـــل ملاحظه در ساختمان و تخنیك‌طیارات صورت گرفته است . و البته هـــر پدیده واختراع که تازه شکل‌میگیرد ابتدا توسط مدل آن عرضه میشـود چنانچه در (لك هیرست) که یکی از مراکز عمده مدل سازی طیار ات در ایالات متحده امریکا است همــه ساله مسابقات از طرف تما م‌کمپنی های شان به مسابقه گـذاشته شد. دربین مدل سازان‌طیارات کوچك اتحاد شوروی مقا م اول و ایـــالات متحده امریکا و پو لند مقا م دو م و سوم را بدست آورد .

طیارهٔ که توانست مقا م اول را بگیرد مدل او ،ام ۱٤ بوده وقهرمان پر واز آن کرانمارنیکو است .

پرسیده‌اند:

عدهٔ از خوانند گان ما در بـــاره سینما و پیدایش آن پرسیده اند . وما اینك بجواب آنها میپر دازیم .

برای او لین بـار درسـال ۱٦٦۰ ریاضی دان‌دنمارکی بنام «واشنگتن» در شهر روم یك نور افگن تصویـر انداز را که در آن بجای نورخورشید ازنور مصنوعی کار گرفت و عکس‌را روی پرده ظا هر سا خت و بعــدا دانشمندان عکاسی ر و ش معکو س ساختمان آن را که عبارت از عبـور نور از نقاشی روی شیشه عدسیـه وسپس بروی پرده اختیار نمودند .

در سال ۱۷۵۷ یك عامل دیگـر وجدید برای پیشرفت این هنر کمك نمود وآن این‌بودکه «بکاری»تأ ثیر نور را روی یك طبقه حساس (کلرور نقره) کشف کرد . و بعدا مراحـــل تکمیل آن مرحله به مرحله به پیش

رفت و در ساختمان آن دقت و توجه بیشتر مبذول گشت . و اشکـــال متحرك برای او لین بار توسط امیل کوهل ساخته شد .

وبالاخره افتخار اختراع سینـما تو گرافی نصیب ا وبی لو میر گردید که در سال ۱۸۹۵ در پاریس او لین فلم را که خروج کار گـــران را از فابریکه نشان میداد به نمایشـــ گذاشت .

از عجائب دنیای ما

نوشتهٔ دکتور ،ح

برای ازالهٔ گناهان در آتش سوزان فرو میروند

پس از ملیونها سال که از ظهور حیات درکره زمین میگذرد ، هنوزهیچ‌آفت‌ومصیبتی هولناکتر وموحش تر از زلزله وآتشفشان، برای انسان ودیگر موجودات زنده بوجود نیامده است.

این‌دو عامل وحشت وتباهی در طبیعت به طرز عجیبی ،خرابی وویرانی های را بوجود آورده اند که‌دهها بمب اتمی وهیدروژ نــی مصنوعی دست انسان نمیتوان معادل آنرابار آورد ،یك تصنیف قدیمی میگوید که:

زندگی نخست باآب وآتش آغاز شد.

نخست آتش در دنیا پدیدارگردید،سپس اب آنرا سرد کرد وزندگی از مخلوطی ازاین دو آغاز شد،

همواره بانها ادامه خواهد داشت.

ولی آب وآتش زندگی نخواهد بود.

چه‌در اینجا چه‌در آسمانها ،زیرا آب‌و آتش هر دو اثر قدرت خدایند.

خدایی که‌آفرید گار کائنات وعوالم پنهان وآشکار هست.

شگفتی آوز است که مهیب ترین مصایب بشر از آب وآتش وبه خصوص آتش ناشی شده‌است. آتشی که‌ازقلب‌زمین بیرون‌می‌آید اززمانهای بسیار دور که تاریخ‌مدون یاغیر مدون دارند نباید شاهد گرفت. ویرانه های دو شهر پمپئی وهرکولانوم درایتالیا که زیر خروار ها خاك کوه ومذآب پنهان شده انــد امروز زیارتگاه سیاحان است. در ۵۰ سال اخیرآتشفشانهای بزرگ عالم چنین‌بلا هایی برسر بشر آورده است:

آتشفشان پاپاندیان ۳۰۰۰ کشته‌و۱۰۰۰۰ مجروح

آتشفشان کارلونگ گونگ ۴۰۰۰ کشتــه‌و ۱۶۰۰۰ مجروح

آتشفشان کولــود ۵۰۰۰ کشتــه ۲۸۰۰۰ مجروح

آتشفشان مــراپــی ۱۰۰۰۰کشته۹۸۰۰۰ مجروح

آتشفشان کاراکاتوآ ۳۶۰۰۰کشته۳۰۰۰۰۰ مجروح

آتشفشان تامبورا ۹۲۰۰۰ کشته‌یك ملیون مجروح

همراه باهمه فعالیت های علمی، اقتصادی وصحی که درجهان انجام مــی‌گیــرد، گروه عظیمی از دانشمندان نیز دست به کار مهار کردن آتشفشانها زده اند.

موسسه ملل متحد از هیچ اقدامی دراین راه فرو گذار نکرده است ازاین به‌بعد، در آینده بسیار نزدیك شاید در ده پانزده سال دیگر، بشربتواند آتشفشانها رامــهارسازد و وقوع توفان آنها را پیش بینی کند. واز این بلای مهیب وغیر قابل علاج طبعی برهد. در سراسر کره ارض در حــال حا ضر ۳۰۰۰ آتشفشان دایمی وجود دارد که یکصد تای‌آنها خطرناك وخانمانسوز میباشند چون مصایــب هولناکی به بار آورده اند،شهرت‌جهانی‌دارند

سطح کره یکه مادر روی آن زندگی میکنیم عبارت از قشر نازکی به قطر ٦٤ کیلو متــر است که روی هسته سوزان ووحشتناکی‌قرار گرفته است. از این ٦٤ کیلو متر ٦٣٠٠کیلو متر هم باید پیشتر رفت تابــه قــلب زمیــن رسید. دراین فاصله در هر پنجاه متریك‌درجه به حرارت زمین افزوده میشود به طوریکه در عمق پانصد کیلو متری این حرارت به‌چنان درجه ئی میرسد که سخت ترین فلزات رادر یك چشم بهم زدن آب میکند.

درابتدا زمیــن آگنده از ملیا رد هــا آتش فشان کوچك بودبه‌طوریکه تقریباهمه‌جزایر اقیانوس ها رآ می توان دهانه‌ها وقله هاوتوده های سرد شده مواد مذاب آتش‌فشانی‌هاییکه در قلب اقیانوس هــا شده است بــه حساب آورد وهنوز هم از این نوع آتش فشاینهای اتفاقی در قلب اقیانوس هاباعث‌ظهوروتشکیل جزایر کوچك وبزرگ می گردد وعلت این‌امر آن است که چون پوست زمین درقعر آبها نرمتر است آتش فشانی بهتر از آنجا صورت می گیرد. وبه همین جهت مقدار آتش فشانی در دریا ها چندین برابر خشکه است.

از جمله علوم مهمیکه بشریت به قــرن بیستم افتخــار آن را دارد علم آتشفــشان شناسی است که خصوصا درسی سال اخیر ترقیات خود رامدیون پرو فیسور جان‌هرسی امریکایی ودر ده سال اخیر مرهون‌دکترهارون تازیف میباشد . هارون تازیف اخیرا ازطرف موسسه ملل متحد مامور شده بود شبکه‌آتش فشانی در اطراف. تمام آتشفشانهای خطرناك نصب کند وطبیعی است که‌وی یك آتشفشان شناس ممتاز می باشد. وی آخرین ماموریت خودرا در قله گاپلپلینوس‌واقع‌درجزایرآسور انجام داد وباموفقیت باز گشت وی پنجاه‌ساله است مگر ٤٠ساله معلوم میشود.

آتشفشان شناسان مانند فضا نــور دا ن غوا صان دارای‌لباس‌وتجهیزات‌مخصوصی‌اندکه آنها رابه ساکنین حیاتی کره مریخ مشابه میسازد «یك اکیپ» آتش فشان شناس‌معمولا مرکب است ازیك متخصص خاك، یك‌حرارت شناس، یك جوشناس وبالاخر یك متخصص جالب وکم نظیر که امروزه در دنیا از تعداد انگشتان متجاوز نیست . این متخصص‌درباره طرق استفاده از انرژی آتشفشانها به نفــع ساکنین کره ارض مطالعه میکند ودر حقیقت پیش قراول ظهور تاسیسات ودانشمندا نــی است که به زودی انرژی عظیم وغول آسای آتشفشانهارا نیز به خدمت بشرخواهندگماشت،

معروفترین گروپی که تا کنون در دنیاکار کرده عبارت است از پروفیسور تونانی خاك شناس ،هارون تازیــف آتشفشان شناس ، پروفیسور السکن جوشناس،پروفیسورمارینلی متخصص استفاده از انرژی آتشفشا نها که در اروپا فقط دوتن نظیر دارد. لباسی کــه آتشفشانشناسان می پوشند از آلومــونیــوم است. زیرا گاه باید تاچند دقیقه در حرارتهای معادل ۱۲۰۰ درجه سانتی گراد مقاومت کند. کلاه خوردآنها متصل به ستون فقرات وضد مواد آتشفشانی است. فقط کفش های آنان از کفش های رابری معمولی است که هر دو روز یکبار به علت آب شدن تعویض‌میگردد.

یکی از اولین آتشفشانهاییکه‌موردشناسایی دقیق گروه آتش فشان شناسان قرار گرفت کوه معروف آتنا وقله مشهور استرومبولی‌در ایتالیا بود . آتنا که آخرین آتشفشانی‌مهم‌آن در سال ۱۹٦٤ هشت هزار نفر را بی خانمان ساخت ،از قرنها قبل ،مداوگا مواد مذاب از خود جاری می سازد به طوری که دانشمندان به سهولت می توانند قسمتی از این مواد را برای تجزیه جمع کنند. زمین شناسان عقیده دارند که‌خود قله آتنا نیز که ۳۵۰۰ مترارتفاع دارد، به تدریــج از سرد شدن وجمــع شدن همین مواد مذاب تشکیل شده است وصد ها هزار سال قبل ، محل فعلی آن زمین مسطحی بوده است

در جاپان که یك سرزمین زلزله خیز و آتشفشانی است قله آتشفشانی‌به‌نام‌آسوسان وجود دارد که در وسط یك دره بزرگ قرار گرفته است. وچون آتش دایمی باگاز وفشار زیاد از آن خارج میشود سالانه هزاران‌نفربه دیدن آن می روند وبعضی هاحتی‌آنراپرستش می کنند وبسیار اتفاق افتاده است که جاپانی های مذهبی برای پاکیزه شدن از گناهان خود را در دهنه آن انداخته اند. سالانه چندین نفر بر اثر حرارت یا اصابت قطعات سوزان کوه درپای آن کشته میشوند.

درسال ۱۹٤۳ دریك مزرعه گندم درکانادا ناگهان زمین داغ شد وورم کرد وگیاه هــا خشکید وسه روز بعد قله آتش فشان کوچکی به وجود آمد که اهالی نام آنرا پای کوتــن گذاشتند واین آتشفشان هنوز هم مواد مذاب وگاز ودود از خود خارج می کــند وامــروز ۱٦۰ متر ارتفاع پیدا کرده است.

آتش فشان آمبریون در جزایر هبرید جدید به صورت دیوار بلند است که در طول آن مرتبا آتش ودود به آسمان بر میخیزد. ومنظره شگفتی انگیزی را به وجودآورده‌است.

دوسال قبل کورتز آتشفشان شنــاس و کــو هنورد معروف بــه‌قلــه آتش فشانــی پوپوکاتابل درمکز یك‌صعود کرد این قله‌که «٥٤٥٠متر» ارتفاع دارد دایماً درحال‌غرش‌و آتشفشانی است. بومیان سرخ پوست که این کوه را مقدس می پنداشتند وقتی خود را به قله‌آن ر ساندند از فرط شعف وخوشحا لی خود را قربانی کردند. فریادهاکشیدندودست ها را بالا گرفته بدهنه آتش فشان خود را

پرتاب کردند. **کورتز باخاطره تلخ وهول آوری باز گشت.**

چند ماه قبل، هارون تازیف وهمکارانش از طرف یونسکو ماموریت یافتند که به جاوا بروند ووآتش فشانی های کوه مخوف «کوالیجن» را مهار کنند. درست درقله این کوه دریاچه آبی‌رنگ‌وقشنگی تشکیل‌شده‌بودکه ازفرط زیبـــایی وآرامش‌انسان‌رابه هو س شنامی آنداخت ولی مایعی که در دریاچه وجود داشت تیزاب گوگرد وتیزآب نمك بود کــه ۴۱ درجه حرارت داشت. تازیف دراینجا دو وظیفه پیدا کرد. یکی آنکه مردم نواحی اطراف را از سرازیر شدن این مایع مخوف محافظت کند، دیگر آنکه حتی المقدور ترتیبی بر ای استفاده از این منبع سر شار گاز واسیدبدهد

بشر در برابر انفجارات آتشفشانی‌چاره‌یی ندارد جز آنکه دستگاه هایی‌درقعرد هانه‌های آتش فشانها قرار دهد تااز جوشش‌وغلیان وانفجار ات روبه فزونی آنها اطلاع حاصل‌کند وبرای لحظه نهایی خود را آماده بسازد. در ۷۰ کیلو متری کاچتکا ،در هاوایی‌ودراسترو- مبولی تا کنون دستگاه هایی‌جابه جا شده‌است که‌پیش از وقت خطر، مردم را آگاه‌بسازدو از تباهی حتمی برهاند.

این دستگاه ها متشکل است از گاز سنج‌ها، زلزله سنج‌ها، فشارسنجها، حرارت سنج‌هــا وغیره.

کوه‌معروف فیوجی درجاپان‌که منبع زلزله‌هاوآتشفشانهای معروف است دریــن منظره«فیوجی» ازخط سریع السیر تومیشی دیــده می شود .

بقیه صفحه ۴۵

انسان‌برفی‌در...

هنری بیان داشت که :

(این صدای آدم نیست از یتی است)

تحقیقات بعدی نشان داد که یتی ها چــنان صدامی‌کنند که خیلی به انسان شباهت دارد. به‌این ترتیب جای پای های عجیب آوازه های مختلفی رابراه اندخت .

آیا براستی سه نوع یتی وجود دارند؟ موجودات کوچك که بی خطر هستند ،متوسط که می تواند انسان را شکار کندوباخوردن غژگاو زنــدگــی می کــنند؟ آیــا داستان های کوهنشینان در مورد حملات‌این موجودات راستی است ؟ براستی بسیاری از راهبــان بودایی‌این موجودات‌سرخ پشم رادیده‌بودند. ولی تا اکنون تحقیقات دانشمندان بجایــــی نرسیده است .

در سال ۱۹۵٤ یك روز نامه انگلیســـی مسابقه یی را برای مطالعه این موجودات‌براه انداخت .

این هیات مجهز باو سایل عالی برای‌باز یابی مردان برفی‌سوی ایورسیت‌برای افتادند.

این هیات مجهز با رادیوهای موج کوتــاه به‌گروه ازشیر پاز برخوردند که برخی‌فکرمی کنند پیش‌درآمد بازیابی‌محل‌زیست یتی‌هاست ولی هیچ موجودعجیبی دیده نشده‌است باآنهم این هیات معلومات وسیعی رادر مورد محل بودو باش این موجودات بدست آوردند .

از معلومات گرد آمده چنان برمی آید کــه یتی هاآنقدر هاهم که‌فکر می شد بــــزرگ نیستند .این هابا پشم نسواری رنگ سرخ نما پوشیده اند .سر نوك‌دار داشته وبی‌دم‌اند آنهادر بخش های جنگلی که۱۳۰۰۰ تا ۱۸٫۰۰۰ فت ارتفاع دارد زندگی می کنند .

آنها برای زندگی از نباتات وحیوانات کوچك تغذیه می کنند .

رالف ایز زارد رئیس هیأت تحقیقاتی یتی می نویسد :

(این را باید خاطر نشان کرد که‌در ایــن محل متروك‌ودورافتاده‌وناتحقیق شده‌موجوداتی زندگی می‌کنند که برای دانش هنوز ناشناخته اند) .

به این ترتیب کاوش ادامه دارد واگریتی هاوجود داشته‌باشند هم‌اکنون‌در سلسله‌جبال همالیا باخاطر آسوده زندگی می کنند .

دمنت بار لیکنه :

یوه فولکلو ریکه کیسه

غاټول اووږمه

ژوند هغه وخت نیکمرغه کیږی چهدژوندانه ملگری پهخوښهاوخپل انتخاب‌باندی غــو ره شوی وی خوهغه انتخابات چهپه دی برخه‌کی دنورو پهفکر اومشوره سراوصور ت نیسی علاوه له دی چهدژوندانه صحنه‌بی مزی‌کوی‌پهٔ کورنیو چارو کښی ډیری ماتی‌گوډدی‌هم‌ترینه زیږی دغه‌راز ماتی گوډی زمونږ پهکلیــو او بانډوکښی ډیری زیاتی‌وی اوهمدغه علت چه زمونږ اکثره ملگری دژوندانه دخوندنه پــه عمومی توگه بی برخی دی زمونږ په ماحــول اوچاپیر یال کښی لاتر اوسه پوری په خــور اولور باندی پیسی اخستل کیږی دنجونو په ورکړه او زلمیانو ته دکوژدی کولو پهبر خه کښی ددی پرڅای چه دهلك او نجلۍ نظـر اخستل شوی دی دمیند واوپلرو نو پهموافقه بهددوی دگډ ژوندانه لهپاره فیصلی صادریږی اوپه دی ترتیب بهدیوی ځوانی نجلۍ اوزلمی هلك پهژوند باندی لوبی کیږی چهمونږ پهدی برخه کښی دیوه ځوان هلك اوپیغلی نجلۍ دژوندانه کیسه پهلاندی تو گه دگـر انــو لوستونکو نظرته سپارو .

غاټول دکوچنیوالــی نه د«خیرو» د لــور «وږمی» سره مینه‌در لــوده دوی چهبــه د ښوونځی پهلور روانیدل نو پهلیاره کښی به ارومرو سره یوځای هم وه، که غاټول‌ناوخته لهکوره را وتونو «وږمه » بهورته پهلیاره‌کښی ولاړوه. دوی دواړو به دښوونځی تر دروازی پوری خپلی دمینی او محبت پهباره کښی‌سره خبری کولی. دغاټول اووږمی کور په یــوه کوڅه کښی واو کله چه بهدښوو نځی څــه رقصیدل دواړه بهدکوڅی په دروازه کښی‌دیو، بل دلــیدنی له پاره در یــدل او پــه ترتیب بهیی سره خپلی تندی ماتولی.

غاټول کهڅه هم غریب هلك وخوپه اخلاق ښکــلا اوسرېتوب‌کښی هم‌بی‌مثله‌واوگاونډیانو به مدام دده د ښې و ضعی ستــا ینــه کوله .

دوږمی اوغاټول مینه ورځ‌پهورځ زیاتیــده ترهغی چه وږمه دشپږم ټولگی څخه خپــل بری لیك واخیست . خودا چهوږمه دعمرلــه مخی ځوانۍ تهرسیدلی وه پلاریی ددی اجازه نهورکوله چهلهدی نهزیات خپل درس تــه پسی دوام ورکړی نو دکور چارو ته بهیــی تشویق کوله.

وږمه پهدی پوهیده چهدکور پهچارو کښی لهیوی خوا که دپوهی داصلی نعمت نهمحرومه کیږی نولهبلی خوا دغاټول لهلیدلونهپهعمومی توگه بی‌برخه کیږی ددی لامله چی دخپــل غاټول په مینه مړه شوی وی نو پلارتــهیی وویل :

- پلارجانه ولی‌اجازه نهراکوی چهزه دی‌خپلو لوستونو ته دوام ورکړم؟

-نهلوری همدومره در س او تعلیم در تــه بس دی دومره پوهیدلی یی چه خپل‌مشکلات په خپله حل کړی اوس ته پیغله یی خپل پیغلتوب پهخپل کور کښی په (ستر) سره تیرکړه .

-پلارجانه زماډیری همــزولی په لو ړو ټولگیو کښی پهلو ست بختی دی اوزیارباسی چه دلوړو تعلیما تو په سرته رسولو سره، ځان ،کورنۍ ،ټولنی او خپل هیواد تهدخدمت مصدر وگر ځی مونږ باید دخپلو ورو نــو سرهاوږه په اوږهدوطــن ودانۍ ته ملاوتړواو پهدی توگه دعلم او فن لهلیاری د خپــل ژوند سطح لوړه کړو .

-گوره لوری دخدای فضل دی مال‌اوشتمنی زیاته لری دی ته اړه نهیی چهخپل ماغــزه په درس ویلو خراب کړی اویادی مونږ ستا گټی تهووږی یو مکتب‌او ښوونځی تعلیما تــو ته باید هغه ځوك غاړهکیږدی چه څه نهلری، خواری‌او غریبۍ پسی اخستی وی ته خــو دخدای فضل دی زما غوندی پلارلری‌اوهرڅه‌ته چهدی ضرورت پیداکیږی درته برابرید لــی شی لیونۍ کیږه مه اوخپلی شپی ورځی په خوښۍ تیره وه .

-پلاره زمونږ موجوده پیسی دومره اهمیت نهلری څهشی چهزیات اهمیت لری اونتیجه‌یی تردیره لهمنځ نه ځی هغــه یوازی علــم ، پوهه او هنردی کهچیری ته پههمدی و خت کښی دنړۍ والو ژوندانه ته نظر واچوی‌نووبه گوری چهکوم ځای تهرسیدلی او په څهتوگــه ژوند کول غواړی . کهمونږ دا وواپو چــه ښوونځی‌یوازی دغریبو لهپاره دی نودا بــه موغټه اشتباه کړی وی.

زه دا منم چهپیسی بدی نهدی دخلکوټولــی اړتیاوی ورباندی پوره کیږی خو پوهه یــو داسی جوهردی چه هیڅ‌وخت‌یی ارزښت نــه کمیږی نو کهچیری زمامنی نو هــیله‌کوم‌چــه دښوونځی لیاره راباندی بنــد ه نهکړی.

-زه نورنه پوهیږم اونهورسره فلسفی‌ویلی شم خودومره وایم چه تهپه هیــڅ ډول‌نهشی کولی چهنوره لهکوره ووځی دغه راز بی‌ځایه خبری په هیڅ ډول مانهشی‌کولی .

-گــوره پلاره مه کــوه زما ژوند مــه خرابوه ؟

-پورته شه دژوند لوری تاهم ژوند ز ده کــړو !

وږمی بیوزلی ډیری زاری وکړی خودپــلار ظلم دکور پهتور وخونو کښی بند یــوانــه کړم.

نور نودغاټول اووږمی دمینی او محبــت ورځی پای ته ورسیدی دوی به پهمیاشتــو میاشتو یو اوبل سره نهشوای لــید لــی داځکه کوم وخت چهبه غاټول دکورهوتلونــو دوږمی پــلار بهپه کورکښی واوکله چهبــه غاټول دښوونځی نهراتلو نو دغاټول پلار بــه ډوډۍ خوړلوله پاره کورته راتلو داسی‌وخت نهپیدا کیدو چهدوی دواړه دی سره وگوری اویادی دیو، بل په لیدلو باندی خپله تنــده ماته کړی . غاټول چه دخپلی وږمی لهلیدنی کتنی نه بی‌برخی شوی ودښوونځی لوستونو هم مزه نهور کوله کلهبه یو ځای اوکلهبهپه بل ځای خوار اوحیران گرزیدو اودابهیی د ځان سره ویل رښتیا چه ددی زمانی به خلکو کښی هیڅ وفا نشته ، نهپوهیږم چه دا بــی رحمی لهکومه ځایه شوه، وږمی خو زماسره زیاته مینه درلوده داسی یودمیی زهولی هیر کړم ، شپی اوورځی بهیی پههمدی خبــرو سرته رسولی خو دڅهمودی انتظار نهیی زړه تنگ شو قلم او کاغذ یی راواخیست‌اوخپلی وږمی تهیی ولیکل :

گرانی وږمی ! نهپوهیږم چه و لی‌می‌ورته دلیك پهمرکښی ((گرانی)) ولیکل دایوا ز ی زما دزړه اراده وه خوداچه تاته څهگرانښت لرم اوکهنه نو داستاد بی پروایی نهرا تــه معلومه شوه دا انسان هم عجیب‌او غر یــب مخلوق دی تل بهپه هغهچاروپسی لا مــل وړاندی کوی چه دامکان نهوتلی‌وی.

زه پههغه وخت کښی سخت دو کهشوم‌او داچه دغهراز چالو نو لیونتوب ته نژدی‌کړی‌یم پهدی کښی داهم زماخپله گناه دهنوربهتکلیف نهورکوم دا زما وظیفه ده چه دمینی‌پهاحتــرام دی یاد ه کړم نور دی په خــدای‌سپارم .

غاتول دلیك متن ولوست اوبیایی په پاکــت واچاواو خپلی خورته یی ورکرو چهغلی‌شانته یی وژ می تهیی ورکوی چه څوك‌ورباندی خبر نشی دغاتول خوروخیست‌او دوژمی دوی کــره ورننو تله خو ددی لامله چهڅوك ورباندی اشتباه ونهکړی نو اوازه یی گډه کړه چــه زمونږ چرگه دلته نهده راغلی!

وږمه وپوهیده چه نجلۍ خودغاټول خورده ورویی ځان وروورسولو هغی هم ورتهدغا ټول لیك پهگوتو کښی کښیښو ده خوداچه دلیك دلوستلو لهپاره یی مخصوص وخت پهکارونو دغاټول خورتهیی وویل چه دځواب پسی‌بهیی سبا تهراشی چه څــوك دربانډی پــو ه نهشی .

دغاټول خور ددوی دکوره راووته او خپل ورورته یی ډاډ ورکړ و وږمی چهلیك‌واخیست نوبرابره خپلی خونی تهراغله او دلیك پــه لوستلو یی شروع وکړه خوداچه په لیك‌کښی زیاته اشتباه لیکل شوی وه نو ورینهورینه بهشوه اودستر گو نهبهیی اوښکی‌تویولــی، لیك یی دوه دری ځلی ولوست خو دا چــه هیڅ قصور ورتهمتوجه نهو نوډیرهبه زهیریده

زړه طاقت ونه کړوقلم اوکاغذیی را واخیست اوورته ئی ولیکل :-

دزړه سره !

لیك دی په داسی حال کښی را ورسیدچه دسترگو نظرمی درپسی درغلی وهره لحظه اوهره شیبه راته یادئی تهڅه پوهیږی چهٔ زه وڅومره مشکلاتو سره مخامخ‌یم اوریدلی وهچه ستا غوندی ځوانان همیشه بی‌حوصیلی وی‌خودا راته ستا دلیك نه ښه ثابته شــوه زهستا په برخه کښی وفاداره یــم اوبــه دی وپوهیږه چه هیڅ قوت او قدرت موسره نــه شی جلاکولی . مامصرف ددی له پاره‌چه ستاد خوندنه په ډکو خبرو می وخت خوشاله تیــر شوی وی دخپل پلار نه دښونځی ددر سونــو ددوام غوښتنه وکړه دلایل می وړاندی کړهخو هیڅ ځای ونه نیوه نتیجه داشوه چه اومی‌دکور پهتورو خونو کښی دغم نه ډکی شپی ورځی تیروم نه پوهیږم څه وکړم که انتحار کــوم لهیوی خوابه تههم‌راسره ورېریږی اوکه کومه بله نقشه دعمل لاندی نیسم نود سیالی اور قابتانه شر میږم !خو داسی‌کوه چهخپل احوال بهراته دتل له پاره دخپلی خور پهلاس باندی رالیږی اوزه بههم دخپل حال‌نه ډاډ در کوم خودا چه سره نه شو لیدلی دادبی رحمی‌زمانی دخلکو دشومو اغراضو نمونه دهته پهدی مه خپهکیږه چه نهمی گوری اویا دی نــه تسم کتلی دزمانی فاسد حرکتونو حتمی له پیښو غورزیدونکی دی او بیابه کــه خیــروی سره غږیږو وخت کم دی اوزه هم په ډیــری وار خطائی سره درته لیك لیکم داځکه چه دپلار دراتك وخت می دی خوته به می دالیك دځان سره ساتی اوکه چیری دشومو غرضونهقربانی کیدلم نوپه هغه وخت کښی به ستا لوی‌سند وی ستا ناامیده او ځوانیمرگه وږمه :-

وږمی کاغذ پهیوه دستمال کښی وتړواوپه جیب کښی ئی واچولو چه کوم وخت دغاټول خور راشی ورته ورئی کړی خو سبا چهخلك پهخپلو ورځنیو چارو بخت شوه دغاټول خور بیاغلی شانته ورغله خو وږمی چه ددی راتگ ته انتظار در لوده مخی ته ورغله اوورتهئــی وویل

ـخور جانې خيريت دی ؟

ـهو داز مونږ بلاو هلی چرگه بيا کوم خواته تلی ده نه پوهيږم چه چيرته بهوی‌خو وږمی دوخت څخه په استفادی کولو سره دليك دستمال‌دغاټول خورته ورکړ او دوږمی مورچه پهکړکی کښی ولا ړه وه د دستمال دور کړی معامله ئی ډيره ښه وليده او کله چهوږمه کور ته راننوته نو مورئی ورته وويل

ـ دابلا وهلی نجلی بيا څه ته راغلی وه.

ـ هسی داخواری نه چرگه ورکه‌شوی‌وه.

ـ دا څنگه چرگه ده چه هره ورځ ورکيږی!

ـخدای پوهيږی څه نه شم ويلی

ـ نه‌نه فساد ټول په تاکښی دی.

ـموری زه فساد ی‌نه يم اونه کوم فساد بماکښی شته !

ـ ښه که تا کښی فساد نه‌و ای نوپه هغه دستمال کښی دی څه شی ورکړو .

ـ موری دستمال مسمال نه و زړه لتهوه ورمی کړه چه دخپلی چرگی پښی وربانـدی وتړی .

ـ ته اوس ماته درس او تعليم راکوی زه ډيره ښه پوهيږم ودريږه چه پلاردی راشی بيابه سره گورو

وږمه حيرانه شوه چه‌څه وکړی او چاته خپلی قدر منی اوښکی توئی کړی خوله‌ناچاره خپلی کوټې ته راغله او زيات‌ئی وژړل داځکه چه‌زمانی دشوم سر نوشت سره مخامخ کړی وه‌دا خواره به کله په يو فکر کښی اوکله به‌په بل فکر کښی وه دتعقل ټولی ليـاری وربانـدی بندی اوپه دی هم‌وپو هيده‌چه نورد غاټول خور ته ليك هم‌نه شی ورکولی ځکه‌چه مورئی ور باندی پوهيدلی وه غاټول ته چه دوږمی ليك ورسيد اول يی‌ښکل کړاوبيابيا ئی‌ولوستو اوپه دی وپوهيدو چه په رښتيا سره وږمه دژوندانه په جارو اوجنجال کښی بندی‌ده اوزه ئی نـه‌يم هيرکړی نو نارامی ئی‌په ارام جدله شوه او دبی ځایه اشتباهگانو نه‌خلاص شو خوکوم وخت چه دوږمی پـلار کورته راغلی وهمدی ورځی‌ټول جريان دوږمی مور ورته يوپه يو بيان کړ داو داسی ئـی فيصله وکړه چه‌اوومرو بايد دوږمی دواده‌بندو بست وتړی او هغه چاته ئی پلاس ورکړی‌چه زياتی پيسی ورکوی .همدغه شپی ورځی‌وی‌چه داختری سود خور ښځه مړه شوی وه‌اودښځی پسی گرزيده. دوی دواړه وسره همدافيصله کړه‌چه داختری نه زياتی پيسی واخلـی اود خپلی لور نکاح ورته وتړی .

اختری هم دخوتنو سپين ږيرو سره دخيرو کورته ورغی او وږمه ئی چته پته په پنځوس زره افغانی ور باندی خرڅه کړه خوکله چه وږمه دخپل پلار دفيصلی نه خبره شوه ورغله اوورته ئی وويل .

ـپلار جانه اوس ددی وخت نه‌دی چه خوك دی‌په چاباندی تجارت وکړی او يادی ديوی مظلومی او معصومی نجلی ټولی غو ښتنی‌او خواهشات تر پښو لاندی شی اوس‌ددی‌وخت دی‌چه‌هرخوك په‌خپله خوښه‌ځانته‌دژوند ملگری وټاکی اوپه اجتماعی چارو کښی يود بل‌پـه مرسته پرمخ‌ولاړ شی په خور اولور بانـدی پيسی اخستل مرداری غو ښـی خوړل دی‌زه هيڅ وخت په‌دی‌نه راضی کيږم چه‌ستادخوښی له‌پاره دخپل ژوندنه لاس‌وونيځم او ياديوبوډا سړی سره از دواج وکړم‌داځکه چه‌يوه پځلس کلنه نجلی دشپيته کلن سړی سره نه‌شـی جوړيدلی .

ـ ته ددی حق‌نه‌لری چه ماته‌نصيحت‌وکړی دازما خپل صلاحيت دی هرڅه چه‌کوم هيـڅ قدرت نه‌شی کولی‌چه مادخپل‌عزم نه‌راوگرځوی ته اوس دهمدی شپيته کلن بـوډا مېـ مـن ئی‌دهغه څخه ځان نه شی خلاصولی .

ـ ستا اجراآت ټول زمونږ دجمهوری‌رژيم دغوښتنو سره مخالفت لری هغه خوك چه‌ددغه راز مفاسد وسره لياره ساتی جمهوری قوانين ورته سختی سزا وی‌ورکوی .زمونږ حقوق‌په جمهوری رژيم کښی روښانه دی او مونږ‌ته‌ئی هم‌ددی حق راکړی چه دمزخر فاتو سره جگړه شروع کړواو په دی توگه خپل حقوق‌ترلاسه کـړو !

ـ خير وته دوږمی خبرو مزه ورنه کړه‌او ورپسی ورپور ته شوه اودوړه ئی ووهله‌چه له‌اده بده ووتله نورئی زياته کړه .

ـ ته داقانون لور وگوره په کور کښی‌ښی راته محکمه جوړه‌کړی قانون دی ، قانون دی زما قانون هيڅ قدرت نه شی ماتولی پاتی‌لاته

وږمی چه دخپل پلار دظلم نه ډکه نقشه وليده دی ته چمتو شوه چه‌په هر ترتيب‌کيږی خپله ماجرا دعدلی محکمی ته ورسوی خوداچه څنگه اوپه څه ترتيب ځان له خپل کورنـه وباسی اوپه څه ترتيب غاټول دځان ملگری کړی دا ټول هغه شيان وه چه په خپله‌ئی‌په وږمی پوری اړه در لوده .

دفرصت‌نه په استفادی سره دکور نه‌راو وتله اود غاټول دښونځی مخی ته ودريـده غاټول ئی دښونځی وچوپر په واسطه لـه ټولگی نه راويست اود ماجرا نه‌ئی خبر کړو خودا چه څه بايد وشی هغه‌څه وه چه دغاټول

پاتی په ٦٠ مخ کی

بقيه صفحه ۳۷

استادمحمدعمر رباب نواز

سلسله کنسرت هايی هم‌در راديو تلويزيون واشنگتن ثبت گرديد که‌ازجريان آن فلمبر- داری هم صورت گرفت .

ـ با تشکر از معلومات شما ميتوانيد برای خوانند گان اين مجله معلومات دهيد که‌ازنظر شما چه نوع مشابهتی ميان موسيقی اصيـل شرق وغرب ممکن است وجود داشته باشد؟

ـ خيلی از آهنگهای اصيل امريکا يی‌بـه مقام های (پاری) و(بهوپالی) شباهت داردودر يك‌احتمال تحقيق نشده اين امکان موجـود است که‌اين دونوع موسيقی در ريشه يکـی باشند.

ـاز اين سفر چه تجاربی آموختيد ؟

ـ آنچه ميتوانم بگويم اين است که‌ساز های اصيل افغانی باريتم خاص خوددر هـر جای جهـان ميتواندمورد استقبال گرم‌قـرار گيرداصالت هنری در کشور ما هنوز وجود دارد وفولکلور قوی وارز شمند مايا هنوززير تاثير ثقافت های بيگانه نرفته‌است‌وياخيلی کم تاثر پذيرفته است‌و دليل آنکه هنر مادر مجموع خود مورد توجه قرار می گيرد نيـز همين است درگذشته‌برای معرفی هنراصيل‌و بومی اين سر زمين باتاسف کم‌کار شده است واکنون گامهای فراخی درهمين زمينه‌برداشته ميشود به عنوان مثال اين خود غرور انگيـز است که در دورترين نقطه جهان صدای‌ساز مادر ميان مردمی که‌با فرهنگ ماکم آشنايی دارند شور می افکند وهيجان ميافريند .

ـنظر انداز شما در زمينه موسيقی فعلـی کشور وراهی که به جلو دارد چگونه اسـت، چه عواملی ممکن است آنرا سقوط دهد ويادر رشد وانکشاف آن مطابق معيار های قبول‌شده هنری نقشی ببازد ؟

ـ زمينه های مساعد برای انکشاف هريك ازپديده های هنری در کشور ما مساعداست استعداد های نهفته فراوان اصالت هنـری وفراوانی موادکار هريك ميتواندمايه انکشاف ورشد هنرما باشد .وضع موسيقی درشرايط موجود خوب ودر سطح قناعت بخش اسـت راديو افغا نستان وموسسات هنری کشـور تـلاش پيگيری رابرای احيای هنر گذشته‌گان

بقيه درصفحهٔ ۵۳

دریکی از کنسرت های استاد، تعداد زیادی هنر مندان کشور های جهان بـرای‌شنیدن موسیقی افغانی حاضر شده بودند.

بعد ازآرمسترانگ اینك الدرین برسطح‌ماه پیاده شده است

اولین هواخوری انسان در مهتاب «الدرین»

نقش پایی نخستین انسان در مهتاب

دانشمندان جهان‌برای‌کشف‌راز های‌مجهول‌ودرك اسرار سیارات منظومهٔ ما بالاخره راه مهتاب وکیهان را درپیش گرفتند.

مترجم: داکتر عنایت الله (عینی)

ازنیوز ویك

حوادث ناگوار ابتدائی و نهائی کره زمین

ستاره ها مانند انسانها بـرای ابد زنده مانده نمی توانند . چنانچه عمر انسان بمعیار چند دهه حسا ب

بلیون سال میر سد . یك ستاره‌زاده گازات و غبار های بین سیارا ت‌بوده برای مدتی بطور ثابت در اعما ق داخلی خود که در جه حرار ت آ ن خیلی زیاد است گاز هاید رو جن‌را به هیلیوم مبـدل میکند . و همینکه ستاره با صطلاح معمر گردید با یك سلسله حواد ث کو چك و بز ر گ مواجه میشود که این حواد ث عبارت ازبرتا ب‌نمود ن بطی و یاسر یـع مواد توام با انفجارا ت میبا شد . زمانی است که عمر یك ستاره مورد نظر بحالت نسبتا غیر ثابت قـرار میگیرد .

آفتا ب نیز بعد ازشعله ور شدن دردوره جوانی حالت تشعشاتی‌ثابتی رابخود میگیرد و لی باید دا نست که‌چهار بلیو ن سال قبل آفتا ب بـه اندازه سی فیصد نسبت بامروز ـ ذخیره تربود .

بافرض اینکه در کره ز مین چهار بلیون سال قبل همین مقدار خشکه آب، ابر ها و یخچا لهای قطبی‌موجود بوده و همین مقدار نسبتی حر ار ت امروزه آفتا ب را ز مین جذب مـی نمود و هم شاید اتمو سفیر موجوده درآن‌زمان مو جود بوده است مادرجه حرار ت ز مین را در گذشته محاسبه وتخمین نموده نمیتوا نیم اما بقـول بعضی از علما در جه حرار ت‌آنوقته زمین خیلی پایینتر از نقطه انجماد آب‌بحر بوده است . در حقیقت نظر به‌فرضیه های فو ق حتی دو بلیون سال قبل آفتا ب آنقدر رو شنا یی کافی نداشته تا در جه حرار ت کره زمین رابلند تر از نقطه انجماد ـ نگهدارد و لی شواهد متعددی د ر دست است که حالت ز مین را این چنین نشان نمید هد . چنانچه د ر ترسبات قدیمه زمین ایپل مارکهـا (علایم ونشانه های رسو بی درآب) وپیلولاوا (مواد مذابه آ تشفشا نی‌که درحالت متحجرشکل‌بالش رامیگیرد) که‌توسطآ تشفشا نهای تحت بحـر تشکیل میشود .

درنقا ط مختلف جها ن بمشا هده میرسدهمچنان بقایای بیولوجیکی ـ ایکه تنها در آب تشکل کرده میتواند وبه‌ستر وما تو لا یتها ی الجی مانند مسمی می باشند در بعضی حصص زمین‌جلب نظر می نماید .

پس غلطی در کجا است؟ یا نـظر راجع به ارتقاء آفتا ب غلط است ویا اینکه فر ضیه مادر مورد اینکه زمین قدیمه (چندین بلیو ن سا ل قبل) باکره ارض مو جوده مشا بهت‌داشته غلط خواهد بود . باید تذ کر داد که نظریه راجع به ارتقاء شمسی معقول بوده نـمی توانـد کـه موضـوع درخشندگی قدیمه آفتاب را متاثـر سازد .

احتمال زیاد مو جود است که در کره ارض قدیمه تغییراتـــی چنـــد موجود بوده که تفا و تی را در دو بلیون سال قبل با مو جودیت مقدار کم گاز امو نیا در اتمو سفیر ز مین تشکیل میداد . وا مروز گاز امونیا در سیاره مشتر ی مو جود می باشد باید دانست که آمو نیای مذ کـور عبار ت از تشکیل نا یترو جن تحت

بقیه در صفحه ٥٦

مراکز فضا نـوردی بنام یوری گاگارین، ازاینجا برای درك اسرار طبیعت کوششها تنظیم میگردد.

بقیه صفحه ۱۵

علی شیر نوایی

نویسندگان ازشدت سر ما بر دستهای خود میدمیدند وبه تکلیف خط مینوشتند. جای‌اکثر دیوان بیگی هاکه هرکدام وظیفه معینی‌داشتند خالی بنظر میرسید. نوایی ابرو در هم کشید وآنهارا در دل نفرین کرد:

((این عناصر ناکاره حتما به باده گساری مشغو لند)) اوچندین بار تو جه سلطــان رابه این امر معطوف ساخته بود که میباید هریك از ارکان دولت همه‌روزه در دیــو ان حضور داشته به‌انجام کارهای مردم اشتغال ورزند وهیــچ‌یك نباید کار امروز رابه فر دا افگند ! اونزد خودگفت :

((چون تفتیش وباز رسی مو جودنیست،لذا مسو لیت‌هم وجود ندارد !))

نخست کار های مربوط به دهات را ازنظر گذرانید ، دستور داد تاعرایض وشکایتنامه ها به‌محاکم مربوط وروسای آن‌سپرد ه شود، تا هرچه زودتر حل وفصل گردد. عده زیــادی ازاهالی وعامــلان راکه بخاطر داد خوا هــی ویا انجام امور آمده بودند، نزد خودپذیرفت. سپس برخی از صدر ها رافرا خوانده درباره چگونگی امور معلومات گرفت ونیــز در باره ضرورت ترمیم امــلاك موقو فه وصرف مبالغ زاید از ضرورت درساحه انشا آت جد ید، موقعیکه میخواست به‌منزل بر گردد، سطانمراد رابخاطر آورد و فورا نامه ای به شیخ الاسلام نوشته تذکر داد که‌باید ((عالم جوان‌بحیث مدرس درمدرسه شاهر خ تعیین گردد وهرگاه در مساله معاش مشکلی عرض و جود کند ، اوحاضر است مبلغ معاش را از دارایی‌خود بپردازد)) وآنرا توسط ملازم‌فرستاد.

پس از برگشت بخانه نیز لحظه ای برای مفصــلا صحبت کــرد و هنگــام ظــهر ، استراحت فرصت نیافــت . ده هاتن ا ز اشخاص منسوب به اقشار گو ناگون جا معه بوی مراجعت کردند، هر کدام در خواستی وشکایتی در خورشان خویش‌داشتند.

پس از صرف نان شب درپای شمــع نشست وقلم‌وکاغذ بدست گرفته ، دل بــه دنیای الهام داد. چامه ومعمایی از قریحه‌اش ترادید. معمارا خیلی پسندید ، زیرا درین پدیده هنری جلوه ای از وسعت و غنا ی ادبی زبان خودرا میدید .. زمان به‌نحو غیر محسوسی سپری گردید ، در بیرون تردد و آوازخدمتگاران بخاموشی گرائید. از دریچــه خانه دومین بانگ خروسان هرات بگو ش رسید . نوایی رخت خودرا در آورده شمــع راباپف خاموش کرد ودر بستری که‌خدمتگار گسترده بود، داخل گردید.

صبحگاهان میرك نقاش آمد. نوایی اورا خواسته بود تاراجع به‌نقاشی کاخ تابستانی ((بنفشه باغ)) باوی حرف بزند . میرك‌نقاش درمیان صد ها نقاش هر ات از جملــهٔ پیشگامترین آنان بود. نگــاره های بسیا ر نفیس برخی از عمارات هرات آفریده دستان هنرمند اوبودند . اوفکری متجسس وکنجکاو داشت وپیو سته در تــلاش بود تادرساحات دیگر نیز چیز های عجیبــی ا ختــــر ا ع نما ید.

«باقیدارد»

بقیه صفحه ۱۳

آخرین تلاش

دوست افریقای جنوبی در رودیشیا بقای رژیم تبعیض طلب افریقـــای جنوبی را تضمین کند از اینجاست که به تشویق فورستر پستول‌انکومو مو قتا از محبس رها ودر کنفرانس زعمای کشور های حزب افریقــــا باشتراك فورستر در لو ساکــــا اشتراك کردند .

کالاهان در افریقای جنو بی

د راین روز ها که‌سقوط رژیم‌ایان سمیت قطعی میشود وآ خرین تلاش های مذ بو حانه این سمیت بی‌نتیجه بنظر میرسد انگلستان یکباز دیگر بفکر مستعــمرات قدیمــی افتــاده و کالاهان بافریقای جنو بی سفر کرد ولی این سفر ظاهرا به نا کامــــی انجامید و مبصری اظهار کردند که پیشنهاد کالا هان مبنی بر تشکیــل یك کنفرانس سه جانبه در لند ن‌که معی دادن کریدت تا مین حقــــوق سیا هان رابلندن داشت بنا کا می انجا مید ، معهذا این نا کامی هاباز هم نوید یك کا میابی را میدهد وآن شکست سیاست تبعیض نژادی و فراهم شدن زمینه بــــرای تفویــض سر نوشت ملت رودیشیا به مــردم اصلی آن سر زمین یعنی ۵½ ملیو ن سیاه پو ستان رو دیشیا ست واین علی الرغم تصو رات و آرزو هــا و پلان های افریقای جنو بی مقد مــه شکست سیاست تبعیض نژادی در افریقای جنوبی نیز خواهد بــود ، مساعی افریقای جنوبی برای کسب محبوبیت در جنوب افریقا بدســت آوردن دوستی درشمال آنکشــو ر بجائی نخواهد رسید .

بقیه صفحه ۲

پیام شاغلی رئیس دولت

قرار دارد. اما محققا طرح پلان های جامع و تنو یرپیهم ووسیع اجتماع مشکل ما وجوامـــع مشابه را درین ز مینه حـــل خواهد کرد.

دولت جمهوری آرزو دا رد با تنو یر مزید طبقهٔ نســوا ن از نیروی آنها در سا ختمــان جامعه نوین افغانی بیشــتر استفاده شود و خد مات آنهــا در انکشا فات جا معه زیاد تــر جلب گردد.

در عین حال آرزوی ما ایـن است که زمینهٔ بهتر کار برای زنان پیدا شود زنان از حقو ق مدنی خود بر خور دار وعدالت انسانی موافق با ارزشهای‌ملی ونیاز مندیهای اجتما عی بیــن زن و مرد تأمین گردد.

ضمنا بمنظور خد مت د ر جامعهٔ افغانی در جر یان سا ل بین المللی زن دو لت جمهوری کار کمیته های فر عی را برای مجا دله علیه رسم و رواجهای بیجا تسریع و سعی خو ا هد کرد تا کمیتهٔ ر هنمائی بر ای حل مشکلات خا نواده ها ودادن مشوره در زمینه تشکیــــل گردد.

امروز که مراسم تجلیل ا ز سال بین لمللی زن تحت‌شعار بزرگ مساوات ، انکشــا ف وصلح افتتاح میشود صمیمانه آرزو میبر م بهمکاری تــما م هموطنان و مؤسسات‌بین‌المللی موفقیت های در زمینه بهبــود حال زنان و تثبیت مو قــف وتأمین حقوق ایشان بسو یـه های ملی و بین المللی نصیب گردد واین سال آغاز خوبی‌برای سهمگیری دایمی آنها درخدمات اجتماعی، رفع هر گونه تبعیض دربرابر زن و بر خوردار شدن آنها از حقوق انسانی و مدنی باشد.

خداوند بزرگ شما را درراه خدمات مفید ومؤثر بو طــن عزیز مان افغا نستان مو فــق وکامیاب گرداند.

بقیه صفحه ۱۵

استاد محمد عمر

اینها فرزندان استاد محمد عمر میباشند استاد بخاطر همین هابود که پروگــرامش راناتمام گذاشت .

وبیرون کشیدن آن از بوته‌فراموشی آغــاز کرده اند که ثمر بخش است ،اما آنچه‌دراین میان اسفناك است اینکه برخی از جوانان‌ما زیر نامهای گونه‌گون‌وبه شکل گروهی‌تقلید‌ـ گرموسقی غرب شده اند ودر این راه سخــت بی توشه وناشیانه قدم بر میــدارند اشتباه نکنید من‌مخالف جازوجازنوازی نمی بــاشم امابه شکل ناقص آن، شکلی که نه تنهاهنری نیست بلکه‌تاسرحد ابتذال نیزمیرسد مخالفم نمیدانم چه‌عیبی دارد که جوانان ما آهنگهای اصیل وشاد محلی خود راباآرکستر های‌جــار بنوازند وبخوانند ؟

ـاستاد واقعا معلومات‌ارزنده‌ای بخوانندگان ژوندون ارائه نمودید اجازه بدهید از طــرف خوانند گان این مجله از شما تشکر نمایم.

من هم ازژوندون بخاطر توجهی که بــه انکشاف سلیم هنر وهنر مندان کشور دارد. متشکرم
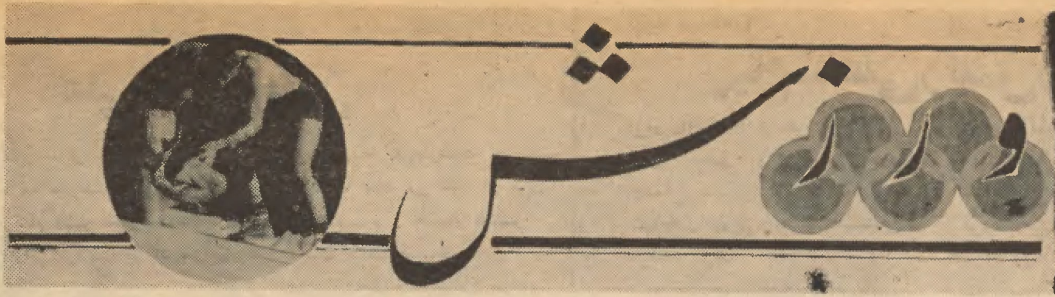
کلپ ورزشی با میکا

به‌سلسله معرفی کلپ هــای ورزشی

۴ نفر از کلپ ورزشی با میکا در تیم ملی فو تبال شامل است

اینبار به سلسله معرفی کلپ‌های ورزشی و وورزشکاران کشور کلـپ ورزشی با میکا ضمن مصاحبه بـــا سر پرست این کلپ بنباغلی میـــر عبدالوکیل که از جمله فوتبالر هـــای با آوازهٔ کشور ماست، معر فـــی میشود . در شهر کابل و شهرهای دیگر از کشور ما، در پهلوی فعالیت های رسمی مـوسسات سپورتـی ، ورزشکاران نیز بنوبه خود درتقویه وبهتر شدن وضع سپورت به یـك سلسله فعالیت های سپورتی‌ازطریق تشکیل تیم های مختلف سپور تـی دست می زنند که البته اینکار کمك است برای سپورت درکشور واینکار البته تشویق وترغیب‌ریاست المپیك را نیز دربر میگیرد تا منحیث مرجع مسوول سپورت در کشور مادرتقویه وتشویق و رزشکاران و کلـپ های ورزشی از طریق تهیـه و سایـل ، میدانها و محل های مخصوصــــــس سپوزتی برای مسابقـات شـمان در مواسم مختلف سال دست زنـــــد واقدا م نماید .

اکنون که ز مستان مزاحم فعالیت های سپورتی در میدان های سپورتی گردیده ، ورزشـ کاران را به‌اندیشه نبودن محل مخصوص سپورتــــی انداخته است . جمنازیوم های بعضی از مکاتب و پو هنتون ها برای‌تمرین همهٔ از ور زشکاران یا کافی نیست ویا اینکه بدسترس آنها گذاشتــــه نمیشود که البته باز هم اینکارارتباط به وظیفه مقا مات سپورتی میگیردکه بایست در تهیه محلات مخصو صـــ سپورتی بپر دازد .

کلپ با میکا نیز طوریکه‌سرپرست آن گفت : به همین معضله گرفتـــار است و اکنون قسما فعالیت هـــای سپورتی کلپ مذکور معطل است .

کلپ با میکا شش سال قبل‌بنا م تیم فوتبال کارته ۳ تاسیس گردید وبعدا بنا م تـیم فوتـبال(برادران واسع) مسمی گردید واز سال۱۳۵۱ بنا م کلپ ورزش با میکا نا م گذاری شد .

دارای دو تیم فوتبال یك تیـــم باسکتبال ویك تیم والیبال و یك‌تیم

میر عبدالوکیل فوتبالر و سرپرست کلپ با میکا

فوتبال کودکان می باشد . اعضـــای تیم فوتبال و والیبال در تو زنمنت های بهاری ، خزانی و زمستانی در مرکز و ولایات کشور اشتراك نموده واکنون چهار نفر از اعضای تیـــم فوتبال این کلپ که عبـارت انـــد از رحمت الله احمد ، احمد شاه، محمد صابر و محمد شریف در تیم ملـــی فوتبال شامل اند . ر حمت الله‌احمد ترینر تیم فوتبال و محمد اشـــرف کپتان تیم میباشد ،

سر پرست تیم با میکا که سالهای گذشته عضویت تیم هـــای فتبال منتخبه معارف و منتخبه پ وهنتو ن کابل را داشت ودر مسابقات فوتبال داخل وخارج کشور اشتراك کـرده گفت :

در مسابقات سال ١٣٤٦ و ١٣٤٣ برنده مدال و تصدیق نامهٔ ازطر ف

اعضای تیم فو تبال کلپ با میکا

از چهره‌های جمناستیك چکی

کوسوف تانبرگ

اکنون وضع در چکو سلواکیا چنان ترتیب‌داده شده است که‌جمناستیك گیران آنکشور بخصوص نسل نو می توانند راه درست را برای درخشیدن ودست یافتن به مقام بزرگ هرمانی بیابند.

روی همین اصل قهرمانان نو برای حصه‌گرفتن به مسابقه المپیای۱۹۷٦ که‌درمونترال رگزار میشود به‌میان آمده اند. حدوسطسن تیم ملی زنـان که درمسابقه جهانـی ورنـا رکت کردند کمتر از۱٦ سال بود .

یکـی از چهره های درخشان تیـم مردان‌چکوسلواکیا ،کوسوف تانبرگ می باشد کـه عکس آنرا می بینید موصوف مربوط به کلـپ:وکلا واقع در پراگ است .او توانست لقب هرمانی رادر مسابقه کپ ملی سلواك که‌دربراتسلاواتر تیب شده بود بدست آورد .

دوش باپای برهنه

یك دختر چهادره ساله کینیائی بنام سابینـا هی بی‌هی اشتراك نمودن خودرا در مسابقات المپیك آینده‌تضمین نموده‌است .جالب اینست که این دختر در مسابقات دویدن باپای لـچ اشتراك می نمایدودر آخرین مسابقه قهرمانی شهر (کریهو) قهرمان انکار ناپذیر مسابقـه

دوش شد زیرا رقیب اوبیش از سی مترازوی عقب مانده بود .تمرین همه روزه این دختـر طی فاصله چندین کیلو متر بین خانه‌و مکتب او می باشد که‌وی بادویدن این فاصله رامی پیماید .اوبه خبر نگاران ورزشی گفته اسـت که‌دویدن همه روزه بین‌خانه ومکتب رانه‌بخاطر تمرین بلکه بعنوان یك ضرورت جسمی خـود انجام میدهد بعداز ینکه برای وی بوت هـای مخصوص دوش رادادند ،او فاصله یك هزار

وپنجصد متر را در چهار دقیقه سی‌و هشت ثانیه وهشـت درجـه طـی نمود .در عکـس سابیناهی بی هی را هنگام رسیدن به آخرین نقطه مسابقه مشاهده میکنید .

سقف‌ستدیوم‌مونشن تخریب شده است

سقف ستدیوم مونشن تخریب شده استفقط یك سال بعداز مسابقات المپیك مونشن سقف بزرگی که بالای ستدیوم آن شهـــرساخته شده بود به فروریختن آغاز نمودگرچه این سقف بزرگ بنام سقف دنیا معروف‌شده بودودر ساختمان‌آن دوصد میلیون مارك‌مصرف

گردیده بوداما فرو ریختن قسمت های آن‌نه تنها اهمیت آنرا از بین برد بلکه مهندســ گونتر بنش رانیز به محکمه سوق داد مهندس مذکوربرای‌اعمار این سقف وطرح آن بیســت میلیون مارك حق الزحمه در یافت نموده بود. چنین پیش بینی شده بود که سقف مذکوردر برابر حرارت شصت درجه مقاومت نمایدهنگام تابش آفتاب بین دوطبقه سقف نود درجـــه حرارت تولید شد که‌در نتیجه سقف مذکـور استحکام خود را از دست داد. در عکس سقف مذکور رادر حال ترمیم مشاهده مینمائید .

مکتبی برای سکی بازان

مـکـتـب سکـی بـاز ی چیلار سکـوسال پنجم تعلیمی خود راآغاز نمود ایـــن مکتب‌قرار است دوسال بعد دوره اول فارغ‌التحصیل های‌خو د راکه ورزش سکی رابـه صورت عملی ونظری می آموزند تقدیم جامعه‌ورزشی بلغاریا بنماید این مکتب به منظـور تربیه سکی بازان‌ورزیده برای‌مسابقات‌جهانی باز شده و بزدوی سکی بازان این مکتب‌در مسابقات سکی بین‌المللی اشتراك خواهندنمودفعلامکتب دارای نه‌صنف است وتعداد داخله آن‌دو صد پنجاه نفر می‌باشد وبیشترشاگردان‌مکتب دختران وپسران باشنده شهر (سمولیا نسکی) می باشند .همه ساله در هـر صنـف این مکتب بیست دختر وسی پسر ورزشکار پذیرفته میشود.

علاوه بر سکی یخمالك وهاکی روی یخ‌نیزجز مضامین این مکتب می باشد .نمایش فلم های سکی بازی از مسابقات بین المللـــی‌وتشریح مقرارت سکی ،حفظ الصحه سکی‌وغیره

بقیه در صفحه ٦۲

فوتبالیست‌های شهیر

این عکس جالب‌در یکی از مسابقات فوتبال که‌بین تیم های سلاویا و(اکادمیك) چندی‌قبل ر بلغاریه صورت گرفت برداشته شده است رعکس یوسیف وگنحف‌دو فوتبالیست‌معروف لغاری دیده میشود .تیم های فوتبال بلغاریه وتبالیست های ورزیده ای دارد که بعضـی ان شهرت ومحبوبیت بین المللی دارند .

لحظه دراماتیک مسابقه موتررانی در هانکانک

البرت پون از اضلاع متحده امریکا که‌در مسابقه موتر رانی شهر هانك کانگ شرکـت ورزیده بود نتوانست موتر بولیدای خود را اداره نماید واین موضوع باعث شد که موتر «وی‌بادیوار» ؤ این دیوار ها عمولاازتایرهای موتر ساخته میشود. تصادم نـماید. درعکس این تصادم هیجان انگیز رامشاهده میکنید

مترجم: عارف‌عزیزپور

ازمجله سوویت یونین

فریادسازها

مسابقه‌موسیقی چایکوفسکی

مسابقه چایکو فسکی را ازمسابقات‌همرنگ آن که‌همه ساله در سراسر جهان بر گزا ر میشود چه چیزی متفاوت میسازد ؟

پاسخ باین پرسش بیشتر از همه‌بدرجه دشوار بودن آن مربوط است . ازسه مر حلهٔ آن تنها هنرمندان زبده وبر جسته‌میتوا نند بگذرند . همچنان مسابقه چا یکو فسکی که‌از تمام جهان در آن اشتراك میو رزند برای برندگان جوان زمینه آغاز باارزشی رادر کار هنری شان فراهم میسازد شاید عده‌ای‌از خوانندگان مابه نام های وان کلیبرن ، نتالیا شخوفسکایا، جان اوگدن، لسلی پرنا، ایلینا ابر سسو وا وکوا یوازاکی آشنایی دارند . اینها ازجمله ستاره های جوانی اند که‌درمسکو بشهرت رسیدند.

تابستان امسال بیشتر از دو صدموزیسین جوان ازتمام گوشه های جهان در شهرمسکو جهت اشتراك در پنجمین مسابقه چایکوفسکی گردهم آمدند. آنهاراه دشواری در پیش داشتند وکسانیکه بمرحله سوم یامر حله نهایی رسیده توانستند چنین معنی میداد که به پیروزی هایی دست یافته اند. زیرا حتی پیش از رسیدن بمرحله دوم‌اجراکنندگان باتجربه و بااستعداد که در گذشته بر نده جایزه هم شده بودند از صحنه هنر نما یی خارج گردیدند و جوایز گذشته شان‌دربرابر معیار های پیشرفته کاری از پیش نبرد. در مسابقه امسال افتخارات عالی نصیب پیانو نوازان ،ویلون نوازان ،چیلو نوازان و سرایندگان گردید وپرو گرام آن تمام آثار موسیقی ازباخ تا شستکوویچ رادربرمیگرفت.

مگر موزیك خود چایکو فسکی بود که برای مسابقه کنندگان آزمایش مشکلی را تشکیل میداد .

همین دشواری مسابقه و آرزوی کسب افتخار ازناحیهٔ احراز مو فقیت است که شماره بزرگ موزیکدانان رابخود جلب‌نمود. نخستین باریکه این مسابقه ١٦ سال پیش بر گزار شد دران ٦١ موزیکدان از٢١ کشور اشتراك ورزیده بودند در حالیکه امسال‌مسکو میزبان ٢٠٤ موزیکدان از ٣٨ کشور جهان بود .

کمپو زر برجسته فرانسوی ، ژورژ اوریك که‌یکی از داوران مسابقه بود آنرا بنام بزرگترین مسابقه درنوع خود خوانده وپیانو نواز معروف پرتگال سیکو یرا کوستا آ نرا ((بهتر ین هنر نما یی در جها ن)) نامید.

اکنون بدنیست چند تبصره‌ازخود مسابقه دهند گان رانیز یاد آور شویم . جان لیل پیانو نواز که در مسابقه چهارم‌برنده‌جایزه شده‌بود گفت که‌برای یك مو زیسن جو ان مشوق بزرگتری نسبت به‌تجربه که‌درین هیجان انگیزترین مسابقه بدست می آرد ،

اندری، گا وریلوف از شورو ی‌حایز مقام اول درپیانو نوازی .

بوریس پر گمنشیکو ف برنده مقام درچیلو نوازی از شوروی

ـسیلو یاساس آواز خوان هنگر ی که‌برنده مدال نقره گردید.

هیرو فو می کنو چیلو نواز ژاپانی
برنده جایزه درجه سوم.

دوستداران موزیک مسکو مجذوب
قدر شناس ومشوق همیشگی خارجیان .
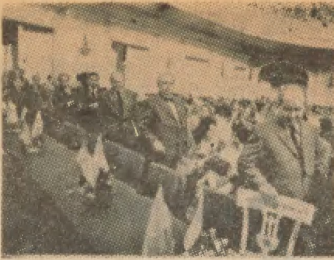
هیئت داوران مسابقه ویلون نوازی
بریاست داوید اویستراخ .

وجود ندارد . میونگ وانگ چونگ ازایالت متحده که‌درین مسابقه موفق بود ابراز نمود که‌در امریکا پیراءون تماشاچیان وشنو ندگان سخت گیر ودوست داشتنی مسکو چیز ها شنیده بود واکنون خو دش آنرا بچشم‌سر دیده است. اگرچه بینندگان جایزه اعطـــا نمی کنند ولی عکس العمل آنان وفضاییکه‌در سالون کانسرت ایجاد میکنند برای اجــرا کنندگان ارزش بزرگی دارد .

اشتراك موزیسن های افریقایی ،امریکای لاتین وکشورهای عربی درمسابقه چایکوفسکی همانقدر در خور وشایسته استقبال است که پیروزی های مطربان اروپایی ، ا ضلا ع متحده وجاپان میباشد این حقیقت که امسال برندگان جوایز وپیشقدمان شا مل‌هنرمندا ن جوان برازیل ، یو روگوای وآسترلیا نیــز بود قابل ذکر است . مخصو صا نخستین اشتراك چیلونواز جمهوریت عربی مصربذات خود رویداد مهمی بود.

نتایج ثمربخش مسابقه چایکو فسکـــی فرا تر از حدود یادداشت ها و گزا رش آخری داوران بود. اثر آن رادر تقـــویه و گسترش مناسبات مسلکی‌ودوستا نه مو زیك دانان نمیتوان از نظر انداخت . همچنان‌کسی نمیتواند نقش آنرا بحیث ((اکادمی جها نی موز یك» بـرای استادان وشـا گـردان کم‌بها دهد.

پرو فیسور الکساندر سویشنیکوف آمر کنسر واتور مسکو که رئیس هیئت داو ران درمسابقه آواز خوانی نیزبود مسا بقـــه چایکوفسکی را وسیله گردهم آوری ونزدیك سازی جوانان بسویه جهـــا نی بشمـــا ر آورد.

ایـوگینـی فـو دور (ازایالات متحده) که‌در ویلون نوازی برنده مدال نقره گردید.
اتفاقا امسال در مسابقه ویلون نوازی مدا ل طلا ازطرف هیت داوران بکسی داده نشد.

سالون بزرگ کنسر واتور مسکو یکی‌از جاهای برگزاری مسابقه

بقیه صفحه ٤٦

زیبابودن زندگی...

از وسایل‌دست داشته شان وآنچه که در بین خانه ازآن هر روزاستفاده میشود ویا آن لباس سادهٔ که به‌تن میپوشند ، اگر به نحوهٔ درســـت استفاده شود . البته نمایندگی از سلیقه و خصیصه یك جوان بطــور درست و منطقی‌کرده میتواند.زندگی آنطوریکه در ساده بودن آن مفهو م عمیق انسانی دارد ، نمیشوددرتجمل آنرا زیبا تر ساخت . سپری کرد ن وگذشتاندن زندگی بایك پرو گرا م مرتب و معین و درك مفهوم اصلـی زندگی ، با سادگی و پاکی ارتبـاط اساسی دارد .

با این ترتیب یعنی با پرو گـرا م زیستن و تشخیص پرو بلم هـــای زندگی که شاخص عمده زندگی را تشکیل میدهد جوانان را بیشتر بـه مطلب‌عمده زندگی‌شان ملتفت‌میسازد وبرآنانند تا زندگی را بشکل‌سا ده واصلی آن استقبال‌نمایند.وسر مشق دیگران شوند .

بقیه صفحه ٤٦

شاگردممتاز

جرئت و اعتماد به نفس، سعـی وپشت کار ، نترسیدن از خستگی وهر گونه مشکلات ، حس ر قابت و استفاده از وقت و علاقه به مطالعه بطور همیشه . . . .

اینها اساس کا میابی ومو فقیـت یك شاگرد و متعلم است . فـضای مساعد خانوادگی ، صحت جسمی و روحی ، تشویق اداره ، استـادان، رفقا و خانواده و مو جودیت‌کتابخانه وسایل درسی ، کنفرانس ها، و تشویق متعلم از طرف استـاد بــه تعلیم و مشق و تمرین و مطا‌لعه ، از شرایط موفقیت است، ویا بشمـــار می آید .

متعلم بایدروح وجوهر تعلیم‌وتربیه را د ر ا خـلا ق جستجـــو نمـا ید ، متعلـم با یـد مبارز راه علم و دانش باشد . ادبیات ولسان جزء عمدهٔ ارتقـای سویـهٔ علمی بوده و سیانس اساس دانش ومعلو مات بشری است و خیلی مهم است .

از چخوف

مترجم :ژرف بین

گذرگاه تبسم

نامه‌عاشقانه

«ترا دوست دارم،عاشق توام توزندگی‌منی سعادت منی- همه چیزمنی !بعد ازین نمی توانم خاموش بمانم .امروز ساعت هشت شام کنار گل‌بتهٔ مرسل منتظر توام .اسم خودم‌را نمی نویسم ولی میگویم که جوانم وزیبا،بیش ازین توجه میخواهی؟ »

پاول ایوانو یچ که مرد متاهل وموقری است با خواندن این نامه متحیر می شود. «من مرد زن داری هستم ،این چه نامه ایست چه نامه احمقانه ای! اینرا کی نوشته باشد؟»

پاول ایوانویچ در ظرف هشت سال عمر تاهل خویش بجز نامه های تبریکی اعیادهیچ نامه ای نگرفته بود .از ینرو مکتوب مزبوربی حداورا پریشان کردبود .ساعتی گذشت وپاول روی دیوان لم داده به‌فکر فرو رفت: (البته من‌طفل نیستم که حال بخاطر این دیوانگی‌به وعده گاه بروم ،ولی بااین هم جالب است بدانم :

نویسندهٔ آن کیست ... بدون شك این نامه را خانمی نوشته زیرا خط آن‌زنانه است نامه از طی قلب نوشته شده،مزاح که اینگونه نمی باشد .

شاید کسی‌که نوشته زن بیوه ایست،واقعا بیوه ها بی‌شوهر اند. این شخص کی‌خواهد بود ؟»

حل این معضله برای پاول مشکل‌ترازهر مسله‌ای بودزیرا درتمام آن ناحیه ای‌که زیست می کرد هیچ کسی را نداشت که برایش نامه بنویسد .پاول باز هم فکری‌کرد: (عجب است ترادوست دارم وعاشق توام.باز چه‌وقت او موفق شد که‌عاشق من شود وبدون اینکه بامن شناسائی داشته باشد وبداندکه‌من چگونه انسانی ... هستم مرا دوست داردباید اوبی اندازه جوان وبی تجربه باشد که به‌این زودی عاشق میشود . ولی اوکی‌خواهد بود!)

دفعتا بخاطر پاول ایوانویچ آمد: دیروزو پریروز که‌او در پارك نزدیك خانه قدم‌میزدو روی دراز چوکی پارك کنار گل بتهٔ مرسل نشسته بودچندین باردوشیزهٔ موطلائی (بلوند) رادیده بودکه پیرهن کوتاه گلابی بتن داشت. دوشیزه نیز پهلوی او نشست ...)او ....نه، نه‌این ناممکن است) .

پاول ایوانویچ که برای خوردن غذا پشت میز نشست باز هم خیالاتش در پرواز بود: (او نوشته که جوان است وزیبا ،هم .... واقعا که‌من هنوز پیر نشده‌ام بد نیستم ،هنوز ممکن است عاشق می شوند ... آیا خانمم مرا دوست ندارد وعاشق من نیست ؟)

زن پاول روبه شوهرش کرده پرسید :

-(چی جورت می زنی پاول؟

- هیچ ... سرم کمی درد میکنه

پاول قصد کرد که بعد ازین روی این‌نامه اصلا فکری نکند وبر خود نامه ونگارنده اش بخندد ولی به‌هر چیزی که خودرا مصروف میساخت باز هم نمی توانست خیالش رااز‌آن نامه‌دور نگهدارد بعدازینکه غذا راصرف‌کردند پاول آمده روی بستر خوابش دراز کشیدوبه فکر فرو رفت :

(او شاید امیدوار است که من میایم! بد نیست اگر بخاطر کنجکاوی هم‌است سری‌بدان محل بزنم .چه عجب است که‌از دور ناظر صحنه باشم وهیچ لزومی نداردکه‌به‌دراز چوکی کنار گل بتهٔ مرسل نزدیك شوم).پاول ایوانویچ از روی چپرکت بلند شدو به‌لباس پوشیدن پرداخت .

خانمش که‌دید پاول پیرهن پاك ونکتائی جدیدش را بتن کرد نزد او آمده پرسید:

-کجا ؟بخیر ؟

-هیچ ... میخواهم قدری هوا بخورم .سرم شدیدا درد می کند ... من رفتم .

پاول ایوانویچ از منزل خارج شد در اخیر خیابان دراز چوکی گل‌بتهٔ مرسل دیده میشد همینکه نظرش به‌آن افتاد قلبش تپیدن گرفت ودوشیزه بلوند که پیرهن کوتاه گلابی بتن داشت در نظرش مجسم شد .همینکه نزدیك چوکی رسید فکر کرد (هیچ کسی نیست)و دفعتا متوجه شد که‌در آن کنج کسی ایستاده است ولی آنشخص مرد بود .اواز نظر اول شناخت که آن مرد میتیا برادر زنش محصل پوهنتون است که باآنها دریك خانه زندگی دارد .

پاول در حالیکه کلاهش رااز سر میکشدبا نارضایتی کامل پرسید :

- این تونی میتا. وروی دراز چوکی نشست

میتا جواب داد :

- بلی منم .

یکی‌دو دقیقه‌به خاموشی سپری شدوبلاخره نیازارد بهتر خواهد بود...

- بسیار ببخشید آقای پاول ایوانویچ،اگر مرا در همین جا تنها بگذارید ...

چند روز بعد تیز خود را خواهم‌نوشت وروی بعضی مسایل مشکل وپیچیده میخواهم فکر کنم‌از نیرو اگر تنها باشم وهیچ مزاحمی‌مرا نیاز دارد بهتر خواهد بود ...

پاول ایوانویچ هم به‌نوبه خویش از میتا خواهش کرد :

-بهتر است به یك خیابان تاریك وآرامی بروی وهر قدر دلت میخواهد فکر کن جائی بروکه هوای تازه باشد .برای فکر کردن آنجا بهتر است .من میخواهم روی همین درازچوکی بخوابم زیرا اینجا قدری سرد تراست ...

میتا گفت :

- نوشتن تیز علمی مهم تراست ولحظات خاموشی باز هم فرا رسید...

برای پاول ایوانویچ مهم این بود که هر طوری میشود میتارا مجبور سازد تاآن محل راترك گوید .

- میتا یگانه خواهشی که در عمرم ازتو دارم !تونسبت بمن‌جوانتری وباید بمن احترام بگذاری ... من‌مریضم ... میخواهم بخوابم... آیانمی توانی بارفتنت مرا خورسند سازی ؟

میتا جائی نرفت وهمانجا باقی ماند .

-میتا ،برای آخرین بار ازت خواهش میکنم ثابت کن‌که انسان عاقلی،مهربان وتحصیلکرده ئی‌هستی ! .

میتا به آهستگی جوابداد :

-به هیچوجهی ،همینکه گفتم نمیروم ،یعنی نمیروم .

در همین لحظه هردوی شان از پشت گل بتهٔ چهره خانمی رادیدند همینکه نظر شان به اوافتید آن‌زن‌از نظرغایب‌شد. پاول‌ایوانویچ فکر کرد -

(رفت ...)(اوابن حیوان رادید وفرار کرد وهیچگاهی برنخواهد گشت) لحظه‌ای صبرکرد وبعد از جایش برخاسته کلاه رابر سر نهادو روبه میتا کرده گفت :

- رذالت است... این دیگربالاتر ازحماقت است !از ماوسما خلاص .

بعد ازین هیچ مطلبی نداریم که روی‌آن‌با هم‌صحبت کنیم !

میتا هم در حالیکه از جایش بلند شدو کلاهش رابه نسر میگذاشت گفت :

- خوشحالم .شما هم باید بدانید که‌بااین عمل زشت تان مرا آنقدر متنفر کرده ایدکه تااخیر عمر شما رانخواهم بخشید .

پاول اویوانویچ یکر است به طرف خانه روان شد .حین صرف غذای شب پاول میتا فقط به طرف بشقاب های خود مینگر یستندو خاموش بودند هر کدام شان یکدیگر رااز تهٔ قلب بدمیدیدند .زن پاول به طرف هردوی شان نگاهی نموده تبسم کنان پرسید:

-تو امروز از کی نامه گرفتی ؟

پاول بخود جنبید وازترس اینکه خانمش مبادا شك‌برشده‌باشدترسیده‌ترسیده جوابداد:

-کی ،من ... از هیچ کسی .

- اعتراف کن ، نامه‌ازکی بود وچه نوشته بود .این نامه رامن برایت نوشته بودم !واز طریق پسته فرستاده بودم ،قسم میخورم‌که این کار رامن کرده بودم !چه باید میکردم؟ امروز مجبور بودم خانه تکانی کنم وکف اتاق رابشویم چه میگردم که ترا ازخانه برای لحظه ای‌بیرون کنم ؟فقط یگانه راهی که میتوانستم به‌طلبم برسم .ولی خواهش میکنم که نرنجی وبرای اینکه در پارك تنها نمانی ودق نیاوری عین همان نامه رابه میتا هم نوشتم وفرستادم میتا، توهم به وعده ات رفته بودی ؟

میتا لبخندی زده وقصد کرد تا کدورتی‌را که‌علیه رقیب خود دردل پرورانده بودنابودکند

بدون شرح

بدون شرح

طفل امروز ....

ماما ن : مطلب مسخره آمیزی راکه‌در گاراژ به گوش مستر ویلسن گفتی یه پا پا هم بگو !!

موتر دندان‌دار

بانت قرن بیستم

وقتی داکترستاتسکوپ نداشته‌باشد
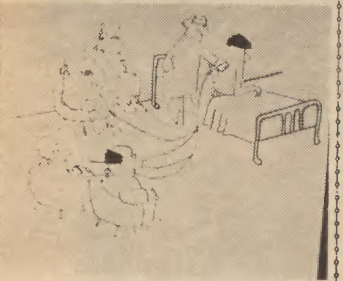
شما بدون شك التهاب معده دارید

از بالا بپایان هرسه آرزو دارند وزن صحیح خودرا بفهمند !

اگر خانمی پوسته رسان باشد سطح اختراعات بلند نمیرود ؟

لعنت بر شیطان ، صدبار بایـن ماهی فروش گفتم بمن ماهی میشی نده !!
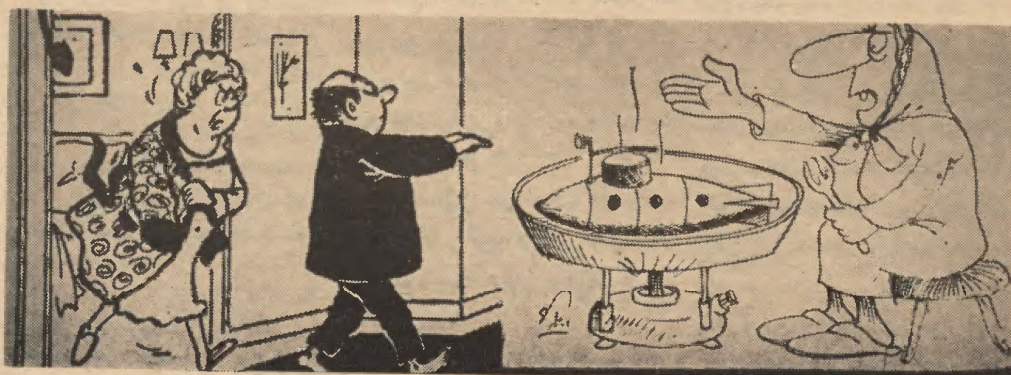
مردیکه درخواب راه میرود
زن- نیرنگ باز بی حیا صبر کن من هم با تو میرم !

د۱۵ مخ پاتی

غاټواوړمه

فکرلاورته نه‌ورسېدلی نوځکه ئی ورته وویل:
- راځه چه محکمی ته خو ټال مه‌کوه!
- دځه له یاره؟
- ته خو راځه کیسه به درته په لیاره‌وکړم دوی دواړه دمحکمی خواتــه روان شول‌او وړمی خپله ټوله کیسه ورته بیان کړه خــو ددی له امله غاټول دوړمی په‌تصمیم‌پو هیدلی دی نوورته ئی وویل .
-په محکمه کښی څه کول غواړی .
- داپه‌ماپوری اړه‌لری خوباید زمادیواز- بوالی له مخی تر محکمی تکلیف وباسی.
وړمه اوغـاتول دواړه د محکمی پــه دروازه ورننوتل ود سلام نه وروسته ئی وویل :- که دجناب قاضی صیب اجازه وی‌څه ویــل غواړم .
- مهربانی وکړه خوری .
- قاضی صیب ازه دخیرو خان لوریم‌چه‌په هغه برکلی کښی استــو گنه کــوی وړه‌وم د کوچنیوالی په وخت کښی په ښوونځی کښی شامله شوم خپل تعلیمات می ترشپږم ټولگی پوری سرته ورسول هیله می‌وه چه لوست‌ته دوام ورکړم خود پلار دشوم غرض قربانــی وگرځیدم په‌کور کښی می دغم نه ډکی شپی ورځی تیرولی خو نتیجه ئی ډیره دردونکی‌ده. هغه داچه تېره شپه می پلارته خوتنه خلك راغلی وه او غوښتله ئی‌چه ماااختری سودخور په‌نکاح کړی.
- کوم اختری خوری !
-زمونږ په کلی کښی یو سود خور دی.
- ښه ، ښه هغه خو سپین ږیری‌دی‌کنه.
- هو صیب !
- داختری سره زما پلار داسی فیصله کړی چه‌دپنځوس زره افغا نیو په بدل کښی می‌چته پته پلاس ورکړی .
- هی ظالمانو خو مره بی رحمه خلك‌دی.
-هو صیب کله چه زه له دی پریکړی‌نه خبره شوم پلارته می عذر او زاری وکړی‌او ورته می زیاته کړه چه زمونږ جمهوری دولت چاته ددی اجازه نه ورکوی چه‌د چاحقوق دی ترپښښو لاندی‌شی‌مالاداخبری‌نوی تمامی کړی چه‌دوهلو باران را باندی جوړشو نواوس‌تاسی ته‌راغلم ستاسی مقام چه‌دعدل اوانصاف مقام دی یا باید زما ژوند ته خاتمه ورکړی‌اویامی سر نوشت وټاکی .
په درناوی
- خوری زه‌ستاپه خبرو ښیخی پو هیـږم رښتیا چه ډیر بی رحمه‌پلرونه شته چه‌دخپلو نجونو په‌ژوند باندی ئی لوبی کړی او کوی ئی‌خو دوی دی په‌دی وپوهیږی چه زمونــږ جمهوری نظام له هرڅونه‌مکښی ددوی‌داعمالو په‌څار کښی دی اوهغه څوك چه دغرض له‌مخی دټولنی په حقوقو باندی‌پښښی راکاږی دازدواج دقانون‌سره سم‌سزاورکوی . که‌تکلیف‌نهوی‌ته دخپل عرض دحال شرحه په یوه کاغذ کښی ولیکه اوزه به دخیرو خان او اختری پسی‌نفر ولیږم چه محکمی ته ئی حاضر کړی وړمـــه کینستاسته اوپه‌خپل‌قلم ئی عریضه تر تیب کړه اودقاضی صیب په مخکښی یی‌کښیښوده څولحظی وروسته خیروخان داختری سود خور سره یوځای محکمی ته حاضر شو.
-هلکه خیرو خانه ولی دومره ظلم‌کوی.
- صیب خدای دی مونږ دظلم نه‌وساتی
- ښه یعنی ظالم نه ئی
-نه صیب
- ته لور لری ؟
-هو صیب دغه زما لور ده .
- دابه دخو کالو وی .
-یره صیب خدای می‌دی غاړه نه‌بنـدوی‌د پنځلسو کالو خوبه وی .
- ښه دغه اختری به‌څو کلن وی.
-والله نه پوهیږم صیب .
-اختر خانه څو کلن ئی
- یره صیب شپیتو ته به ورنژدی وم .
-ښه چه ته شپیته کلن ئی‌نو ولی دیــوی معصومی نجلی ژوندته پلته وهی .
-صیب زه گناه نه‌لرم داټول کارونه دنجلی دپلار (خیرو) خان دی زمانه ئی پنځوس زره روپی واخستلی اولور ئی چته پته زما په‌نوم کړه نن خبر شوم چه هغه په‌دی ازدواج نــه راضی کیدله پلارئی وهلی همده چه نن‌دغــه دی‌محکمی ته راغلی ده .
- نه‌نه داټولی ماتی گــوډی له‌تاسی نــه پیدا کیږی تاسی هرڅه کولی شی تاسی دپیسو مینی دومره مست کړی‌ئی چه‌انسان در تــه اهمیت نه لری .
- ښه خیرو خانه انوتا ولی خپله لوردی بوډا ته‌ورکوله .
- صیب له‌تانه څه پرده ده دغی زمالــور زمونږ دیو همسایه سره مینه درلوده هره‌ورځ به‌ئی یوبل ته‌سره‌کاغذونه لیږل خــو زمونږ رواج خوتاته ډیر ښه معلوم دی چه دغـــه وضعیتونه نه خوښوی‌نوزه هم مجبورشوم‌اختر جان‌ته می چته پته ورکړه .
-تاپه دی برخه کښی دخپلی لور موافقــه حاصله کړی ده .
-نه صیب لورمی په‌دی کښی څه غرض‌لری
-داچه تادخپلی لورموافقه نه‌ده حاصله‌کړی نودا ازدواج بی ځایه اوبی اساسه دی. پــه ازدواج کښی دهلك او نجلی موافقه اولنـــی شرط دی نوریی مخ‌وړمی ته واړاوه اوورته‌یی وویل .
- ښه خوری ته ددغه اختری سره موافقه لری ؟
- نه خیر هیڅ‌نه !
ښه چه داسی ده دچاسره واده کول غواړی وړمی غاټول له لاسه ونیو او دقاضی صیب په‌مخ‌کښی یی ودرو لواو زیاته یی کړه.
-زما ژوند ددغه هلك سره‌چه غاټول‌نومیږی نیکمرغه کیږی دبل هیچا سره داز دواج‌په‌باره کښی غاړه نه شم ایښودلی .
-غاټول ته ئی
- هو صیب .
-ددغی وړمی سره چه دخیرو خان لـورده موافقه لری .
-هو صیب .
-ښه ده تاسی کښینی چه‌زه مونکاح پــه همدی محکمه کښی وتړم .
په‌داسی حال کښی چه خیرو او اختـری‌د قاضی صیب په کوټه کښی ناست وه‌دوړمی نکاح دغاټول سره وتړل‌شوه او خلکو مبارکی ورکړه وړمه په‌دغه نیك وصلت زیاته خوشاله شوه او ویی ویل :
رښتیا چه دظالم لاس یوازی او یوازی‌عدلی محکمی دمظلومانــو نه لنډولــی شی مونږپــه داسی حال‌کښی چه دعدل دفیصلی مننه‌کــوو دخپل گران‌جمهوریت په سیوری‌کښی ستاسی غوندی پاکو قاضیانو دلا موفقیت هیله من‌یو وړمه دخپل غاټول سره یوځای دقاضی صیب له‌دوترنه را ووتل اوپه دغه معقوله فیصله‌ئی زیاته خوښی څرگند وله .

(پای)

بقیه صفحه ۵۲

حوادث ناگوار ابتدائی

شرایط قد یمه می باشد.
امو نیا تحت شرایط قد یمه زمین حرار ت رادر خود حفظ نموده وباین صورت حرار ت کره ار ض را در موازنه بحالت مناسب تا مین مینمود شاید امو نیا با عث بو جود آمدن‌یـا آغاز تار یخ ذیرو ح وو فر ت آ ب مایع‌در تار یخ ز مین گردیده باشد امو نیا یکی از اجزای گازا ت‌اتموسفیر زمین بوده و برای بقای حیا ت مواد مورد احتیا ج ضروز ت مبر م دا رد. مطالعه و تحقیقا ت راجع به ار تقاء آفتاب‌ما را به تار یخ قدیمه ز مین، ترکیب کیمیاو ی، ودر جه حر ار ت زمین وبالا خره باشرایطو ا مکانا ت حیات در کره ارض‌ر هنمایی‌می‌نماید زیرا ارتقاء سیا رو ی‌و بیو لوجیکی باهم ارتباط دارند .
آیا راجع به ارتقا ء آینده آ فتاب چه‌میدانید ؟ باید تذکر داد که آفتاب بطور ثابت در در خشند گی خود می افزاید در حدود دو بلیو ن سال‌بعداز امروز آفتا ب به اندازه کافی‌درخشان گردید شرایط دیگر ی را که امر وز درسیاره ذ هره مو جود است ببمیان خواهد آورد .
چنانچه ابحا رز مین بجو ش می آید و کاربن دای آ کسا ید یکه‌اکنون در تر کیب احجار را سبه به شکـل کابو نیتها مو جود است بفضا آزاد خواهد شد وز مین شکل یك کـوره داغ غیر قابل ز یست را بخـــود خواهد گر فت.
امکان دارد پیشر فت تکنا لو جی آن‌آینده بعید با چنین حوادث‌پنجه نرم کند و لی یك و ظیفه فو ق‌العاده مشکل انجنیر ی را ایجا ب مینماید. اگرچه چندین بلیو ن سال بعد ا ز امروز همین افزا یش در خشند گی آفتاب سیاره مر یخ را که حـر ارت متوسط مو جوده آن صد در جـــه فارنها یت تحت صفر می باشد بــه گرمی مو جوده ز مین خوا هـــد کشانید.
پس ز مانیکه ز مین برای عا لـم ذیروح غیر قابل زیست گردد ،کـره مریخ یك اقلیم مساعد و ملا یمی را خواهد داشت .

مترجم : محمد حکیم (ناهض)

شعاع آفتاب وغسل آفتاب برای طفل

شعاع مستقیم آفتاب دارای اشعهٔ ماورای بنفش بوده که و یتا مین (دی) را در جلد بو جود می آورد .

از لحاظ اساسات عمومی به معرض آفتاب قرار دادن طفل برای مد تی معقول می باشد و لی بخاطر باید داشت که درین زمینه سه مو ضوع آتی از نظر دور نباشد :

۱ـ غسل آفتاب یا بمعرض قرار دادن طفل درآفتاب باید بسیار بطور تدریج افزایش یابد تا از آفتاب سو ختگی اجتناب شده باشد، مخصو صا در جا هائیکه آفتاب گرم بوده و هوا صاف باشد .

۲ـ در معرض آفتاب قرار دادن طفل بیش از حد معمول درست نیست ولواینکه جلد تدریجا نصواری رنگ شود .

۳ـ آفتاب سوختگی شدید بهمان اندازه خطر ناك است که سوختگی های حرارت می باشد .

وقتی طفل خویش را در بین یك ریگشا و غیره در خارج منزل می برید تابخوابد ، لازم است نزد شما حسابی باشد که چه اندازه آفتاب داده شود مخصو صا در فصلی که شعاع آفتاب روشن باشد .

در فصل تابستان بمجردیکه هوا بطور کافی گرم شد می توانید طفل را آفتاب دهید و همچنین حین که وزن طفل تان درحدود ده پوند بالغ گردید می توانید به معرض آفتاب قرار دادن آغاز نمائید این مو ضوع چنین معنی میدهد که طفل بطور کافی چاق شده و بنا بران در حالیکه در خارج اطاق قسما بدنش بر هنه میباشد خنك نخواهد خورد. البته در موسم سرما صرف پا هایش را به آفتاب معروض نمائید . روی طفل را تا آنوقت آفتاب دهید که چشمش در اثر روشنی آفتاب زیاد متاذی شود .

باید گفت که این مو ضوع دراطفال مختلف فرق میکند .

در موسم زمستان اگر خواسته باشید می توانید طفل را در اطاق که کلکین آن باز باشد غسل آفتاب بدهید مشروط به آنکه اطاق به اندازه کافی گرم بوده و باد بالا ی طفل نه وزد .

به معرض آفتاب قرار دادن طفل از دو دقیقه شروع شده در هر روز تدریجا دو دقیقه دیگر به آن افزایش دهید ، وقت غسل آفتاب رابیسن پشت طفل و شکمش تقسیم نمائید. من (مؤلف) بیشی از سی یا چهل دقیقه بیشتر غسل آفتاب را توصیه نمی نمایم خاصتا در فصل تابستان.

باید بخاطر داشت که غسل دادن طفل در موسم گرم در خور اهمیت است که طفل در خلال غسل آفتاب باصطلاح گرمی نکند (گرمی وی را تکلیف ندهد) . طفل را در جایی که هواو ی را سرد ساخته بتوانید روی دو شکچه بالای فرش یازمین بگذارید البته دربین ریگشا ، گهواره، سبد و امثال آن جا ندهید متوجه طفل باشید هر گاه صورتش سرخ شد چنین معنی میدهد که بسیار گرمی کرده است .

وقت گرمی آفتاب شدید باشد مثلا درسواحل و غیره جا ها لازم است تا درسایه جا داده شود و قتی طفل بزرگتر شد طوریکه نشسته و چارغوك بتواند هر گاه ضرورت پیدا شود تاوی رابا خود ببرید هر گاه آفتاب باشد کلاه آفتاب گیر رامورد استفاده قرار دهید . باارتباط موضوع نکته قابل تذکر اینست که سرخی آفتاب سو ختگی تا چند ساعت بعد از آنکه صدمه و زیان لازمه به جلد وارد گردد معلوم نمی شود .

خواب طفل

یك طفل باید چقدر خواب نماید؟ مادران دایم این سوال را می نمایند. بلاشك یگانه کسی که جواب ا ین سوال را پاسخ داده می تواند خود طفل است . یك طفل معلوم می‌شود که بخواب زیاد ضرورت دارد ، درحا لیکه طفل دیگر شگفت‌آور عکس آن می باشد . بهرصورت هر اندازه که طفل با غذا واستراحت خود قانع بوده و هوای تازه کا فی می گیرد و دریك محل سرد خواب می نماید و ی را بحالش بگذارید تا هر اندازه که ضرورت دارد بخوابد.

بسیاری اطفال در ما های اول بعد از تولد شدن در صورتیکه غذای کافی بگیرد و تکلیف معده از ناحیه بد هضمی نداشته باشد از یك وقت غذا تا و قت دیگر آن میخوابد . اما هستند اطفالی که از همان آوان ابتدایی بطور غیر عادی بی‌خواب بوده واین بی خوابی از ر هگذر کدا م مریضی و یا تکلیف نمی باشد . هرگاه شما چنین طفلی داشته باشید، لازم نیست د ست وپاچه شد ه وبکدا م اقدامی برای رفع آن متوسل شوید .

طوریکه طفل شما بزرگ شده می رود ، تدریجا کمتر خواب میکند ، که ممکن است برای اولین دفع، این حالت را در ساعات اخیر بعد ازظهر متوجه شوید . بعدا در او قات دیگر روز بی خواب میگردد . هر روز ه بیدار خوابی طفل انکشاف کرده و درعین وقت هرروز بیدار می شود . در ختم سال اول طفل غالبا خوا ب طفل به دو دفعه در روز پائین آمده وبین یك و یکنیم سالگی یکی ازین دو نوبت نیز غالبا صرف نظر می‌نماید .

البته این مو ضوع صرف متعلق به دورهٔ طفو لیت طفل می باشد که وی را می توانید کا ملا بخودش واگذارید تا هر قدر دلش می خواهد خواب نماید . مگر و قتی طفل دوساله شد مو ضوع شکل پیچیده را بخود می گیرد زیراهیجانات، ترس‌ازخواب های وحشت ناك ، رقابت بایك‌برادر وغیره ممکن مانع خوابیدن مو رد ضرورت طفل شود .

بقیه صفحه ٤٣

من شاهد آن بودم

بعداز ختم بیانیه ای‌پیغله کبرا نورزی محترمه معصومه عصمتی پیراهون سال بین المللی زنان چنین گفت :

(در نو محترمو حاضرینو !

پخوا ددی چه پخپله وینا پیل کړم خپله‌وظیفه بولم چه ۱۹۷۵ کال دښځو دپاره دمختص‌کولو په‌خاطر خپل دزړه تشکرات دافغان‌ولس ستر مشر اودملګرو ملتونو محترمو غړوته تقدیم کړم .

په‌دی کی شك نشته چه دتاریخ‌په‌اوږدو اوتکاملی سیرکی ښځو خپله وظیفه په‌ډیره اساسی او غوره شکل ترسره کړیده .داوظیفه په‌مختلفو ساحو کی پر هرراز او هرډول فعالیتونو احتوا کوی کوم چه‌په زراعتی‌او اقتصادی سکتورونو او فرهنگی او اجتماعی‌او سیاسی چارو کی بریښی‌ددی روښانه واقعیت څخه هیڅوك انكار نشی کولای ....

په‌پای کی‌یوځل بیادافغان ملت‌دملی‌لارښود اودملګرو ملتونو دتوجه څخه ددزړه مننه او تشکرات تقدیموم او هیله لرم چه ۱۹۷۵کال پرله پسی اودورو ستیو کلونو په دوران‌کی

دافغان ټولنی‌ښځی دخپل ملی‌رهبر په‌لارښوونه رښتیا نی اوعملی قدمونو دپرمختګ خواته واخلی .

ژوندی دی وی افغا نستان

تل دی وی جمهوریت

لحظهٔ بعد میرمن عزیزه آمره کمیتهٔ انسجام زنان مرکز گفتاری چند به‌این مناسبت داشت که‌ما فشرده یی ازآنرا گرفته به‌مطالعه‌خواننده گان عزیز قرار میدهیم .

(زن پرورانده نسل بشر ورمز بقای بشر است . مقام والای زن درقانون ازلی تثبیت گردیده است نظام آفرینش وسازمان خلقت‌از ازل اهمیت بسزایی بزن نموده وحقوق کامل رابه او اعطا کرده است ،ولی باید یاد آور شد که‌تعدی به‌حقوق زن وغصب آنچه به اوارزانی شده، زن‌را بوضع ناگوار وموقف منحط نگهدا شته است) .

وی درقسمت دیگر از بیانیهٔ ای‌خودگفت: (تجلیل این سال که برسه شعار عمده تساوی حقوق، انکشاف وصلح اساس گذاشته شده است، یکی مکمل دیگربوده وهرسه آن‌اساس وتهداب زندگی بشر رادر اجتماع امروزی که خواهان صلح وبرقراری امنیت است پی‌ریزی میکند .

(حقوق اساسی بشر درنجابت وآزادی‌و کرامت انسانی است)

در پایان محفل که تا ساعت ٦شام ادامه پیدا کرد نمایشگاهی که‌از فعالیت اجتماعی زن‌از پانزده سال تاکنون‌بدین طرف نمایندگی میکردبروی مراجعین‌بازگردیدکه دراین‌نمایشگاه زن در فابریکات زن در موسسات خیاطی،زن در فروشگاه ها ،زن در سینما وتیاتر ،زن‌در دستگاه قالین بافی ،زن دراحین اخذ دیپلوم اشتراك زن‌درکنسرت‌های‌بین‌المللی وکنفرانس های خارجی وداخلی وغیره مشاهده می‌شد. این بود گزارشی که ماز افتتاح سال بین المللی زن چشم دید خود را تهیه کرده‌ایم

انیس

ژوندون

رئیس تحریر : محمد ابراهیم‌عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
معاون : پیغله راحله راسخ
مهتمم: علی محمد عثمان زاده .
تیلفون دفتر رئیس تحریر ۲٦۹٤٥
تیلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹٥۹
تیلفون دفتر مدیر مسوول ۲٦٨٤۹
تیلفون‌منزل مدیر مسوول ۲۳۷۷۳
سوچبورد ۲٦٨٥۱
تیلفون ارتباطی معاون ۱۰
تیلفون منزل معاو ن٤۰۷٦۰
مدیریت توزیع ۲۳٨۳٤
آدرس : انصاری واټ
وجه اشترا ك :
درداخل کشور ٥۰۰ افغا نی
در خارج کشور ۲٤ دالر .
قیمت یك شماره ۱۳ـ افغانی

عکس گوشه‌ای از برف باری شهر کابل رانشان میدهد .

برف..

باتشکیل دادن بازار های سیاه به غارت‌مردم پرداخته به قطر شکم خویش می افزایند از برف دل خوشی ندارند این عده که مفاد خودرا در ضرر اکثریت جستجو می‌نما یندو راحت خودرااز ذلت دیگران حاصل میدارند آنقدر سپیدی برف باوجدان سیاه شان تضاد دارد که به هیچوجه نمیتوانند به برف‌خوشبین باشند ۱۰۱ خوشبختانه همانطوریکه در شروع این نوشته تذکر دادیم اکنون برد باروشنی وسپیدی است وزمان سیاهدلی وسیا هکاری سپری شده است هرروز گلوی یکی دونفر ازین سیا هکاران را قانون وعدالت می فشارد دیگر برای این منفعت پرستان وسود جویان زمینه چپاو لگری میسر نخواهد شد صرف‌رو سیاهی شان باقی می ماند وبس .

برف واقتصاد

مترسم در زیر این عنوان جملاتی که‌در بالا نوشته شده تکرارنگردد ویامطالبی نگاشته شود که برای خواننده توضیح واضحات باشد بنابران به اختصار تذکر میدهیم که برف مخصوصا بالاقتصاد کشوری چون افغانستان که اساس اقتصادش را زراعت ومالداری پی ریزی میکند رابطه وپیوند عمیق دارد ،بنابر آن‌برفباری امسال وزمستان گذشته برای ما ارزشمند است زیرا در بهتر ساختن وضع اقتصادی کشور ماکمك نموده آسوده حالی مردم را تضمین میکند .

با باریدن این برف هنو برف های آینده‌را برای تمام مردم کشورخود مخصوصا باغداران ،دهقانان وزارعان‌مالداران عزیزکه گردانندگان واقعی چرخ اقتصاد کشور هستند تبریك‌گفته برای همه روزه وآسوده حالی دایمی راآرزو نموده امید واریم همگی بتوانیم باکارو زحمت خود وطن راازراه پرنور جمهوریت بسوی سعادت رهنمون گردیم .

مسافرت به دو طریق

کمتر درزمان داخل شدن ضرورت داردا‌گرچه این سرعت کمترین مساوی به ١٤ کیلومتر فی‌ثانیه است‌بازهم نسبت‌به‌سرعت یکه برای پرواز سیارات مهتاب مریخ وزهره ضروری است‌بسیار زیاد می‌باشددستگاه (پیانیر-١٠) مدار مهتاب را بعد از یا زده ساعت پرتاب قطع کرده است در حالیکه دستگاه های اتوماتیکی وسفاین کیهانی وپیلوت دار مسافه بین زمین ومهتاب رادر جریان سه‌الی پنج شبانه‌روز طی می کند .

در سر راه مشتری دستگاه (پیانیر ١٠)یك ساحه استراید ها رابین مدار های مریخو مشتری گسترانده است ضخامت این ساحه تقریبا به ٣٠٠ ملیون کیلومتر می رسددستگاه باین ساحه در جولای ١٩٧٢ داخل شده بود. خطر دستگاه درائر تصادم با ین ساحه خطر دستگاه درائر تصمیم باین ساحه کمتراز ده‌فیصداست .در دستگاه‌آله (سیزیف) ازچهار تایلسکوب اوپتیکی تشکیل گردیده است) برای ثبت استروئید هانظر به‌انعکاس وانتشار نور آفتاب ودیکتور های‌میلتوریتی نصب گردیده است .

فعالیت علمی خودرا (پیانیر -ده) هنوز درزمین شروع کرده بود فورا بعداز پرتاب آلات برای تحقیقات ساحه رادیاسیونی خارجی سیاره زمین فعال شده بود مگر وظیفه اصلی دستگاه درزمان پرواز دستگاه ازنزدیك سیاره مشتری پایان یافته است خطالسیر پرواز دستگاه باچنین محاسبه اصلاح شده بودکه دستگاه ساحه فوق العاده قوی رادیا سیونی سیاره رابیك طرف بگذارد دستگاه مذکورتا دوم دسمبر ١٩٧٣به‌مسافه ١٤.٠٠٠ کیلومتر ازسیاره رسیده بود نوامبر وشروع دسامبر ١٩٧٣ زمان پرمسولیت فعالیت دستگاه بوده است تقریبا در حدودچهار شبانه روزتحقیقات سیاره مشتری واقمار طبیعی آن‌وفضا نزدیك سیاره ادامه پیداکرد بکمك وسایط لازمه‌ده عکس ازخود سیاره مشتری وبهمین اندازه‌از اقمار آن برداشته شده است .

قوه جاذبه مشتری سرعت (پیانیر١٠)راتا ٢٠ هزار متر فی ثانیه زیاد ساخته است‌این سرعت نسبت به سرعت سوم کیهانی (١٦ر٢ کیلو مترفی ثانیه)که برای دور شدن ازقوه جاذبه آفتاب ضروری است زیادتر است در نتیجه دستگاه بعداز ١١الی ١٢سال ازلحظه پرتاب مدار پلوتون راطی کرده واز سرحد منظومه شمسی خواهد گذشت نظربه عقیده متخصصین می توان ارتباط مخابره رابادستگاه تامسافه ٢ر٤ ملیارد کیلومتر از زمین ادامه دادددرین مسافه (بین مدار های ساتورن و اورانوس)دستگاه «پیانیرده» تقریبابعدازشش سال خواهد رسید دستگاه (پیانیرده) ازسرحد سیستم منظومه شمسی‌خارج گردیده‌مدار های وامکان آن‌وجود است که‌باموجودیت سیارات دیگر اگر باشد ملاقات کنند .برای اینکه‌از لحظه پرتاب وهم چنان سازندگان دستگاه‌به دیگران معلومات بدهد دستگاه نامه‌را به شکل رسم باخود انتقال میدهد این را هم باید خاطرنشان‌بسازیم که دستگاه (پیانیر١١)بتاریخ پنجم دسامبر ١٩٧٤ در بالای سیاره پرواز کرده است مابا نتظار آن‌می باشیم که قاصدان سیاره زمین معلومات‌کافی رااراجع به‌سیاره مشتری در دسترس ما بگذارد .

اعضای تیم کلپ با میکا با اعضای تیم اتفاق کندهار

بقیه صفحه ٥٤

خبر های ورزشی کشور

پوهنتون کابل گردیده و کپ های دیگر سپورتی را نیز از مسابقاتش بدست آورده است ووی علاوه از سپورت یك پالندوی جدی نیز میباشد وقراریکه گفت رهبر پا لندوی رضاکار ریاست دافغانستان خارندوی تولنه نیز می باشد .

موصوف در باره وضع سپو رت در کشور گفت :

البته موفقیت یك سپورتمین در داشتن رو حیه سپورتی، تمرین مداو م ، غذای مقوی و قوای فزیکی ارتباط دارد . واینکار از راه تشویق و ترغیب مقا مات مسوول سپورت در کشور میسرشده میتواند .درگذشته ها توجه در زمینه سپورت بعمل نمی آمد ، و رزشکاران مایوس بودند ، باطلوع نظا م نوین در کشور، اکنون زمینه پیشرفت سپورت در کشور مهیا گردیده ،ورزشکاران با امید واری خاصی ، به آینده بهترسپورت چشم دارند تا با پیشرفت سو یه سپورت بیرق کشور ما در مسابقات بین المللی به اهتزاز بیشتر درآید.

ښاغلی میر عبدالوکیل سرپرست کلپ با میکا گفت :

تیم فوتبال بامیکا به گرفتن کپ قهرمانی درسال ١٣٥٢ از مسابقات خود در کند هار از طرف والی آنجا مو فق گردیدوکپ دومی رادرسال ١٣٥٢ در تورنمنت خزانی پو هنتون بدست آورد . و بدینصورت کلپ و رزشی با میکا دارای دو کپ قهرمانی فتبال می باشد .

محمد علی کلی و خانمش وارد کنگستون شد

محمد علی کلی اولین بار بعداز انجام مسابقه قهرمانی اش که قهرمانی سنگین وزن بوکس جهان شناخته شد ،برای مسافرت چار روزه به جمیکا اخیرا وارد کنگستون شدوحین ورودش هزاران نفر ازوی باگرمی استقبال کردند .

کلی به دعوت صدراعظم جمیکاو به همراهی بلیندا خانمش وچهل نفراز سیاه پوستان امریکا به آنکشور مسافرت کرده است ومحمد علی کلی میخواهد بیانیه در ستودیم ملی جمیکا در کنگستون ایراد کند .

بقیه صفحه ٥٥

مکتبی برای سیکی بازان

ازجمله مضامین نظری آنها ست درتابستان که برف میسر نیست درس های عملی آنها بشکل پیاده گردی ، کوهنوردی، خیز زدن و غیره تغیر شکل می یابددر اولین مسابقه داخلی بلغاریه پنج نفر ازین مکتب حایز جایزه شناخته شدند .در عکس یکعده از شاگردان این مکتب رابا مربیان ورزشی شان مشاهده مینمائید .

بدون شرح

تمرینات تینس در مکتب نادرشاه مینه دوام دارد

تیم تینس و بعضی دیگر ازتینس بازان به مسابقات شان دوا م میدهند در این تمرینات ، اعضای تیم ملی تینس هفته سه روز و ورزشکاران نو آموز تحت سر پرستی یك نفر معلم چینایی هفته سه روزدرجمنازیوم مکتب میکروریان به تمرین مشغول اند .

یك منبع ریاست المپیك گفت : یکتعداد خورد سالان و یکتعداد نو آموزان که علاقه به ورزش تینس دارند ، به سر پرستی ریاست المپیك به تمرینات می پر دازند و برای آنها یك نفر معلم تینس که اصلا چینایی می باشد گماشته شده تا آنها را به سیستم عصری بازی تینس آشنا سازد .

برف فوتبال را به سکتگی روبرو ساخت :

تورنمنت آزاد فو تبال در غازی ستدیوم هفته گذشته نسبت باریدن برف در کشور به سکتگی رو برو شد و مسابقات نیمه تما م ماند. قرار است برای اجرای مسابقات و گرفتن نتیجه، ریاست المپیك تصمیم تازه بگیرد . طوریکه معلوم میشود گفته میشود که مسابقات نهایی فوتبال در جلال آباد صورت بگیرد ، ولی تا هنوز معلوم نیست که مسابقات در کجا بر گزار میشود.

مودهای جدید
برای
زمستان
شما